

مسائل بين المللي

مجله تفوريك واطلاعاتي

شماره ۳ (۶۹)

مرداد - شهريور سال ۱۳۵۳

فهرست مقالات این شماره :

| <u>صفحه</u> | <u>مؤلف</u> | <u>عنوان</u> |
|-------------|--|---|
| ۱۵ - ۲ | <u>پوریس پوتوما ریوف</u> عضو مشاور پرووی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی | وضع جهان و جریان انقلاب |
| ۲۷ - ۱۶ | <u>گس هال</u> دبیر کل حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا | خصلت خلاق مارکسیسم - لنینیسم |
| ۲۸ - ۲۸ | <u>آکساند رلیف</u> دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان | پیکا راید ثولوزیک و دوران کنونی |
| ۴۵ - ۳۹ | <u>عادل حبا</u> عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق | گامهای نخستین ، امیدبخش است |
| ۶۰ - ۴۶ | <u>جمله تبادل نظر بین الطلی</u> | <u>تجربه انقلابی کمونیست ها :</u> ویژگی های مرحله کنونی مبارزه ضد امپریالیستی در آمریکا لاتین |
| ۶۲ - ۶۱ | | برخی اطلاعات درباره احزاب کمونیست و کارگری (بقیه از شماره های پیشین) |

وضع جهان و جریان انقلاب

بورژوازی پروتواریف

عضو مشاور و پروری سیاسی و دبیر کمیته
مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

از هنگام تشکیل کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری که سال ۱۹۶۹ در مسکو انجام گرفت ، پنجسال میگذرد . این سالها در آن‌ها مردم بعنوان یکی از مهمترین ادواری پیشرفت اوضاع بین‌المللی و جنبش انقلابی نقش بسته است .

جریان زندگی این نتیجه‌گیری کنفرانس را ، که "امپریالیسم از بازگرداندن ابتکار تاریخی از دست داده و عقب‌برگرداندن سیر تکامل جهان معاصر را جزااست" کاملاً تایید کرده است . تشکیلات بحران اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری ناتوانی نظام بورژوازی را برای یافتن وسایل حل معضلات صبری که اکنون در برابر جامعه بشری قرار دارد ، آشکارا نشان میدهد . توده‌های انبوه مردم ، بیشتر از پیش این حقیقت را در مییابند که سوسیالیسم شاهراه ترقی اجتماعی همگان است .

در سالهای پیرا از کنفرانس در جریان بسیار مهم در حال پیشرفت مداوم بود : یکی رشد همه‌جانبه جامعه کشورهای سوسیالیستی و اقدامات مجدانه ای که این کشورها با تفاق تمام نیروهای صلح‌دوست علیه تجاوز امپریالیستی و در راه کاهش و خاتم و تحکیم امنیت خلق‌ها انجام دادند و دیگری ، گسترش روزافزون دامنه مبارزه طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری و خلقی‌هایی که از ستم استعماررهای یافته‌اند و بطور کلی جنبش ضد امپریالیستی . پیشروی این دو جریان اجتماعی بسیار مهم که در پیوند با هم انجام گرفت ، دگرگونی‌های نوین مبنی را در صحنه بین‌المللی بسود صلح و سوسیالیسم موجب گردید .

سوسیالیسم جهانی در راه

اعتلای نویسن

در کنفرانس سال ۱۹۶۹ تصریح شد که جهان سوسیالیستی به مرحله‌ای از پیشرفت خود گام نهاده است که استفاد مهرجه کا بلتر از خایر عظیم موجود در نظام نوین را میسر میسازد . رویدادهای سالهای گذشته بنحوی مقتضی نشان دادند که واقعا فزونین و مرحله‌نویینی در پیشرفت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آغاز شده است .

اگر سیاست اقتصادی را در نظر بگیریم ، میبینیم که برخلاف همین چندین پیشتر که اتحاد شوروی ناچار بود منابع خود را بطور عمدی برای پیشرفت صنایع سنگین متمرکز سازد ، اینک جرخش در جهت حل مسائل اجتماعی و اقتصادی در مجموع صورت میگیرد . افزایش قدرت اقتصادی و نظامی سیاسی اتحاد شوروی به کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی امکان داد تا بی‌آنکه از توجه

خویش به نوسازی فنی اقتصاد کشور و تامین دفاع آن بگاهد ، ارتقاء سطح زندگی توده ها را در درجه اول اهمیت قرار دهد . در سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی نیز چنین پیشرفت هایی انجام می پذیرد .

در زمینه مسائلی میان کشورهای سوسیالیستی در مرحله پراگماتیک سال ۱۹۶۹ نکته شایان توجه آنستکه درست طی این سال ها عالیترین شکل همکاری اقتصادی ، یعنی همپیوندی اقتصادی این کشورها تحقق میپذیرد و این امر ، هم همکاری تولیدی و ویژه کاری (اسپشیالیزاسیون) بین المللی آنها را در وسیع ترین مقیاس ها و هم هماهنگی بیشتر از پیش برنامه های اقتصاد ملی آنها را در بر میگیرد . این نکته نیز شایان ذکر است که همکاری برادرانه کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی به کاهش قابل ملاحظه اختلاف سطح پیشرفت آنها کمک میکند و این امر نیز منبوعه خود اثر بخشی این همکاری و تاثیر مثبت آنرا در اقتصاد و کلیه شئون دیگر زندگی اجتماعی کشورهای سوسیالیستی افزایش میدهد .

اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر برنامه ، رشد اقتصادی سریع و مستمرا تامین میکند ، که در نتیجه آن وزن مخصوص کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در اقتصاد جهان و اعتبار سیاسی و اقتصادی آنان پیوسته فزونی میپذیرد . امروزه هر یک از مراکز عمده قدرت صنعتی جهان سرمایه داری یعنی خواه اروپای غربی و خواه ایالات متحده آمریکا ، نه فقط از لحاظ منابع مواد خام ، بلکه از نظر قدرت صنعتی خویش نیز به پای کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی نمی رسند .

در ستاورد های اقتصادی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در برابر چشم همگان است انجام موفقیت آمیز برنامه ها تا سومین سال دوره پنج ساله جاری اتحاد شوروی در سراسر جهان ، تاثیر عمیق بخشید . قرارهای پلنوم دسامبر (سال ۱۹۷۳) کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره افزایش اثر بخشی تولید اجتماعی به پیشرفت اقتصادی کشور نیروی محرکه تازه پرتوانی خواهد داد .

در ستاورد های سوسیالیسم رشد یافته فقط به پیشرفت اقتصادی و ترقی سطح زندگی مادی انسانها منحصر نیست . طی سالهای اخیر کامیابی های کشورهای سوسیالیستی در زمینه بهبود زندگی که کیفیت آن با آنچه که در نظام بورژوازی مشاهده میشود ، تفاوت ماهوی دارد و نیز تا همین شرایط لازم برای رشد معنوی همجانبه و پیشرفت کامل استعدادها و تقوای انسانها با وضوح بیش از پیش آشکار گردید .

گسترش مداوم دامنه دموکراسی سوسیالیستی ، تامین حاکمیت واقعی مردم و شرکت وسیع توده ها در اداره امور دولتی و تولیدی مشی ثابت و تغییرناپذیر احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی است . سوسیالیسم بر این بنیاد نه تنها مفاد حقوق انسانهای زحمتکش است ، بلکه در عین حال تحقق آنرا نیز عملاً تضمین میکند و شرایطی فراهم میسازد که هر فرد کارگر بتواند با اطمینان بآینده بنگردد . سوسیالیسم وحدت معنوی و سیاسی خلق را تامین میکند و چنان ثبات اجتماعی پدید میآورد که برای سرمایه داری هیچگاه و در هیچ جا امکان پذیر نخواهد بود .

اهمیت اجتماعی - سیاسی

کاهش و خاتم وضع جهان

عاطفی که در آخرین تحلیل موجبات لازم را برای چرخش تاریخی یعنی گذار از دوران جنگ سرد به دوران کاهش و خاتم و تثبیت اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو نظامهای اجتماعی مختلف فراهم ساخت ، کامیابی های سوسیالیسم واقعاً موجود بود .

نتایج مشخص مبارزه در راه سالم سازی محیط سیاسی بین المللی بر همه روشن است . این نتایج به شرح زیر است : پایان تجاوز امپریالیستی در ویتنام ، پیروزی خلق قهرمان ویتنام و ایجاد شرایط لازم برای استقرار صلح عادلانه در سراسر هند و چین ، پیشرفت حاصله در امر برانداختن عواقب تجاوز اسرائیل در خاور نزدیک ، که بنوبه خود چشم اندازی برای پایان دادن به بحران در این منطقه آستان خطر انفجار ، در برابر میگشاید ، شناسایی جمهوری دموکراتیک آلمان بر پایه حقوق بین المللی ، در سراسر جهان ، تشبیه موقعیت کوبا و مجموعه موافقتنامه‌هایی که هدف آنها محدود ساختن و جلوگیری از وقوع جنگ جهانی هسته است ، مجموعه قرارداد هایی که نتایج حاصله از جنگ جهانی دوم و تحولات اروپای پوز جنگ را تثبیت میکند و سرانجام عادی شدن مناسبات میان کشورهای توسعه همکاری کشورهای دوسیمت اجتماعی جهانی بر پایه رعایت منافع طرفین .

اجلاس کمیته سیاسی مشورتی کشورهای عضو پیمان ورشو که در روزهای ۱۲ - ۱۸ آوریل سال ۱۹۷۴ در ورشو تشکیل گردید گام مهمی در راه کاهش و خاتم بین المللی بود . نظریات و موضع گیریهایی که در اعلامیه اجلاس و ورشو پیرامون مسائل مبرم اروپا تشریح شده ، پایه است برای تکمیل موفقیت آمیز تدارک مرحله‌نهایی کنفرانس امنیت و همکاری کشورهای اروپایی .

پیشرفت‌های حاصله در صحنه جهانی ره آورد مبارزه شدید کشورهای سوسیالیستی ، طبقه کارگر جهان و نیروهای جنبش آزادی ملی و تمام نیروهای صلح دوست و دموکرات است .

جنبش جهانی کمونیستی در سالهای اخیر با تفاق سایر نیروهای سیاسی برای تقویت مبارزه در راه صلح مساعی فراوان بکار برده است . کار پایه (پلاتفورم) اقدامات ضد امپریالیستی که در کنفرانس سال ۱۹۶۹ تنظیم گردید ، در این مبارزه نقش مهمی ایفا کرد . نتایج حاصله از تحقق خواسته‌های مطروحه در این کار پایه بخوبی نشان داد که در زمینه پیشرفت مناسبات بین المللی و حفظ صلح و جلوگیری از برخورد هسته ای ابتکار عمل در دست کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و جنبش کمونیستی جهانی است . برنامه صلح مصوبه بیست و چهارمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی نمودار درخشان این ابتکار است .

اهمیت اجتماعی - سیاسی اقدامات بین المللی دوران اخیر آشکار است . قبول تغییر ناپذیری مرزهای موجود در اروپا یا تعهد کشورهای پیرو رژیم های اجتماعی مختلف به مراعات جدی اصول همزیستی مسالمت آمیز و عدم دخالت در امور داخلی کشورها ، نه فقط برای تحکیم صلح ، بلکه برای ایجاد محیط بین المللی مساعد جهت پیروزیهای بعدی سوسیالیسم و پیشرفت مبارزات دموکراتیک و انقلابی بر ضد نظام استثمارگر نیز اهمیت بسیار دارد . این واقعیت در دیدار نمایندگان احزاب کمونیست اروپای غربی با صراحت کامل و با ابراهیم مقنع خاطر نشان گردید و مذبوعات احزاب کمونیست برادرسایر قاره ها نیز این مطلب را در مقالات خود تشریح کردند .

وقتی نیروهای عمده امپریالیسم اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای اروپا را ناچار بر رسمیت می‌شناسند پایگاه اجتماعی سازمانهای تجاوزکار نظامی - سیاسی که هم بر ضد کشورهای سوسیالیستی و هم بر ضد نیروهای انقلابی ، و بطور کلی نیروهای دموکراتیک عمل میکنند ، بیش از هر زمان دیگری در گذشته متزلزل میگردد . کاهش و خاتم مواضع محافظ واقع بین را در اردوگاه بورژوازی تحکیم میبخشد و انفراد ارتجاعی ترین نیروهای امپریالیسم و " احزاب جنگ افروز " و مجتمع‌ها نظامی - صنعتی را سهل‌تر میکند .

واقعیت دیگر ، تحولاتی است که در صفوف سوسیال دموکراسی ، تحت تاثیر کاهش و خاتم صورت گرفته است . علیرغم مشی ضد کمونیستی برخی از لیدرهای راست سوسیال دموکراسی ،

از یکسو تمایل رهبری اکثریت احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات اروپا به توسعه دامنه تصامن ملی جهان سوسیالیستی مشخص گردیده و از سوی دیگر در برخی از کشورها گامهای نخستین در راه برقرار و حد تعمل معین میان کمونیست ها و سوسیال دموکراتها برداشته شده است . البته این گرایش های مثبت ، فقط در صورتی میتوانند نتایج محسوس بحد تمام نیروهای جنبش کارگری به آرا و نرسند کمشی رهبران ضد کمونیست افراطی در عرصه سوسیال دموکراسی خنثی گردد .

کاهش و خاتمه چه از نظر منشا و سرشت و ماهیت آن وجه از نظر نتایجش تنها پدیده بین المللی و سیاسی نیست ، بلکه یک پدیده اجتماعی و سیاسی نیز هست که آغاز مرحله جدید مهمی را در پیشرفت مبارزه جهانی ضد امپریالیستی نشان میدهد .

کمونیست ها کاملاً متوجه این نکته هستند که جریان کاهش و خاتمه وضع بین المللی و سیاسی " بخودی خود " و بدون تلاشهای قاطع و جدی برای دفع و انکشاف هواداران افسارگسیخته " جنگ سرد " پیشرفت نخواهد کرد . همین نیروها هستند که میکوشند چنان " شرایطی برای کاهش و خاتمه " به کشورهای سوسیالیستی تحمیل کنند که هدف آن در ماهیت امر " سمت کردن " و " همسایش " وحدت جامعه کشورهای سوسیالیستی است . فعالیت محافلی که برای تشکیل بلوک نظامی - سیاسی جدید در اروپای غربی تلاش میورزند ، شدت می پذیرد . مخالفان کاهش و خاتمه ، حتی بدون پرهیز از تحریکات مسلحانه ، میکوشند از اجرای مفاد موافقتنامه پاریس و تأمین صلح بایدار برآ خلقهای هند و چین جلوگیری کنند و به فعالیت خود در خاور نزدیک و آمریکا لاتیین ادامه میدهند . پدیده بویژه شوم و خطرناک این است که حتی امروز یعنی در محیط کاهش بین المللی نیز جریان که در ماهیت امر همان تدارک مادی جنگ است ، ادامه دارد و حتی شدیدتر میشود .

مسابقه تسلیحاتی که امپریالیسم پیش از پیش بر سرعت آن میافزاید ، ضرورت صرف وجوه و بکار بردن وسایل لازم برای دفاع راه کشورهای سوسیالیستی نیز تحمیل میکند و در آنها کشور در حال رشد را نیز به گرداب آن میکشاند . علاوه بر این لهتیز میلیتاریسم امپریالیستی همیشه علیه منافع طبقه کارگر و نیروهای دموکراتیک همان کشور امپریالیستی متوجه است .

همین جهت مبارزه در راه ترقی اجتماعی در جهان امروز و تأمین پیشروی آنی تمام واحدهای انقلابی ، بدون گسترش وسیع دامنه مبارزه در راه تثبیت کاهش و خاتمه بین المللی و علیه استراتژی امپریالیستی که وقوع جنگ را مجاز می شمارد ، غیر ممکن است .

لئونید برژنف ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در سخنرانی خود در کنفرانس جهانی نیروهای صلح دوست ضمن تشریح خصوصیات مرحله کنونی خاطر نشان ساخت که رانیمیل به صلح از این پس نیز ساده و آسان نخواهد بود و " مانند گذشته ، نه فقط مستلزم پیگیری همسایار و قاطعیت و صرف نیرو است ، بلکه تکمیل اشکال کاروشیوه های نوین و طرح ریزی بموقع و دقیق زمینه ابتکارات مشخصی را هم که بتواند از پیدایش کانونهای و خاتمه جلوگیری کند و مانع اخلال در پیشرفت جریان کاهش و خاتمه گردد ، ایجاد میکند " .

پیدایش تغییرات کیفی در تشدید

بحران عمومی سرمایه داری

البته کاهش و خاتمه بین المللی ، توانین تکامل جامعه سرمایه داری را از میان نبرد و هیچگونه وقفه ای در آن ایجاد نکرده است .

بحران سیستم سرمایه داری اکنون در عرصه های گوناگون بروز میکند . از آنجمله اند : بحران انرژی ، بحران ارزی ، بحران سیاست اقتصادی ، بحران سرریز تولید ، بحران مناسبات میان

امپریالیسم و جهان سوم"، بحران مناسبات میان مراکز عمده نیروی امپریالیسم یعنی ایالات متحده آمریکا، اروپای غربی و ژاپن، بحران سیاسی وایدئولوژیک. میتوان گفت که تاریخ سرمایه داری در دوران پرازن جنگ، چنین ترکیبی از پدیده های بحرانی بخود ندیده بود. تا همین چند پیش این دعوی در میان ایدئولوگ های بورژوازی مُد بود که دوران بحران ها سرمایه داری سپری شده و گویا انقلاب علمی و فنی غده های چرکین سرمایه داری را درمان کرده، نیروی حیاتی آنرا افزایش داده و گویا "نفی تازه" بآن بخشیده است. ولی مارکسیست ها همیشه در بحر "معجزات اقتصادی" کذایی برخی از کشورهای سرمایه داری جریانهایی را که در اعماق اجتماع میگذشت و بنیان جامعه بورژوازی را متزلزل میساخت، بروشنی تشخیص میدادند. مثلاً در سال ۱۹۶۶ در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به هیئت وسومین کنگره حزب خاطرنشان گردید که: "نیروهای مخرب اقتصاد سرمایه داری که در بنیاد آن نهانند، به تاثیر خود ادامه میدهند. بورژوازی برای این اقتصاد اجتناب ناپذیر است". کمونیست ها در رسد مصوبه کنفرانس سال ۱۹۶۹ تصریح کردند که: "انقلاب علمی و فنی جریان اجتماعی شدن اقتصاد را تسریع میکند و این امر در شرایط تسلط انحصارها موجب تجدید تضاد های آشتی ناپذیر اجتماعی در سطحی گسترده تر و با شدتی بیشتر میگردد". جریان زندگی صحت این حکم را بنحوی انکار ناپذیر ثابت کرد.

ویژگی مرحله کنونی در عرصه اقتصاد سرمایه دار عبارتست از آزمایشی خاص بحران انرژی و افزایش بیکاری و تورم. "در آمریکا امروز ما چیزی بنیمیم؟ تسلط "سه بلا": تورم، بیکاری و کمبود" این ارزیابی يك اقتصاد دان مشهور بورژوازی یعنی جان گالبرایت است، نه يك کمونیست. در آمیزی تورم سریع با رکود تولید یعنی پدیده ای که آنرا "Stagflation" نامیده اند، تا در ویژگی غیر طبیعی بنظر میآید. ولی اکنون این پدیده جنبه های بخود گرفته و ضمناً آمیزه های تازه و غیر منتظره ای نیز بصورت کمبود انرژی و کمبود برخی از انواع مواد خدایی همراه با اضافه تولید بسیاری از کالا ها پدید میآید.

بدینسان فقط دوسه سال پس از متزلزل بحرانی سطح تولید و رکود بازار سرمایه داری که در سال های ۱۹۷۱ - ۱۹۶۹ سراسر جهان سرمایه داری را فرا گرفت باردیگر ارتقا سطح تولید صنعتی جای خود را به خرابی شدید وضع اقتصاد می دهد. مگر این گویای ورشکست آشکار سیاست اقتصاد سرمایه داری انحصاری دولتی نیست؟

تضاد های میان کشورهای مختلف امپریالیستی نیز کاملاً شدت یافته است. سرمایه مالی ایالات متحده آمریکا که وضعیت از لحاظ منابع نفت و گاز داخلی بهتر از رقبای خویش است، میکوشد با استفاده از فرصت، شکست چندی پیش خود را در بازار سرمایه داری جهانی که ورشکست سیستم ارزی مبتنی بر تسلط دلار مظهر آن بود، تلافی کند. همزمان با این جریان امپریالیسم آمریکا تدابیری اتخاذ میکند تا مواضع سیاسی خود را نیز استحکام بخشد و سیستم جهانی بلوک های نظامی امپریالیستی تحت تسلط خویش را که شمراره اسرازم می باشد، ترمیم کند.

ولی حمله متقابل آمریکا در اقتصاد و سیاست با مقاومتی روز بروز جدی تر روبرو میشود. تضاد با کشورهای اروپای غربی، بویژه با فرانسه شدت می یابد، رقابت اقتصادی میان ایالات متحده آمریکا و ژاپن حاد تر میشود، و تضاد های تازه درون "بازار مشترک" و همچنین تضاد ژاپن با کشورهای اروپای غربی به این تضادات میان امپریالیست ها مزید میگردد.

در اوضاع احوال کنونی تضاد آشتی ناپذیر میان کشورهای امپریالیستی از یک سو و کشورهای "جهان سوم" از سوی دیگر شدت خاص کسب کرده است. انحصارهای امپریالیستی طی سالهای

دراز ، با استفاده از پیشرفت های حاصله در زمینه تولید مواد سنتتیک و افزایش تولید کشاورزی کشور های سرمایه داری و غیره اقتصاد مستعمرات سابق را تحت فشار قرار میدادند تا بهای محصولات آنها را در سطح نازلی نگاهدارند . در نتیجه این امروزن مخصوص کشورهای در حال رشد در مبادلات بازرگانی سرمایه داری جهانی بشدت کاهش یافته و ورطه اقتصادی میان سطح پیشرفت و وگروه از کشورهای غیر سوسیالیستی جهان ، پیوسته عمیق تر گردید .

اینک کشورهای در حال رشد و پیش از همه کشورهای عربی ضربات متقابلی بر امپریالیسم وارد می آورند و بر این منظره از وابستگی بسیاری از رشته های صنایع کشورهای امپریالیستی به واردات نفتی که طی ده سال اخیر شدت یافته است و از جمله از وابستگی همان رشته های مولد انواع گوناگون مواد سنتتیک ، استفاده میکنند . کشورهای که از ستم استعمار رهایی یافته و حق خود را برای استفاده مستقل از ثروت های طبیعی ملی خویش به کمرس نشانده اند ، بیشتر از پیش در مقابل نیروهای ضربتی نفوذ امپریالیستی یعنی ابر انحصارات بین المللی با اقدامات متحد بمقابله بر می خیزند . بحران انرژی با زتاب بحران سرپای سیستم مناسبات اقتصادی میان امپریالیسم و " جهان سوم " یعنی بحران منی نو استعماری است .

این برای نخستین بار است که پدیده های بحرانی اقتصاد و عوامل ناشی از بحران عمیق سیاسی ، چه در داخل خود کشورهای امپریالیستی و چه در سیستم مناسبات میان کشورهای سرمایه داری معاصرید بنشان در کلاف واحد کابهم می پیچید و هر پدیده ای پدیده دیگر را شدت میدهد . وقتی تمام این جریانهای بحرانی فزاینده را یکجا در نظر بگیریم ، باین نتیجه میرسیم که بحران عمومی سرمایه داری نفعنا بیشتر از پیش شدت مییابد ، بلکه در جریان گسترش دامنه این بحران تغییراتی کیفی معینی در چها رجوب مرحله سوم آن ، صورت میگیرد .

تشدید پیکارهای طبقاتی

صفت مشخصه مرحله کنونی بحران عمومی سرمایه داری و در همین حال نتیجه ناگزیر گسترش دامنه این بحران عبارتست از عقیم ماندن نقشه هایی که برای تثبیت طولانی و پایدار وضع اجتماعی و سیاسی کشورهای امپریالیستی در نظر گرفته شده بود . مبارزه طبقاتی تقریباً در تمام کشورهای سرمایه داری آشکارا شدت میپذیرد . چگونگی وضع اجتماعی کشورهای سرمایه داری در سالهای اخیر گواه بارز آنستکه : وسعت عظیم دامنه جنبش های اعتصابی با حدت فوق العاده برخورد های اجتماعی سیاسی ، و خامت وضع سیاسی داخلی این کشورها ، بحران های دولتی متعدد و در برخی از کشورهای بحران حادی که سرپای سیستم کشور داری و ارگان های قدرتها که را در بر گرفته است . رویداد های سالهای اخیر صحت این حکم کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری را که طبقه کارگر مهمترین نیروی محرکه و مسیح کننده جنبش انقلابی و تمام جنبش های دموکراتیک و ضد امپریالیستی است ، و البته مبارزه طبقاتی زحمتکشان بیشتر از پیش علیه سرپای سیستم تسلط سرمایه انحصاری دولتی متوجه میگردد ، با وضوحی خاص به ثبوت رسانده است .

پایه اقتصادی انحصارها برای مانورهای اجتماعی در قیاس با سالهای ۶۰ آشکارا محدودتر شده و محافظ حاکمه برای جلوگیری از افزایش دستمزدها بیشتر از پیش به صدور مستقیم قوانین دولتی مبرر از نده و علیه جنبش های سندیکایی تدابیر گوناگون اتخاذ میکنند . ولی این اقدامات که طبعاً موجب تشدید مبارزات طبقاتی میگردد نشانه افزایش نیروی دشمنان طبقه کارگر نیست . تجربه ناشی از سیاست ضد کارگری دولت محافظه کار انگلیس صحت این امر را با وضوح خاص آشکارا ساخته تعیین سه روز کار در هفته همراه با کاهش دستمزدها که در واقع واکنش سرمایه انحصاری در مقابل

جنبش اعتصابی وسیع معدنچیان و دیگر واحد های طبقه کارگر بود ، به اخراج گروه های بزرگی از کارگران از کارخانه ها و موسسات منجر گردید و تمام جمعیت زحمتکش رانیمه بیکار گردید . اما ، چنانکه میدانیم این تعرض به جبهه طبقه کارگر عقیم ماند . اعتصاب معدنچیان به پیروزی درخشان انجامید و حزب محافظه کار رانتخابات پارلمانی شکست خورد .

همانطور که نتایج کنفرانس سال ۱۹۷۱ احزاب کمونیست کشورهای اروپای غربی در لندن و کنفرانس سال ۱۹۷۴ آنها در بروکسل نشان داد ، جلوگیری از دستبرد کمپانی های کثیرالطله بر حقوق سندیگایی و برد ستاورد های اجتماعی زحمتکشان کشورهای مختلف ، وحدت عمل طبقه کارگر در رفیقار بین المللی ایجاد میکند . مسئله هماهنگ ساختن مبارزات زحمتکشان موسسات انحصارهای کثیرالطله در کشورهای مختلف ، باشدتی بسیار پیش در دستور روز قرار میگیرد . مبارزه علیه نفوذ روزافزون انحصارها و ایالات متحده امریکا و نیز علیه سیاست اجتماعی ضد ماکراتیک " بازار مشترک " و نقشه هایی که برای تثبیت مواضع ارتجاعی ترین نیروها در " بازار مشترک " طرح ریزی شده است ، ضرورت مبرم کسب میکند .

غنا " بیشتر از پیش محتوی اجتماعی جنبش آزاد بیختر ملی نیز واقعیتی است که هیچکس نمیتواند آنرا منکر گردد . کشورهای دارای رژیم های مترقی نقش مهم خود را در زمینه گسترش دامن تحولات اجتماعی - اقتصادی ادامه میدهند . در عین حال فرجام مبارزات آزادی بخش ملی تا حدود زیادی قاطعیت مبارزه علیه گرایش های خطرناکی که در برخی از این کشورها در جهت ضد ماکراتیک و تکیه بر ناسیونالیسم ارتجاعی و آنتی کمونیسم پدید آمده است ، بستگی خواهد داشت .

تایلند و ماکراتیک و ضد امپریالیستی در کشورهای نظیر هندوستان ، بنگلادش ، جمهوری ماداگاسکار ، سریلانکا و غیره اهمیت روزافزون کسب میکند . همانگونه که در کنفرانس سال ۱۹۶۹ احزاب برادر نیز خا طرنشان گردید ، در کشورهای آزاد شده ، جریان تجزیه جامعه به دو قطب متضاد تشدید میگردد و تضاد مات میان نیروهای ماکراتیک از یکسو و امپریالیسم و نیروهای ارتجاع داخلی از سوی دیگر حاد تر میشود . این جوان کشورهای راهم که تا همین جندی پیش پایگاه استوار استعمارنویس ماری آمدند (مانند تایلند و فیلیپین) روز بروز بیشتر در بر میگیرد . اقبال محافظه کار اجتماعی مهبان پرست کشورهای نوپیدا به اندیشه های سوسیالیستی ، همه جاشد تمهید یزد .

بحران سرمایه داری و

خطر فاشیسم

این نکته را نباید فراموش کرد که ارتجاع هموار میگوید از وضع بحرانی و تشدید عدم ثبات اجتماعی و سیاسی برای ضربت زدن به طبقه کارگر استفاده کند . تشدید فعالیت عناصر راست اکنون در بسیاری از کشورهای اروپا و از جمله در ایتالیا ، فرانسه و جمهوری فدرال آلمان به چشم میخورد . کودتای ارتجاعی جدید یونان و ترور لجام گسیخته فاشیستی در اسپانیا از نمودارهای آنست . در چنین اوضاع حوالی ، اخطار کنفرانس سال ۱۹۶۹ درباره اینکه فاشیسم در لحظات حدت بحران به فعالیت خود شدت میدهد و نیز دعوت کمونیست ها به مبارزه بی امان بران دفع حملات ناگهانی فاشیست ها ، بیشتر از پیش اهمیت مبرم کسب میکند .

تراژدی کنونی خلق شیلی گواه بارزی برواقعیت خطر فاشیسم است . حالاد دیگر خبلی ها باین نکته بی برده اند که بیداد خونین در شیلی ، تیربارانها ، اردوگاه های کار اجباری ، کتاب سوزی ها ، همه و همه شیوه های فاشیسم و هیتلریسم است . حوادث شیلی جنبش نیرومندی برای دفاع از ماکرات ها و مبارزان انقلابی شیلی و نجات جان اعضای فعال و رهبران حزب کمونیست و حزب

سوسیالیست و سایر نیروهای میهن پرست شبلی و رهائی آنان از یگردد زخمیان در سراسر جهان برانگیخته است . در عین حال کوششی که اکنون برای بررسی درس های ناشی از حوادث شبلی و تعمق در آن برای روشن ساختن چگونگی سیرآتی تکامل انقلاب در دوران کنونی انجام میگیرد ، شایان توجه است .

انقلاب مانیز در زمان خود با مقاومت سبعانه بورژوازی ارتجاعی و تمام امپریالیسم جهانی روبرو گردید . این مقاومت در سایه سیاست قاطع ، دوراندیشانه ، اصولی و انعطاف پذیر لنین یعنی سیاستی که هم ائتلاف با سایر احزاب و سازمان های ضروری و هم تغییر موقعی سیاسی را در برداشت و "تپ" (سیاست اقتصادی نوین) نمونه درخشان آن بود ، با شکست قطعی مواجه گردید و به همین جهت نیز طبقه کارگر روسیه توانست در لحظات حساسی که چرخش های سریع در مسیر انقلاب پدید میآید از پشتیبانی اکثریت مردم بهره مند گردد و نیروهای ارتجاعی و همدستان آنان منفرد و تنها مانده اند .

کمونیست ها میتوانند از شکست ها هم درس بگیرند . مثلاً چنانکه میدانیم بررسی و تحلیل چگونگی تجربه کمون پاریس و انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه ، یعنی همان دو انقلاب مسلحانه ای که با شکست مواجه شدند ، برای طرحریزی استراتژی و تاکتیک ظفر نمونی که پیروزی جهانی - تاریخی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را تأمین کرد ، امکانات لازم را فراهم ساخت . در اوضاع کنونی ، حوادث شبلی که نخستین تجربه دراز مدت پیشرفت "مسالمت آمیز" انقلاب بود برای مارکسیست ها - لنینیست ها از نظر تکمیل استراتژی و تاکتیک انقلابی ، پدید و بسیار ارزنده است . اگر بخواهیم مجموعه مسائل ناشی از این حوادث را البته با اجمال کامل ، تحلیل کنیم ، میتوانیم نکات زیرین را خاطر نشان سازیم :

۱ - پیش از هر چیز این شکست نباید روی جنبه های مثبت تجربه مجاهدات جانبازانه انقلابیون شبلی - یعنی کمونیست ها و سوسیالیست ها پرده بکشد . این واقعیت در برابر انظار تمام جهانیان به ثبوت رسید که جبهه واحد نیروهای چپ میتواند تحت رهبری احزاب پرولتری و با الهام گرفتن از اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی ، با اتکا بر قانون اساسی موجود ، حکومت برسد . در ضمن امکان واقعی جلب بخش بزرگی از دهقانان و دیگر لایه های میانه بسوی انقلاب نیز ثابت گردید .

۲ - اگر مثلاً روسیه سال ۱۹۱۷ را در نظر بگیریم بینیم که انقلاب در آن فقط طی چند ماه به شکل مسالمت آمیز جریان داشت و حال آنکه شبلی در این زمینه تجربه سه ساله پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب را با معارضه داشت که طی آن تحولات اجتماعی و اقتصادی مهمی بصورت زحمتکش صورت گرفت . سیر این تحولات در مستهنگامی قهراً متوقف گردید ، که امواج جدید پشتیبانی توده ها از انقلاب بر صیخاست و چشم انداز مرحله بعدی گسترش انقلاب نمودار میگردد . بویژه باید خاطر نشان ساخت که این انقلاب نبود بلکه ضد انقلاب بود که قانون اساسی جاری کشور را باگسائی و آشکارا زیر پا نهاد و حقوق دموکراتیک مردم را بپیر حمانه پایمال کرد . از اینجاست نتیجه ای بدست میآید که صحت قانونی را که بارها در تاریخ انقلاب ها تائید شده است ، بار دیگر ثابت میکند و آن اینکه : هر بار که منافع طبقاتی بورژوازی با خطر واقعی روبرو میشود ، بورژوازی تمام منابع سرشار مالی خویش و از جمله روابطش را با سرمایه بین المللی بکار میاندازد و برای عقیم گذاشتن جریان انقلاب بهر اقدامی دست میزند و بشیوه های تروریستی کاملاً افراطی و دیکتاتور منشانه برای سرکوب انقلاب متوسل میشود .

بنابراین ، حوادث شبلی بار دیگر نشان میدهد که توانایی حفظ دستاوردهای انقلابی با ما

برای تغییر سریع اشکال مبارزه یعنی تمهید اشکال مسالمت آمیز با غیر مسالمت آمیز و همینها سخگویی به قهر ضد انقلابی، بورژوازی و بنیروی قهر انقلابی چه اهمیت عظیمی دارد. این حوادث ضرورت تفسیر صحیح و لینی را مسالمت آمیز و غیر مسلحانه پیروزی انقلاب را نیز خاطر نشان میسازد. برای تضمین پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب تنها کافی نیست که تناسب نیروهای اجتماعی بطرفی باشد که بورژوازی جرات افروختن آتش جنگ داخلی را نداشته باشد، بلکه آمادگی دائمی پیشاهنگ انقلاب و توده ها (البته نه آمادگی در حرف، بلکه آمادگی آنها در عمل) نیز برای بکار بردن قاطع ترین وسایل و شیوه های مبارزه در صورت اقتضای اوضاع و احوال برای چنین ضمانتی ضروری است. تجربه انقلاب نشان میدهد که انقلاب وقتی میتواند با موفقیت پیشرفت نماید که تحکیم و تقویت پایه اجتماعی آن تامین گردد. و این امر در رجه اول به سیاست اقتصادی بستگی دارد. بهر از تامین کامیابی های سیاسی اساسی، عرصه اصلی بکار بردن راه پیروزی انقلاب به رشته اقتصاد منتقل میشود و آنگاه مسئله طرحریزی و اجرای پیگیری سیاست اقتصادی صحیح در دوران گذار و انتخاب اشکال و تعیین آهنگ سرعت تحولات اقتصادی اهمیت مهم کسب میکند، زیرا بورژوازی محاصره اقتصادی و تشدید مصنوعی دشواری های اقتصادی و کار شکنی در تولید را بعنوان یکی از وسایل عمد مبارزه بکار میبرد.

ارتجاع از تزلزل و دودلی، عدم قاطعیت و دگانگی سرشت خرد بورژوازی و قشرهای متوسط اشکارا استفاده میکند و میکوشد آنها را از طبقه کارگر جدا کند و در جهت مخالف این طبقه قرار دهد. در همین حال دشمن طبقاتی فعالیت گروههای چپ و ماجراجو را که بطور عمیق و بیویره در شرایط رشد مسالمت آمیز انقلاب، نقش تحریک آمیز و مفسد جویانه ای بعهده دارند، مورد استفاده کامل قرار میدهد. یکی از مهمترین وظایفی که همیشه بر ابر کمنیستها قرار دارد مبارزه جدی علیه خط مشی نادرست و اقدامات همین گروهها است. در همین حال باید برای اصلاح کسانی که تحت تاثیر آنان قرار گرفته اند نیز تلاشهایی کامل کوشید و شور و شوق انقلابی آنان را بر ابراه صحیح سوق داد. در مبارزه اجتماعی - سیاسی کنونی نقش وسائل ارتباط جمعی به حدی افزایش یافته که نظیری برای آن در انقلابهای گذشته نمیتوان یافت. ضمانت تجربه شیلی همان نشان میدهد که برای کسب پیروزی، میبایست به تسلط دشمن طبقاتی بر وسایل ارتباط جمعی و تبلیغاتی پایان داد.

مرتجعین در مبارزه بر ضد انقلاب، و بطور کلی بر ضد جنبش کارگری نقش مهمی برای ارتش و همچنین انواع سازمانهای پلیسی قائلند و میکوشند آنها را به تنگنا گاه محافظه کاری مبدل ساخته، از مردم جداشان کرده و با روحیه آنتی کمنیسم تربیتشان نمایند. واقعیات نشان میدهند که ارتجاع فقط در امریکای لاتین با سنتهای خاص آن، بلکه در کشورهای سرمایه داری پیشرفته نیز، در استفاده از ارتش در صورت پیدایش خطرو واقعی برای حکومت آن بر جامعه، تزلزل بخود را منمسی دهد. به همین سبب هنگامی هم که انقلاب راه رشد مسالمت آمیز میپویید، بیرون کشیدن مهم ترین اهرم قدرت حاکمه یعنی ارتش، از جنگ نمایندگان رژیم کهنه و ایجاد دستگاه دولتی نوین اهمیت قاطع دارد. ارتش مستقل از دولت، ارتش مستقل از سیاست وجود ندارد و نخواهد داشت. حوادث شیلی بار دیگر و آنهم به جدی ترین نحوی مسائل اصولی ثنوری مارکسیستی - لنینیستی انقلاب را در رجه اول اهمیت قرار میدهد. بدین مناسبت بجاست یکی از پیشگوییهای مارکس رلی یاد آور شویم. او در رپورتاژ رب انقلابهای قرن نوزدهم این مسئله را مورد توجه قرار داد که انقلابها در دوران نوین هر چه کمتر " بدون مقدمه و ابتدا ایماکن " و خود جوش خواهند بود و هر چه بیشتر بصورت

اقدامات آگاهانه و متشکل توده ها و احزاب انجام خواهند گرفت (۱) . این پیشگویی با دوران مارتنیال کاملاً مستقیم دارد . با توجه به حوادث شیلی باید یاد بگیریم اهمیت دفاع از سوسیالیسم واقعا موجود ، و حفظ دستاوردهای انقلابی موجود و اتخاذ تدابیر و کاربردن وسایل لازم برای حفظ این دستاوردها را نیز با قاطعیت تمام خاطر نشان ساخت .

افزایش اهمیت

مبارزه ایدئولوژیک

پیکار طبقاتی در عرصه بین المللی تمام شئون زندگی اجتماعی را فرامیگیرد . و این تصادفی نیست که در چنین وضعی مساوی مبارزه ایدئولوژیک اهمیت فراوان کسب میکنند . مبارزه برای جلب عقول انسانها ، در آخرین تحلیل ، یکی از مهمترین عرصه های سابقه میان دو سیستم است .

لنین بکمیونیسیم ها میآموخت که : " مبارزه با ارتجاع پیش از هر چیز معنی گسست پیوند ایدئولوژیک توده ها از ارتجاع است " (۲) . این حکم لنین نه فقط در مبارزه انقلابی بطور کلی بلکه در مبارزه برضد جنگ و تجاوز امپریالیستی و تحقق اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای نیز که با این مبارزه پیوند ناگسستنی دارد ، صادق است . بدینسان کاهش و خامت معنی گسترش رافضه جبهه مبارزه ایدئولوژیک و تقویت بنیاد این جبهه است و هیچوجه مفهوم " همزیستی مسالمت آمیز " در ایدئولوژی متضاد از آن مستفاد نمیکرد .

نتایج مبارزه ایدئولوژیک میان سوسیالیسم و سرمایه داری در خصلت پیشرفت اجتماعی و آهنگ سرعت این پیشرفت تاثیر بیشتر از پیشتر آشکار می بخشد . شرایط این مبارزه نیز دستخوش تغییرات اساسی میگردد ، زیرا هر دو طرف وسایل نیرومند ارتباط جمعی معاصر را که در پرتو انقلاب علمی و فنی بصورت ترقی میکند ، مورد استفاده قرار میدهند .

ارتجاع در اوضاع کنونی تلاش خود را برای بی اعتبار ساختن سوسیالیسم به مراتب شدت داده است . به همین منظور در نقشه های خود برای ناسیونالیسم و برهم زدن ثبات جامعه سوسیالیستی در برخی از کشورهای و تضعیف وحدت جامعه کشورهای سوسیالیستی اهمیت خاص قائل است .

آنتی سوسیالیسم پاسخگوی تمایلات مخالفان کاهش و خامت بین المللی است که میخواهند بشدت سابقه تمسلیحاتی افزوده و محیط " جنگ سرد " را از نو احیا کنند . در ضمن ، آنتی سوسیالیسم بانقشه های محافلی که کاهش تشنج راتنها وسیله تسهیل اقدامات خرابکارانه خود علیه کشورهای سوسیالیستی میشمارند نیز ، مطابقت دارد .

با این ترتیب ، آنتی سوسیالیسم به محورا اصلی فعالیت محافل تجا و کار و بطور کلی ارتجاعی ترین محافلی که میکوشند از اعتلای نیروهای ضد امپریالیستی جلوگیری کرده و مبارزه توده ها برضد سیستم استثمار سرمایه راباشکست مواجه سازند ، مهمل گردیده است .

به همین سبب کمونیست های احزاب برادرید رستی تاکید میکنند که مبارزه برضد آنتی سوسیالیسم وظیفه تمام زحمتکشان ، تمام دموکراتها و تمام میهن پرستان است . ضمانت کمونیست ها در این زمینه برای مقایسه میان گرایش های اساسی جریان زندگی توده های زحمتکش در جامعه سوسیالیستی و جامعه سرمایه داری اهمیت بسیار قائلند . این گرایش ها در سوسیالیسم عبارتند از : گسترش دافنده دموکراسی سوسیالیستی ، غنا " روز افزون محتوی این دموکراسی ، جلب هر چه بیشتر توده های

(۱) - مارکس ، انگلس ، مجموعه آثار ، جلد ۸ ، ص ۵۵۱ .

(۲) - لنین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۱۴ ، ص ۱۹۳ .

اداره امور جامعه و دولت ، ارتقاء دانشی سطح زندگی و اعتماد و اطمینان به آئینده و در سرمایه داری ؛ دستبرد روزافزون به حقوق دموکراتیک ، ضد و ساختن آن ، تنزل سطح زندگی ، نابسا مانسی روزافزون زندگی و عدم اطمینان به فردا .

مخالقان کمونیسم بمنظور تضعیف جاذبه سوسیالیسم اغلب به مقایسه های مغرضانه با آن يك ارجحات زندگی در کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی می پردازند . مسئله ملاک های سابقه میان دویست متضاد در این مورد اهمیت زیادی کسب میکند . در کشورهای سوسیالیستی هیچکس قصد ندارد با سرمایه داری در زمینه شاخص هایی که نمایانگر ویژگی این نظام استقامت را گرفته بینی تاریخی آنست سابقه بدد . در مقایسه میان سوسیالیسم و سرمایه داری باید به منقش شاخص هایی کنشانه توجه و اقصی به انسان زحمتکش ، ارضای هرچه بیشتر و کالتر نیازهای مادی انسان و تامین شرایط لازم برای رشد معنوی همه جانبه او هستند ، توجه بیشتری معطوف گردد .

در مبارزه ایدئولوژیک ، تشریح هدفهای اساسی سیاست بین المللی سوسیالیستی و تحلیل همه جانبه فلسفه صلح کشورهای سوسیالیستی ، نقش ویژه ای دارند . کمونیست های اتحاد شوروی کوشش خستگی ناپذیر برای تفهیم چگونگی پیوند ناگسستنی میان صلح و سوسیالیسم را به محافل اجتماعی جهان و به صد ها میلیون مردم گیتی وظیفه خود می شمارند و برای متوجه ساختن آنها باین حقیقت که امکان واقعی برای پیشگیری جنگهای جهانی و مهار کردن امپریالیست های تجار و زکار ، به برکت سوسیالیسم و اعتبار و اقتدار آن فراهم آمده است ، تمام مساعی خود را بکار میبرند . مقابله مجدانه با سیاست و تبلیغات رهبری چین که هدف آن مبارزه برضد جامعه کشورهای سوسیالیستی و مشی بین المللی احزاب و کشورهای برادر راست ، یکی از حلقه های مهم فعالیت ایدئولوژیک حزب کمونیست اتحاد شوروی در عرصه بین المللی است .

جنگال سیاسی - ایدئولوژیک جدید در " انتقاد از کنفوسیوس ولین پیاو " نیز مانند انقلاب فرهنگی " پیشین به آنتی سوسیالیسم جنگ طلبانه تبدیل میگردد که پیش از همه برای خود مردم چین و برای امر سوسیالیسم و مبارزه ضد امپریالیستی زبانهای بیشمار بپا میآورد . درست هنگامیکه تمام دموکرات ها و تمام انسانهای صلح دوست برای تثبیت کاهش و خاصیت و مهار کردن نیروهای تجار و زکار در تمام نقاط مجاهدت میورزند ، یکن عمدتاً بقصد تحریک و مفسد هجویی میکوشد جریان کاهش و خامت را بی اعتبار سازد و آنرا عقیم گذارد .

درست زمانیکه احزاب کمونیست کشورهای اروپا و تمام طرفداران صلح مبارزه در راه تید یسل اروپا به قاره صلح و همکاری بین المللی را گسترش میدهند ، رهبری حزب کمونیست چین علناً تحکیم پیش از پیش پایه های پیمان آتلانتیک شمالی را در قبال پیمان ورشو توصیه میکند و از نقشه های خطرناک ارتجاعی ترین نیروها در اروپا بمنظور ایجاد بلوک جنگی جدید بر پایه " بازار مشترک " حمایت میکند ، درست هنگامی که کمونیست ها و دموکراتها دامنه مبارزه با خطر فاشیسم را گسترش میدهند و تداوم سوسیالیسم برای همبستگی جهانی با خلق شیلی اتخاذ میکنند ، یکن آشکارا به پشتیبانی از خونتهای نظامی شیلی که جنایات فجیع و عجیبی مرتکب گردیده ، برمیخیزد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی مبارزه پیگیر علیه مشی ضد لنینی رهبران کنونی چین را که به امر سوسیالیسم و تمام جنبش کمونیستی و جنبش آزاد بیخشم ملی زبان میسرانند ، وظیفه خود می شمارد و باین مبارزه ادامه خواهد داد . در عین حال ، اتحاد شوروی ، همانگونه که پیوسته خاطر نشان ساخته ، طرفدار اتحادی کردن مناسبات با جمهوری توده ای چین است و از شرکت آن در حل و فصل مسائل بین المللی استقبال میکند .

وضع معاصر و جنبشجهانی کمونیستی

رفیق لئونید برژنف با توجه به نتایج کنفرانس سال ۱۹۶۹ در صفحات این مجله چنین نوشت:
 " ما میتوانیم با احساس سربلندی بگوئیم که تاکنون هیچ جنبش سیاسی و هیچ جریان مسلکسی
 با اندازه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در زندگی جامعه بشری چنین نقش عظیمی نداشتند
 ایفانکرده است . . . آینده جامعه بشری در ثلث آخر سده بیستم از بسیاری جهات به چگونگی
 افزایش قدرت و نیرومندی جنبش ما و وحدت عمل احزاب کمونیست و کارگری منوط است " (۱) .

جنبش کمونیستی جهانی ، طی پنج سالی که از کنفرانس ۱۹۶۹ گذشته صفوف خود را به میزان
 زیادی تحکیم بخشیده است . اعتبار سیاسی احزاب کمونیست و کارگری بسی بیشتر شد و نفوذ
 آنان افزایش پذیرفته است . امروزه قس به راه طی شده در دوران پس از کنفرانس مینگریم با وضوح
 خاصی مشاهده میکنیم که تشکیل آن کنفرانس چقدر موقع بود و اسنادی که بتصویب کنفرانس رسید
 چه اهمیت فراوانی داشت - هم برای دستیابی کمونیست ها به مواضع جدید در بیکار علی -
 امپریالیسم و هم برای تحکیم وحدت و افزایش قدرت شماره جنبش جهانی کمونیستی و هم برای توسعه
 جبهه ضد امپریالیستی بطور کلی .

جریان حوادث طی این سالها بار دیگر موجد این حقیقت بود که در اوضاع و احوال کنونی جلسات
 مشاوره و کنفرانس های احزاب برادران بخش ترین و مطلوب ترین شکل مناسبات انترناسیونالیستی
 میان احزاب کمونیست هستند . عدد بسیار زیادی از احزاب برادران ضمن اسناد و اعلامیه های خود
 این نکته را خاطر نشان ساخته اند .

دیدارهای منطقه ای کمونیست ها ، کنفرانس های شوریک و دیگر اشکال تماسهای چند جانبه
 که طی سالهای اخیر در جنبش ما استوار گردیده و پس از کنفرانس مسکو بر تعداد آنها افزوده شده
 است نیز بر همین امر گواهی میدهد .

در همین سال ۱۹۷۴ و کنفرانس از جانب احزاب برادران تشکیل گردیده که بنظر ما اهمیت
 فراوان دارند . در اوایل ژانویه در جلسه مشاوره مخصوص بررسی چگونگی فعالیت مجله " صلح
 و سوسیالیسم " که نمایندگان ۶۷ حزب کمونیست در آن شرکت داشتند ، پیرامون يك صلصمه از صلا
 مبرم تبادل نظر و بخش انجام گرفت و اطلاعات سودمند و جالبی مبادله گردید .

کنفرانس احزاب کمونیست اروپای غربی که در پایان ژانویه در بروکسل برگزار گردید ، بدون
 تردید ، نه فقط بهما هنگام ساختن مشی کمونیست های این منطقه در مبارزه علیه سرمایه انحصاری
 کمک کرد ، بلکه مزم را سخ آنان را به فعالیت مجدانه و همگام با سایر واحدهای جنبش ما بران تحکیم
 صلح و امنیت اروپا و استقرار تثبیت اصول نوین در سراسر عرصه مناسبات بین المللی نیز تأیید کرد .

در جریان این دیدارها و نیز در سخنرانیهای رهبران بسیاری از احزاب برادران روی این تأکید
 تکمیل شد که در اوضاع جهان تغییرات و تحولات اصولی رخ داده و گرایش ها و جریانهای تازه ای پدید
 آمده که بر پایه آنها طی پنج سال گذشته نهنتهای وضع مبارزه کمونیست ها تغییرات جدی روی داده
 بلکه وظائف جدیدی نیز در برابر جنبش ما مطرح شده است . حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز بر این
 عقیده است که ارزیابی کامیابی هایی که بر پایه نتایج کنفرانس سال ۱۹۶۹ بدست آمده و تجزیه
 و تحلیل جریانها و پدیدهای ناشی از هتصرف وضع جهان در دوران کنونی و تعیین مشی وحدت

(۱) - رجوع شود به ترجمه فارسی این مقاله در شماره ۴ (۴۰) سال ۱۳۴۸ مجله " مسائل بین -
 المللی " ، ص ۱۳) .

عمل کمونیست ها در شرایط تازه ، امری است که مساعی جمعی احزاب برادر را ایجاد میکنند .
پیشنهاد یکسلسله احزاب برادر در باره تشکیل کنفرانسی از احزاب کمونیست و کارگری سراسر
اروپا از نوع کنفرانس سال ۱۹۶۷ کارلووی واری نیز با مقتضیات زمان و نیازمندی های جنبش کمونیستی
مطابقت دارد .

کمونیست ها همزمان با گسترش فوق العاده دامنه مناسبات بین المللی که یکی از خصائص دوران
ما است و در محیطی که مبارزه ایدئولوژیک حدت میپذیرد و در سرپای زندگی جامعه تاثیر روزافزون
می بخشد ، نسبت به اجرای پیگیر اصول انترناسیونالیسم پرولتری و تکامل آیین اصول توجه خاص
معطوف می دارند .

انترناسیونالیسم پرولتری ضامن ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم و کمونیسم است . وفاداری به
انترناسیونالیسم پرولتری شرط اصلی تامین همکاری و همیاری سه جریان عمده انقلابی معاصر ،
یعنی سوسیالیسم جهانی ، طبقه کارگر بین المللی و مبارزه آزادی بختر ملی است . انترناسیونال
لیسم پرولتری سلاح بی همتای ما در مبارزه با امپریالیسم ، در راه صلح ، دموکراسی ، استقلال
ملی و در مبارزه بخاطر تحقق آرمانهای کمونیسم است .

خصلت خلاق مارکسیسم - لنینیسم (۱)

گس هال

د بپرکل حزب کمونیست
ایالات متحدہ امریکا

مارکسیسم خلاق فقط یکی است و آن مارکسیسم - لنینیسم است . تنها خلاقیت در تئوری است
که میتواند از مارکسیسم مدافعه کند . دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و پیشرفت آن باید برای
پایه استوار باشد که مارکسیسم - لنینیسم علمی است و با زتاب و اقمیت آزمون شده در عرصه عمل
سیستم یکپارچه ایست از نظریات . فلسفه ، تئوری و سیاست مارکسیسم - لنینیسم و ایفای نقش
خلاق در پیشرفت آن جریان دیالکتیکی واحدی را تشکیل میدهد . هرگونه نقیصه در یکی از این
عرصه ها در پیرایه خود دردیگر عرصه های آن نیز بروز خواهد کرد . فقط جهان بینی فلسفی مبتنی بر
بنیاد ماتریالیسم با تئوری انقلابی همساز است و این فلسفه و تئوری نیز بنویسند فقط با سیاستی که
برای مبارزه طبقاتی نقش عمده قائل باشد ، میتواند یکجا جمع آید . بعبارت دیگر ، بنیاد یکپارگان
ایدئولوژیک مارکسیسم - لنینیسم را میتوان بر آن استوار ساخت طبقه کارگر است . ایدئولوژی غیر
انقلابی ، پراکتیک انقلابی را استحکام نم بخشد . ایدئولوژی خلاف منافع طبقه کارگر به اقدامات
ضد انقلابی و خیانت طبقاتی خواهد انجامید . بسبب یکپارچگی مارکسیسم - لنینیسم هرگونه تجدید
نظریات تحریف در هر یک از احکام آن ناگزیر موجب مسخ آن میگردد . بهمین جهت دفاع از آن باید با
توجه باینکه مارکسیسم - لنینیسم سیستم علمی نظریات یکپارچه و بهم پیوسته است انجام گیرد .
موتق بودن دانش و مشروط بودن تاریخی آن . معیارهای موتق بودن هرگونه سیستمی از
نظریات علمی بسان خود و اقمیت و اثبات تفسیری که این نظریات بیانگر آنند ، متنوع و بیفرنج است .
مارکسیسم - لنینیسم نیز از این قاعده مستثنی نیست . چون مارکسیسم - لنینیسم علم است ، احکام
اساسی آن باید در اثنا مورد آزمایش و تجدید آزمایش قرار گیرند . این آزمایش باید انجام گیرد تا معلوم
شود که تجربه و جریان زندگی چه عرصه های جدید و چه عوامل و پدیده های از اقمیت را مکشوف
داشته اند . جریان علم آموزی را پایانی نیست .

مارکسیسم - لنینیسم همواره با صحت احکام تئوریک خود را با چگونگی در گرونی هایی که سیر
تاریخ موجب آن میگردد ، بسنجد . ارزیابی و تحلیل چگونگی زمان حال با تکیه بر مواضعی که دانش
تئوریک آنها را پدید میآورد ، انجام میگیرد .

البته علوم را نباید با درمضوعی با هم قیاس کرد . ولی در هر رشته پژوهشی برخورد علمی و غیر
علمی وجود دارد . شیوه برخورد علمی ايجاب میکند که واقعتا بد انسان که هست یعنی با توجه
به قوانین حرکتش و یاد رنر گرفتن ارتباط میان تمام عناصر آن مورد بررسی قرار گیرد . برخورد غیر علمی

برخوردی است سطحی و ذهنی به واقعیت ، کوششی است برای تعویض آن با استنتاجات تجربی و پندارهای غیرواقعی و قراردادن آنها در نقطه مقابل واقعیت . برخورد علمی عبارتست از پژوهش گذشته و حال ، کشف علتها و معلول های بنیادی و بررسی هر پدیده خاص و پیوند شرایط پدیده عام . در جهان غیرعلمی هر کس با نیروهای موهوم و قوانین تخیلی یک تصویر ذهنی برای خود میسازد . از مارکسیسم - لنینیسم باید بهمانسان که حقیقت آن حکم میکند یعنی همانگونه که هست دفاع کرد ، ولی بهمان مفهوم مشروطی که تمام علوم دیگر با حقیقت عینی مطابقت یا قرابت دارند .

تردیدی نیست که هر سیمتی از نظریات علمی همواره راه کمال می پوید و پیوسته به حقیقت مطلق نزدیک تر میشود . ولی چون خود واقعیت پیوسته در حال تغییر است ، سیمت نظریات علمی نیز همواره با زتاب تقریبی و بالنسبه صحیح واقعیت باقی میماند . وجود چنین پیوندی میان مارکسیسم لنینیسم و واقعیت نهمتنها با موق بودن وقت آن تعارض ندارد ، بلکه بعکس گواه بی چون و چسرای دقت و موق بودن آنست . فرق علم زند و واقعی با " علم " بی رنگ و میان تهی که فقط مجموعه های از احکام و اقوال تجربی یا تصورات مبهم عرضه میدارد ، نیز در همین است .

تئوری مبتنی بر بازتاب پدیده های واقعی ، یعنی تئوری انقلابی نمیتواند افسون و طلسم باطل السحر باشد . این تئوری در خلوت صومعه نمیشکند و در سایه درفش ناسیونالیسم تعبیر وید . این تئوری آفریده مجموعه تجارب انقلابی تمام کشورهای جهان است . به عبارت دیگر ، مبارزه در راه تکامل دانش مارکسیستی - لنینیستی مبارزه ایست علمی برای شناخت عمیقتر پدیده ها و قوانین تکامل واقعیت و درک طبقاتی عمیقتر قوانین عینی تکامل جامعه . این مبارزه برای همگام ساختن مارکسیسم لنینیسم با پویاتاریخ ، برای بازتاب هر چه صحیح تر و دقیقتر تجربه همیشه نسو و دامن گستر و برای نزدیک شدن هر چه بیشتر به آنجا میگیرد . این مبارزه باید دفاع خلاق از دانشی خلاق باشد . دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و تکامل مستمر آن ، جریانی است واحد و بهم پیوسته .

باید علیه هر اندیشه ای که منکر صحت بی چون و چسرای مارکسیسم - لنینیسم است ، به مبارزه برخاست . دانش مارکسیسم - لنینیسم در زمینه جامعه شناسی دارای ویژگی های بی است که آنرا از دیگر دانش ها متمایز میسازد . ولی هرگونه استنادی باین ویژگی های برای اثبات این دعوی که گویا مارکسیسم - لنینیسم علم نیست بگلی بی پایه است ، اغلب میگویند از این نکته که علم جنبه " مشروط " و " نسبی " دارد بعنوان دستاویزی برای نفی موق بودن سرایای مارکسیسم - لنینیسم استفاده کنند . در کتب رویزیونیست ها " نسبییت " دانش ها به گذاری برای قاچاق اندیشه های اپورتونیستی و رویزیونیستی به قلمرو مارکسیسم - لنینیسم بدل میگردد .

آنها پس از اطمینان باینکه توانسته اند از این راه پایگاه رویزیونیستی ایجاد کنند ، گام بعدی را بر میدارند و دعوی میکنند که مارکسیسم - لنینیسم دانشی نیست که بتوان آنرا جهانشمول دانست و در تمام عرصه ها بکار بست . شیوه دستچین کردن و برگزیدن پدیده ها که آنها را به پیچوجه اختیاری نیست ، از همین جا منشأ میگیرد ، بدینصحنی که پدیده های را برگزینند که بتوان آنها را بعنوان پشتوانای برای " اثبات " نظریات رویزیونیستی ، اپورتونیستی و غیر انقلابی ، تحریف کرد ، جعلاتی از متن اصلی بیرون میکشند که بزعم آنان بسود نظریات ضد مارکسیستی و غیر مارکسیستی حکم میکنند . این " تئوریسمین ها " مسلما با این دعوی که سایر علوم مرزهای علمی دارند موافق نیستند و بیقین آنرا بر نقض قانون جهانشمولی تفکر علمی حمل خواهند کرد و در این زمینه حق هم با آنهاست . اما همین قانون در باره مارکسیسم - لنینیسم نیز صادق است . نزدیک شدن مستمر به حقیقت قانونی است از بنیاد جهانشمول .

این برهان که گویا مارکسیسم - لنینسیم به سیستم تکنوریک که بتواند رهنمون های اصولی بد هد متکی نیست و باین سبب گویا نمیتوان آنرا در تمام کشورهای بکار بست ، چیزی جز سو* استفاده از اصل " مشروط بودن " دانش هانیمست . هنگامیکه در سال ۱۹۵۹ اعلام شد که : " لنینسیم بدر د چین تعیخورد و چین برای مائوتسینگ خواهد رفت نه لنینسیم " ، این دعوی مفهومی جز نفسی خصلت علمی مارکسیسم - لنینسیم نداشت . رهبران چین بد بنویسید کشور را از تجربه انقلابی جهانی بی بهره ساختند و عملا هر آنچه را که بنیادی ، هام و جهانشمول و در مورد خود چین نیز صادق است ، یعنی قوانین حرکت جهان واقعی را که در پیوند ناگسستنی میان علت و معلول انجام میگیرد و نقش طبقات و مبارزه طبقاتی و غیره را یکجا مردود اعلام داشتند .

آنکه میخواهد اثبات کند که مارکسیسم - لنینسیم " مشروط " است و بنابراین گویا از " حقایق عام " خالی است ، فقط و فقط نادانی عمیق خود را در زمینه علم آشکار میسازد . هرگاه چنین اندیشه باطلی را بپذیریم ، میباید تمام اطلاعات علمی را مردود بدانیم ، زیرا تمام علوم به این یا آن اندازه " مشروط " اند .

لنین موضع مارکسیستی را در قبال این مسئله با وضوح بیان داشته و نوشته است که هرگونه موضعگیری ایدئولوژیک " از نظر تاریخی مشروط " است ، ولی این امر بهیچوجه از صحت و یادقت علم نمیکاهد : " از نظر ماتریالیسم معاصر ، یعنی مارکسیسم حد و نزدیک یکی معلومات ما به حقیقت عینی و مطلق مشروط به عوامل تاریخی است ، اما وجودیت این حقیقت بی قید و شرط است و نیز این امر که ما باین حقیقت نزدیک میشویم ، بی قید و شرط است . گرته یک تا بلوا از نظر تاریخی مشروط است ، ولی این امر که بلای مزبور یک مدل دارای موجودیت عینی را تصویر میکند ، بی قید و شرط است . . . خلاصه اینکه ، هر ایدئولوژی از لحاظ تاریخی مشروط است ولی این امر که حقیقت عینی و طبیعت مطلق با هر ایدئولوژی علمی (برخلاف مذهبی) تطابق نمیکند بی قید و شرط است " . (۱) .

مارکسیسم - لنینسیم حقیقت " مشروط " است ، ولی میتواند بطلان هرگونه دعوی و پند اربوح و دگمی را در باره اینکه گویا مارکسیسم - لنینسیم خصلت علمی ندارد و بر اصول بنیادی دارای اعتبار جهانشمول استوار نیست ، ثابت کند .

دگماتیسم شکلی از اشکال رویزیونیسم است . احکام تجریدی جامد آن که بقایات انجیل شباهت دارند همانقدر غیر علمی هستند که احکام همزاد رویزیونیستی آن از راست . دگماتیسم نیز مارکسیسم - لنینسیم را بهمانگونه تحریف میکند . از آنجا که دگماتیسم خود فاقد مد " خلاق است از سیستم اندیشه خلاق دفاع نمیکند و قادر بدفاع از آنها نیست . تکرار تجریدات دگماتیست سرپوشی است بروی اپورتونیسم . دگماتیسم از جملات انقلابی نامبرای پرده پوشی فعالیت اپورتونیستی و ضد انقلابی استفاده میکند .

تکامل مارکسیسم - لنینسیم در جریان مبارزه علیه احکام مبهم و دوپهل و صورتبگیرد . این مبارزه ایست در راه کاهش فاصله میان حقیقت نسبی و مطلق . تمام معیارهای صحت مارکسیسم لنینسیم باید با این خواستها مطابقت داشته باشند . تجزیه مارکسیسم - لنینسیم به قطعات جداگانه شیوه ایست که مخالفان آن بکار میبرند . آنان میکوشند یکپارچگی درونی را که خصیصه مارکسیسم - لنینسیم است ، نفی کنند و فقط بانفی خصلت تمام و جهانشمول مارکسیسم - لنینسیم میتوانند سیمای مسخ شده و ناسیونالیستی کوتاه بین بآن بدهند .

عامل شناخت و دگرگونی . مارکسیسم - لنینسیم در عین حال افزایشست هم برای شناخت و هم برای دگرگون ساختن پدیده مورد شناخت و بنا بر این با واقعیت رابطه مستقیم و معکوس دارد . بدین مفهوم خود مارکسیسم - لنینسیم از حقیقت عینی جدائی ناپذیر است و به همین جهت ملاک و معیار قانونی صحت آن باید آزمایش اثر بخشی آن در نقش افزایش شناخت و دگرگونی جهان باشد . برای آنکه علم بتواند عامل دگرگونی واقعیت باشد ، نباید فقط ثبات دگرگونی ها باشد . علم باید قوانین و نیروهای محرکه تکامل تاریخ را دریابد و خود به عامل تحقق دگرگونیها مبدل گردد و در ارتباط متقابل دیاکتیکی میان نیروهای محرکه عینی و ذهنی تاریخ شرکت داشته باشد . تنها آن نیروی ذهنی که در قبال عوامل عینی واکنش درست نشان دهد و با آنان مطابقت داشته باشد میتواند به نیروی دگرگون کننده مبدل گردد . همیشه باید سنجید و بدید که آیا این یا آن اندیشه قوانین و نیروهای محرکه را درست منعکس میکند یا نه . علم ، تنها بر این بنیاد میتواند خود عامل دگرگون کننده باشد و سمت دگرگونی ها را تعیین کند .

رابطه معکوس میان علم و واقعیت در اندیشه بنیادی مارکسیسم - لنینسیم درباره وحدت تئوری و پراتیک تجلی مییابد . این وحدت هم به تئوری و هم به پراتیک نیرویی اثر بخش میدهد . این وحدت صوری نیست ، بلکه دیاکتیکی است . اگر چنین وحدتی وجود نداشته باشد ، تئوری به چیزی انتزاعی و بی جان مبدل میشود و پراتیک باز چه هوی و هوسهای ذهنی اپورتونیسیم قرار میگیرد . مارکسیسم - لنینسیم نمیتواند فقط ناظر یا سیف حوادث باشد و فقط به ارزیابی حوادث بسند کند ، زیرا پاسیف بودن با اپورتونیسیم فرقی ندارد . بهکس ، مارکسیسم - لنینسیم نیروی کوشا و فعالی است که دام در سیر حوادث تاثیر میبخشد و پیوسته در پرتو حوادث آزمایش میشود . به مفهوم معینی مارکسیسم - لنینسیم در جنبش سیاسی داعی است . نیروی انقلابی نمیتواند در برابر حوادث عینی حالت صبر و انتظار بخورد و باین ترتیب به جریان خود بخود ی حوادث متکی گردد . نیروی انقلابی با آنکه نمیتواند وضع عینی که خود در جریان پیدایش باشد ، پدید آورد ، باید از امکانات هر لحظه حداکثر استفاده کند . لازمه این امر ارزیابی دقیق چگونگی روحيات توده ها است . ولی استناد به وضع عینی اغلب به پناهگهی برای اپورتونیسیم نیز تبدیل میشود . به همین سبب ، باید توجه داشت که حزب در قبال جریان عینی حوادث چگونه از خود واکنش نشان میدهد . علت این امر روشن است که جرات تمام دشمنان مارکسیسم - لنینسیم باین شکل میکوشند رابطه مارکسیسم - لنینسیم را با جریان زنده تاریخ قطع کنند . آنها بدینوسیله میخواهند مارکسیسم لنینسیم را از مسیر علمی منحرف سازند ، روح انقلابی آنرا خفه کنند و قلب غیر انقلابی بآن پیوند زنند . مبارزه در راه حفظ پاکیزگی مارکسیسم - لنینسیم معنایش جریحست درباره احکام و اقوال کهنه شده و فرمول های بیروح نیست . این مطلب که تئوری تا چه اندازه با واقعیت عینی مطابقت دقیق دارد و در هر مرحله از تکامل تاریخ چه اندازه آنرا منعکس میسازد و تاثیر آن در پدیده مورد شناخت چگونه است ، ماهیت تمام آزمایشهای هر حکم و هر نظریه آید تئوریک را تشکیل میدهد .

واقع عینی در نقطه مقابل جهان پندارها . از آنجاکه خود زندگی هیچگاه نظریات رویزیونیستی و مواضع اپورتونیستی ناشی از این نظریات را تایید نمیکند ، رویزیونیست ها ، چه جناح راست و چه جناح چپ ، میکوشند به حاصل پندارهای خود حداقل ظاهراً شبه حقیقتی بدهند و یک واقعیت " کاذب " وجهانی از انواع جریان ها و نیروهای اجتماعی موهوم که با مواضع نادرست آنان مطابقت داشته باشد ، بسازند . به بیان دیگر چون جهان واقعی و تجربه واقعی ناشی از جریان زندگی نظریات آنها را رد میکند ، جهانی از پندارها برای خود میسازند که جلوانگه نیروها و قوانین ساختگی است . آنها میکوشند در مارکسیسم - لنینسیم چنان تجدید نظری بعمل آورند که پاسخگوی جهان

پنداره‌های آفرید و اپورتونیسم آنها باشد .

میان اپورتونیسم و رویزیونیسم رابطه مستقیم و معکوس وجود دارد . این دو اعضا یک خانواده و جدائی ناپذیرند . اپورتونیسم در رگله صورت بروز خود ، سازشکاری و گدشت در برابر دشمن طبقاتی و در رشد یافته‌ترین شکل خود ، هر قدر هم که نقاب برش کشد ، تسلیم بی قید و شرط در مقابل دشمن طبقاتی است . رویزیونیسم پوشش تشویشی برای این تسلیم است و هر جا که اپورتونیسم بروز میکند بانقش اعتصاب شکن بعدان می‌آید .

هنگامیکه جریانهای جهان واقعی بی‌ایگی طرح‌های رویزیونیستی را بر ملا می‌سازد ، اپورتونیست‌ها به جهان پنداره‌های خود رو می‌آورند و احکام خود را از آنجا بیرون می‌کشند . آنها برای استتار ماهیت خود جملات مبهم و معالود ، تجریدی و شبیه به آیات دینی و احکام عرفانی بکار می‌برند . جریبحث با چنین جملاتی ، بهمان اندازه دشوار است که جریبحث با اشعار ساخته کودکان یا آیات انجیل و اقوال کنفوسیوس . زیرا عمدتاً طوری ساخته و پرداخته شده اند که معانی و مفاهیم گوناگون از آنها مستفاد گردد . ولی تمام مطلب در این است که آن آیات و اقوال را کسی بعنوان امری علمی عرضه نمیدارد .

برخی از انواع نظریات ساختگی اپورتونیستی را از نظر میگردانیم . روشن است که تصور جهانی که در آن " عناصری که از طبقه خود بریدند اندیگان نیروی انقلابی هستند " بر پایه پنداره استوار است . در جهان واقعی و در تجربه جهانی برای این نظریه هیچگونه پایه‌ای وجود ندارد . این تصور کاذب است ، ولی برای کسانی که حقیقتی بنیادی چون نقض انقلابی طبقه کارگر را نمی‌بینند ، رویزیونیست است . اپورتونیسم ناگزیر به تجدید نظر در ریزهای صحیح مارکسیستی - لنینیستی نقشه طبقه کارگر می‌انجامد و بجای آن این ترکه : " دهقانان نیروی انقلابی هستند " بمیان می‌آید . این تز شقوق بسیار دیگری هم دارد . مثلاً دعوی میکنند که فقط آن نیروهای میتوانند انقلابی باشند که خارج از جریان تولید باشند ، یعنی " عناصر غیر پرولتر " و یا " فقط فقیرترین عناصر " . بعضی‌ها آشکارا اعلام میکنند که " طبقه کارگر به بخشی از عامل ثبات جهان سرمایه داری بدل شده است " . در جهان آفرید و پنداره رویزیونیستی یک چنین نظریات اپورتونیستی ، شعارها عجیب و غریبی درباره شیوه‌های مبارزه پدید می‌آورند . مثلاً " محاصره شهرها توسط ارتشهای دهقانی " و یا استقرار مستقیم " کمونیسم " از طریق " کمون‌های دهقانی " " کفاهنگ ساختمان جامه کمونیستی را تسریع میکنند " . نغی طبقه کارگر بمثابه نیروی انقلابی ، اندیشه اصلی است که وجه مشترک تمام پندارهایی های رویزیونیست‌ها است .

رویزیونیست‌ها می‌کوشند چنین جلوه دهند که آنها واقعیت را در نظر می‌گیرند . تفسیر آنان درباره تغییراتی که در ترکیب طبقه کارگر پدید آمده یکی از نمونه‌ها است . آنها با این حکم صحیح که در نتیجه انقلاب علمی و فنی در ترکیب طبقه کارگر برخی تغییرات پدید می‌آید توسل می‌جویند . ولی با آنکه این حکم عام صحیح را مآخذ قرار میدهند به بائلاق اپورتونیسم می‌غلطند . محاسبات آنها بر این پایه انجام می‌گیرد که : فلان قدر " یقه سفید " و فلان قدر " یقه سیاه " داریم . عناصر اصلی استثمار یعنی ماساحتولیدی که طبقه کارگر با آنها سروکار دارد ، کنار گذاشته میشود و آنگاه از محاسبه خود چنین نتیجه می‌گیرند که : ترکیب طبقه کارگر دستخوش چنان تغییر اساسی قرار گرفته که دیگر بعنوان یک طبقه تقریباً از میان رفته است .

نظریه دیگری هم وجود دارد : " فرد انقلابی رانیازی نیست که به وجود وضع انقلابی بیندیشد زیرا انقلابی راستین خود وضع انقلابی بوجود می‌آورد " . اینهم یکی دیگر از پنداره‌های پوچ-ایمن نظریه سرپا زهنی تمام تجاربی را که تاریخ گرد آورده و نقش عوامل عینی ، روابط علت و معلولی و در

آخرین تحلیل همان نقش طبقه کارگر را می کند . این اندیشه ایست که در گرماخانه پرورش یافته و با واقعیت ارتباطی ندارد . شهکاری های عظیمی را که هلیه جنبش انقلابی انجام گرفته و زینب های را که این نظریات به بار می آورند باید بحساب کسانی گذارد که از چنین سیاست محکوم به شکستی دفاع میکنند . این نظریات همیشه آب با سیاب نیروهای ضد انقلابی میریزند .

نظریات مزبور از نقطه نظر معیارهای مثبتی بر واقعیت مبارزه طبقاتی که جریان آن همگام با قوانین واقعی جنبش نیروهای طبقاتی واقعی انجام میگیرد ، حداقل در ورا واقع بینی و نمودار پندار بافی و بهمین سبب بکلی غیر قابل قبول و با زتاب و شوریهایی بیگانه ، غیر پرولتری ، غیر انقلابی و نتیجه تاثیر ایدئولوژی دشمنان هستند . نیروهای سرمایه داری مایلند که طبقه کارگر و جنبش انقلابی سرگرم مسائل ساخته جهان پندارها باشند .

در جهان پندارها که توجه به نیروهای واقعی را لازم نمی شمارد و در آن نمیتوان سنجید و دید که آیا این اندیشه ها را میتوان بعنوان افزاری برای تحقق در گرونیها مورد استفاده قرار داد ، یک لحظه همگسست چنین بنظر برسد که این نظریات با واقعیت مطابقت دارند . همچنین در مواردیکه تجربه محلی محدود انجام میگیرد ، این نظریات ممکن است برای لحظه ای عملی و نمودار گردند . ولی وقتی از این نظریات نتایج عام گرفته میشود خطرناک از کار در می آیند . مبارزه ماعلیه این قبیل نظریات و بسیاری از افکار و اندیشه های نادرست دیگر ، تنها در عرصه شعوری انجام نمیگیرد . زیرا این نظریات چنان زیان بارند که نیروهای مبارز بسیاری را گمراه ساخته اند . بسیاری از گروه های انقلابی که میکوشیدند در اوضاع و احوالی که شرایط عینی فراهم نبود " وضع انقلابی " بوجود آورند تا رومارشدند و به عبث از میان رفتند . بهمین جهت چنین افکار در عرصه مبارزه واقعی جنبه ضد انقلابی دارند . بی پایگی این قبیل اندیشه ها را تا جایی که بهای آنها اغلب بسیار گران تمام میشود ، با ثبات میرساند . از اینجاست روشن میشود که رابطه علیت میان اندیشه و عمل شرط ضروری زمان موقت بودن شعوری است .

کوشش برای جلوگیری از بالا رفتن سطح آگاهی طبقاتی کارگران ، در زرژاد خانه سرمایه انحصاری جای مهمی دارد . هدف از آن ایجاد سردرگمی و پرده پوشی خصلت طبقاتی جامعه سرمایه داری و استثمار سرمایه داری است .

ایدئولوژی بورژوازی همیشه میکوشیده است چنان جهانی از پندارها بسازد که در آن از طبقه و مبارزه طبقاتی خبری نیست ، فقط تمایزات ملی وجود دارد و ناسیونالیسم آگاهی طبقاتی پرولتری و انترناسیونالیسم پرولتری را از میدان بدر میکند . این ایدئولوژی میکوشد مردم را متقاعد سازد که گویا " ما همه اعضای یک خانواده خوشبختیم " . چنین است بنیاد سیاست همکاری طبقاتی که در صفوف طبقه کارگر معمول و متداول میکنند . جهان پندارهای اپورتونیسم چیزی جز عقب نشینی در برابر دشمن طبقاتی نیست .

سبانی عقاید رویزیونیستی . رویزیونیسم هم برای تکامل خود قوانینی دارد که هم درباره جناح راست و هم درباره جناح " چپ " آن صادق است . هر دو آنها ساختار (استروکتور) طبقاتی جهان واقعی را منکرند و بدینسان ماهیت طبقاتی سرمایه داری و مبارزه طبقاتی را نیز که قانون اساسی تکامل این نظام است ، بتحوی از انحاء نفی میکنند . آنها منکر آنند که طبقه کارگر بحکم تاریخ ایفای نقش انقلابی ویژه بعهده دارد . این نکته برای تمام نظریات رویزیونیستی جنبه عمومی دارد . در جهان پندارهای آنان طبقات یا اصولا وجود ندارند و بایشکل تحریف شده نشان داده میشوند . بهرحال هدف آنان از تجدید نظر این است که موجودیت طبقه کارگر را مشکوک جلوه دهند و با هر کسبم - لنینیسم را از محتوی طبقاتی آن تهی سازند . درست بهمان علت که خود قوانین

عینی تکامل سرمایه داری چگونگی نقش و خصلت طبقات و از جمله طبقه کارگر را تعیین میکنند ، و رویه و
 نسیم منکرو وجود این قوانین میگردد و میکوشد آنها را مورد تجدید نظر قرار دهد . رویه یونیسیم استثمار را
 که علت پیدایش طبقات و مبارزه طبقاتی است نفی میکند . همانگونه که نمیتوان پیوند میان طبقات و
 معلول را از هم گسست ، شناسایی نقش تاریخی طبقه کارگر ، یعنی طلایه داری پیکار در راه ترقی اجتماع
 رانیز نمیتوان از شناسائی قوانین عینی تکامل جامعه سرمایه داری تفکیک کرد . این نکته ماریا به
 چگونگی ماهیت ملاک های لازم برای ارزیابی تئوری و نظریات حزب طبقه کارگر نزدیک میسازد .

جدال آشتی ناپذیر بین طبقات استثمار شوند و استثمار کنند و واقعیت عینی دنیای سرمایه
 داری است . بی اعتنائی بدان در حکم نفی مبارزه طبقاتی است ، برای ارزیابی محتوی مارکسیسم
 لنینیسم ملاکی از این مبهم وجود ندارد . در عرصه پیکار بخاطر تحقق آرمان ها مهمترین ملاک این
 است که بدانیم در راه تحقق آرمان های کدام طبقه مبارزه میکنیم . در عرصه سیاست ملاک هدف ما این
 است که بدانیم سیاستمعی را کدام طبقه اتخاذ کرده است . در عرصه های فرهنگ و اخلاق و
 معنویات مهم آنستکه معلوم داریم این رشته ها بیا نگر منافع کدامیک از طبقات هستند . در عرصه
 قدرت اقتصادی و سیاسی ملاک اساسی این است که بدانیم این قدرت به کدام طبقه تعلق
 دارد . در ارزیابی چگونگی سیستم اقتصادی و سیاسی جامعه ملاک اصلی آنستکه بدانیم این
 سیستم را کدام طبقه پدید آورده است و آنرا اداره میکند .

ماهیت قدرت اقتصادی و سیاسی پرولتاریا را دیکتاتوری پرولتاریا تشکیل میدهد . چگونگی
 برخورد به قدرت سیاسی و اقتصادی یک طبقه از همان دوران مارکس به بهترین ملاک تبدیل گردیده
 است . لنین با روشنی تمام خاطر نشان ساخته است که : " مارکسیست فقط آنکسی است که قبول
 مبارزه میان طبقات را به عرصه قبول دیکتاتوری پرولتاریا بکشد " (جلد ۳۳ ، ص ۳۴) . نفسی
 دیکتاتوری پرولتاریا بمفهوم آنستکه شرکت در مبارزه طبقاتی تالحمظه ای انجام گیرد که مسئله قدرت
 اقتصادی و سیاسی بحیثیت مابعد و بعبارت دیگر یعنی فرار از مبارزه در حاس ترین لحظانست .
 اپورتونیسیم در آنجا رخ نمیکند که فشار دشمن از همه شدت تراست . وقتی قدرت اقتصادی و
 سیاسی بدست طبقه کارگری افتد خشم دشمن طبقاتی بسرحد جنون میرسد . بنابراین ، تسلیم
 طلبی اپورتونیستی در زمینه دیکتاتوری پرولتاریا معلول خشم فزاینده طبقه ایست که تسلط خود را
 از دست داده است .

اپورتونیست ها به نشخوار این افترای کهنه مشغولند که دیکتاتوری پرولتاریا در حکم گسست
 کامل پیوند با تمام گرایش های دموکراتیک مارکسیسم " و " فقط حاکمیت یک طبقه " است و بنابراین
 " سوسیالیسم با سرمایه انسانی ضرور است " . اینها دعاوی دشمنان طبقه کارگراست . مهم آن
 نیست که آیا لفظ " دیکتاتوری پرولتاریا " را میپذیرند یا نه ، جان کلام در ماهیت آنست . و اما
 ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا این است که قدرت به طبقه کارگر متحد زحمتکشان تعلق دارد و در این
 اتحاد نقش رهبری را طبقه کارگر ، یعنی اندیشه ها ، سیاست ، فرهنگ و کادر آن ایفا میکند .
 نقش رهبری طبقه کارگر ، بهیچوجه با منافع حیاتی متحدین آن تضادی ندارد . این نقش فقط با
 منافع طبقه استثمار کنندگان در تناقض است . این اتحاد بر پایه تود های و دموکراتیک گسترده ای
 استوار و مساط قدرت اقلیت استثمارگر را برمی چیند .

قبول دیکتاتوری پرولتاریا - انترناسیونالیسم پرولتری رانیز که ذاتی طبقه کارگراست در بر
 میگردد . دستگاه قدرت حاکمه ای که از سیاست ناسیونالیسم تنگ نگر ، تحریب و نفاق افکنی در میان
 نیروهای سوسیالیسم و شهت زنی به سوسیالیسم پیروی میکند و بخاطر منافع آژندانه خویش در مسائل
 اصولی به امپریالیسم گذشت میکند و بطور عمد و ایدئولوژی غنا صرغیر پرولتری حنی دهقانان و لایه های

میان راهنمون خود قرار میدهد ، پاسخگوی توقعاتوملاک های دیکتاتوری پرولتاریا نیست .
 ثوری ساختمان جامعه سوسیالیستی آفریده اند پشه طبقاتی و پرولتری است . دیکتاتوری
 پرولتاریا عنصر جدائی ناپذیر آنست . از آنجاکه " مبارزه طبقاتی ناگزیر به دیکتاتوری پرولتاریا
 میانجامد " (مارکس ، انگلس ، مجموعه آثار ، جلد ۲۸ ، ص ۴۲۷) مبارزه طبقاتی ، دیکتاتوری پرولتاریا
 لتاریاوسوسیالیسم حلقه های بهم پیوسته جریان تاریخی واحدی را تشکیل میدهند .

رویزبونیسم در کلیه صورخویش همواره میکوشد از تمام مسافت اساسی طبقاتی طفره رود و از
 برخورد طبقاتی بحدوث پرهیزد . چون عامل اساسی انقلابی در مبارزه طبقاتی ، طبقه کارگر
 است ، سازشکاری رویزبونیستی به شکل کم بهادادن به نقترتاریخی این طبقه یا نفی این نقش
 بروز میکند . رویزبونیسم برای اینکه به این نفی ظاهر شبه حقیقت بدهد ، همیشه گروههای دیگر
 مثلا " دهقانان " ، " عناصری که از طبقه خود بریده اند " ، " تهیدستان " یا " مستکشان بطور کلی " را
 " پیشاهنگ انقلابی " نین که طبعا فقط در عالم پندار میتوانند چنین باشند ، میانمد و آنها را بزرگ
 میدارد . اما این فقط پردساترود رمایهت امراپورتونیسم است . بدینسان رویزبونیست هاضرورت
 اتحاد طبقه کارگرو دهقانان و نیز ضرورت اتحاد ها و ائتلاف های طبقه کارگرا با قربانیان سیاست نژاد
 پرستی ، با جنبش آزادی بخش ملی و با قربانیان امپریالیسم در مبارزه برضد امپریالیسم نفی میکنند .
 اپورتونیسم به سرمایه داری برای پردکشیدن بروی ماهیت طبقاتی سیستم استثمارکنک میکند .
 به ضمیر هر رویزبونیستی بنگرید بی ایمانی به طبقه کارگر و نیروهای محرکه انقلاب جهانی وی ایمانی
 به سوسیالیسم را در آن مشاهده میکنید .

تلاش رویزبونیست ها برای تحریف مفهوم مارکسیستی تضاد اساسی طبقاتی از نفی اصل بنیادی
 مارکسیسم - لنینیسم در باره طبقات و مبارزه طبقاتی ناشی میگردد . آنها تضاد واقعی میان طبقه
 کارگرو طبقه سرمایه داران را در روی یک کشور و تضاد بین امپریالیسم و سوسیالیسم را در مقیاس جهانی
 با دنیای پندارها که در آن از تضاد آشتی ناپذیر طبقاتی خبری نیست و با جای خود را به " فکور
 تضادها " داده است ، عوض میکنند . در آن دنیای پندارها بین کشورهای " کوچک و متوسط " ام
 از سوسیالیستی و فاشیستی و امپریالیستی از یک سو و کشورهای " بزرگ " ام از سوسیالیستی و امپریالیستی
 از سوی دیگر ، میان کشورهای " جهان سوم " و بقیه کشورهای جهان ، تضاد وجود دار و زوکره زمین به
 " مناطق " تقسیم شده است که در آن " ابر قدرت ها " در صف مخالف یکدیگر و هر دو با هم در صف
 مخالف تمام کشورهای دیگر قرار گرفته اند . روشن است که این تضادها برای چه هدفی اختراع می
 شوند ؛ برای استثمار جوانب گوناگون سیاست تسلیم طلبی اپورتونیستی . سیاست نفی پشتیبانی
 از مبارزه طبقه کارگرا با اعلام فقدان مبارزه طبقاتی استثمار میشود . سیاست خیانت به منافع جامعه
 کشورهای سوسیالیستی یا " الفای " تضاد میان سوسیالیسم و امپریالیسم استثمار میشود . نظریه
 " وفور تضادها " پوشش برای گناهان فراوان اپورتونیستی است .

مفهوم تضاد اساسی طبقاتی علاوه بر آنکه بیانگر صحیح واقعیت امرواست ، راهنمون سیاست
 طبقه کارگرو فعالیت آن نیز هست . کسی که را تسلیم در پیش گرفته است و میخواهد از وی این تضاد
 اساسی فراجهد در واقع میکوشد تا با نفی این تضاد بروی خیانت خود سرپوش گذارد .
 بطبقه کارگرتقش ویژه پیشاهنگ مبارزه در راه ترقی اجتهاضی و سرنگون ساختن سرمایه داری و
 ساختمان سوسیالیسم واگذار گردیده است . این نکته عمده ایست که با امکان میدهد تا معلوم کنیم
 که آیا نظریات " جدید " بیانگر حقیقت و واقعیت هستند یا اینکه تجدید نظر رویزبونیستی و یا جملهره از
 دکامتیک که فقط در جهان پندارها " واقعی " صیمایند .
بالماسکه اید نولوزیک . میان اپورتونیسم راست و " چپ " بسبب موضع واحد طبقاتیشان و اینکه

هر دو ی آنها شکلی از اشکال اپورتونیسم هستند و هر دو رقیبال فشار دشمن طبقاتی روش تسلیم در پیش میگیرند ، همیشه خوبشاندی نزدیک وجود داشته و دارد . انواع گوناگون اپورتونیسم راست و " چپ " میتواند در آن واحد در وجود یک شخص و یا یک گروه جمع باشد و در موارد بسیار زیادی نیز چنین است و هر یک از آنها بدون زحمت خاص میتواند بد دیگری مبدل گردد . اگرچه آنها از راه های مختلف بموضع آشتی طلبی میگردانند ، ولی هر دو در مقابل دشمن طبقاتی در یک صف زانو زده اند .

در اغلب موارد اپورتونیسم و ریزپورتونیسم نخست با نقاب بظا هر آراسته دفاع از موضع " تاکتیکی " یا عقب نشینی " تاکتیکی " پدیدان میآیند . ولی اپورتونیسم دارای منطق درونی است . در مبارزه با آن ، نظیر مبارزه با خطرناکترین میکروبها ، شناخت هر چه زودتر آن حائز نهایت اهمیت است . در مراحل اولیه بروز آن باید توانست اپورتونیسم را از تاکتیک صحیح و موجه که اتخاذ آن در مبارزه ضروریست ، تمیز داد . این کار گاه آسان نیست . صحت عقاید و اندیشه هارا تا زمانی که در کوره حوادث مشخص و واقعیت به صحن آزمایش گذاشته نشده اند نمیتوان بطور کامل معلوم کرد .

ماهیت اپورتونیسم و ریزپورتونیسم در جریان مبارزه بر ضد امپریالیسم بروشنی نمودار میگردد . فشار دشمن طبقاتی شدید است و بدینجهت خطر سازشکاری همواره وجود دارد . همین فشار بود که اکثر احزاب سوسیال دموکرات انترناسیونال دوم را از هم پاشید . اپورتونیسم و ریزپورتونیسم آنها را تحلیل نمود و آنگاه برای استتار اپورتونیسم خود به تجدید نظر در مارکسیسم پرداختند . اپورتونیسم در این زمینه بصورت سرپوشی بروی ماهیت خشن طبقاتی سیاست امپریالیستی بروز میکند . حتی در دوران مانع سازشکاری اپورتونیستی شکل توجیه غصب سرزمین های ملل دیگر را به بهانه ضرورت ایجاد مرزهای مناسب برای دفاع " بخود میگردد . مدافعان تجاوز اسرائیل در همین پارگین اپورتونیستی فرورفتند .

سازشکاری و در اکثر موارد تسلیم طلبی ، در اثر فشار طبقه حاکمه کشور خود پدید میآیند . سازش کاری اپورتونیستی غالباً با شعارهای صحیح " علیه امپریالیسم " بطور کلی و یا علیه امپریالیسم یک کشور معین در زمین سکوت یا اغماض در قبال امپریالیسم کشور خویش استتار میگردد . این نوع اپورتونیسم ضمن کوشش برای استتار خود ، خیلی زود به تجدید نظر در اندیشه های انقلابی مارکسیسم - لنینیسم میانجامد . در هر حزب مارکسیستی - لنینیستی که با امپریالیسم کشور خود مبارزه نکند ، ناسیونالیسم بورژوازی نفوذ میکند . راه سازشکاری با دشمن طبقاتی نمیتواند به پیروزی طبقه کارگر منجر شود .

این سازشکاری ارکان اپیدئولوژیک و سیاسی لازم برای مبارزه با دشمن طبقاتی را فرومیپاشد . مبارزه با نژاد پرستی نیز ملامت مهمی برای ارزیابی مواضع اپیدئولوژیک حزب انقلابی طبقه کارگر است . از آنجا که نژاد پرستی از سلاحهای امپریالیسم است ، سازشکاری اپورتونیستی در قبال سیاست امپریالیستی کشور خود غالباً با تضعیف مبارزه بر ضد نژاد پرستی همراه است . سازش با نژاد پرستی یکی از نمودارهای مهم تاثیر فرساینده اپورتونیسم است . تفکیک مبارزه بر ضد امپریالیسم از مبارزه بر ضد نژاد پرستی عملاً غیر ممکن است . اپورتونیسم در مبارزه بر ضد نژاد پرستی با شکاف مختلف خود را نشان میدهد . اپورتونیسم در این مبارزه میتواند بشکل مسکوت گذاردن نژاد پرستی ، پیشنهاد موکول ساختن مبارزه علیه آن بزمانی در تروتسکسهای تاکتیکی مبتنی بر پایه این فرض که توده ها برای چنین مبارزه ای آمادگی ندارند ، بهروزگند . تمام این قبیل بهانه ها و دستاویزها نمایانگر اپورتونیسم و سازش یا اپیدئولوژی نژاد پرستی است .

اینک بیش از ۵۰ سال است که سنگین ترین سلاحهای اپیدئولوژی امپریالیستی علیه کمونیسم بطور کلی و ویژه علیه اتحاد شوروی نشانه گیری میکنند . آشتی سو ویتنیسم شکل خاص از آنست

کمونیسم است . آنتی سوویتیسیم برای امپریالیسم جهانی ، جنبه مرکزی و عرصه عمدتاً بیگانه است . این موضعگیری امپریالیسم از لحاظ معینی قابل درک است . این موضعگیری با کتاب تناسخ‌مید بد نیروها در جهان است . در اینجا نیز چنانکه انتظار میرفت رویزونیسم و دکامونیسیم با زخم بعضی روشنفکران بروی سیاست سازش با امپریالیسم و تسلیم طلبی بروز میکنند .

بنابراین مسئله چگونگی برخورد به آنتی کمونیسیم و آنتی سوویتیسیم برای آشکار ساختن اپورتونیسیم مسئله اساسی و یکی از مهمترین ملاحظات برای خصلت بیگانه‌جوی حزب طبقه کارگر است . ماسک‌های رویزونیسم و دکامونیسیم در این صحنه همان یک بالاسکه آید تئوریک آشکارا بیچشم می‌خورند . کمونیسیم ضد شوروی یا مارکسیسم — لنینیسیم ضد شوروی وجود ندارد .

آنتی کمونیسیم و آنتی سوویتیسیم یا نقاب‌های گوناگون به صحنه می‌آیند . دعوی وجود " د و ابر قدرت " و شکل آشکارتر آن یعنی وجود " د و دولت امپریالیستی " از ماده های اپورتونیسیتیسم رویزونیسم و دکامونیسیم و به بیان دیگر منازله و معاشقه با امپریالیسم است . این دعوی یک سازش و تسلیم است که تحت فشار آید تئوریک امپریالیستی در هر صحنه آنتی کمونیسیم انجام می‌گیرد . هدف این تاکتیک برانگیختن برخی از نیروهای سوسیالیسم و جنبش آزادی بخش ملی برای گام برداشتن بسوی آنتی کمونیسیم است . تسلیم طلبان اپورتونیسیت بد بیضمان به اربابان امپریالیست خود می‌گویند : " می بینید ، ما حداقل در مورد آنچه که به آنتی کمونیسیم مربوط میشود ، با شما هستیم " . نظریه " د و ابر قدرت " نوعی آنتی کمونیسیم است . بلندگویان امپریالیسم امریکا با کمال میل آنرا اشاعه میدهند . آنها ماهیت این نظریه را بخوبی درک میکنند و میداندند که این نظریه مبارزه با سیاست امپریالیستی را کند و بی رمق میکند ولیبه تیز آن علیه وحدت کشورهای سوسیالیستی مشروطه است . هدف گروه گذشتن همان کشورهای در حال رشد و جنبش آزادی بخش ملی از کمبود و انحصار شوروی از سوی دیگر است .

اپورتونیسیم علاوه بر عقب نشینی مستقیم در قبال طبقه حاکمه وسیله ایست برای منازله دکامونیکها با توده های تحت تاثیر آید تئوریک خصم . تاکتیک در مصازی با توده های این که تحت تاثیر این آید تئوریک قرار دارند نیز میتواند موجب رخنه اپورتونیسیم گردد . چنین تاکتیک را میتوانست تا مدت معینی بعنوان وسیله ای برای بدست آوردن آراء انتخاب کنندگان توجیه کنند . ولی لحظه ای فراموشند که اپورتونیسیم در زمینه مسائل تاکتیک به سازشکاری آشکار بدل میگردد . همینکه اپورتونیسیم بروز کرد اشاعه آن نیز آغاز میشود . این گام نخست ، گام دوم برداشته میشود و آنگاه اپورتونیسیت باید نیاله روتود های این که تحت تاثیر آید تئوریک خصم قرار گرفته اند بدل میگردد .

دوران ما که جریان تاریخ در مسیر انقلابی به پیش می‌تازد ، سازشکاری اپورتونیسیتی و توجیه رویزونیستی آن بیش از پیش خود را به جامعه " رادیکال چپ " می‌آراید . این شیوه در دوران لنینس نیز اندک اندک مد روز میشد : " دیالکتیک تاریخ چنین است که پیروزی تئوریک مارکسیسم دشمنانش را وادار میسازد تا خود را به جامعه مارکسیست‌ها بیاوراند " (جلد ۲۳ ، ص ۳) . معروفند با شفیق تناسب نیروها در جهان این گرایش نیز قوت گرفت . به همین جهت نیازمند فیهی ملامت‌ها و تیزتر کردن سلاح ما برای دفاع از مارکسیسم — لنینیسیم در برابر اپورتونیسیم که با شعارهای " رادیکال چپ " به میدان می‌آید ، غرضی یافت . این امر مبارزه در راه حفظ پاکیزگی مارکسیسم — لنینیسیم را تا حد و بی‌بهرنج کرده است .

در جریان فعالیت روزمره احزاب طبقه کارگر ملامت‌های فراوانی با برندگی کامل برای ارزشهای صحت و سقم اندیشه‌ها پدید می‌آیند . این ملامت‌ها هم به چگونگی موضعگیری عمومی حزب مربوطند و هم به برخی مسائل کاملاً ویژه . مثلاً سیاست انقلابی همواره باید در جهت مبارزه سیر کند و جنبش

انقلابی نباید هیچگاه بطور مستقیم یا غیر مستقیم اندیشه " همکاری " با خصم طبقاتی را بپذیرد .
 کاملاً روشن است که برپرتنگاهی که سیستم استشاری موجود آورد ، نمیتوان پل زد یا آنرا د روزی . این
 اصول در تعیین چگونگی فعالیت روزمره حزب انقلابی طبقه کارگر نقش قاطع دارند و تکیه گاه ما در
 مبارزه برضد نفوذ اپورتونیسیم هستند .

آیا " سمتگیری " در مبارزه با سیاست اتحادها ، ائتلاف ها و جنبه ها واحد در تضاد است ؟ البته
 خیر . برعکس ، در پرتوهیمن " سمتگیری " است که سیاست جنبه واحد اهمیت خاص کسب میکند .
 اگر کمونیست ها اندیشه های طبقاتی را میان مردم و بدون اتحادها و ائتلافها نبرند ، درها برای
 رخنه و نفوذ اپورتونیسیم باز میماند . از سوی دیگر ، تفکر تجریدی و تفسیر دکماتیک اندیشه های طبقاتی
 به سکتاریسم میانجامد . کمونیستها میکوشند چگونگی موضعگیری طبقه کارگر را بشیوه ای توضیح
 دهند که تمام متحدین آن در پایانند که پیروی از سیاست طبقاتی بحد اعلای پاسخگوی منافع مخصوص
 آنانست .

شیوه برخورد طبقاتی به جریان کاهش و خاصیت . این نکته روشن است که هر حقیقتی را باید در
 ارتباط با اوضاع و احوال تاریخی مشخص بررسی کرد . اکنون مبارزه طبقاتی در مقیاس جهانی
 در اوضاع و احوالی جدید یعنی در محیط همزیستی و سیستم اجتماعی و اقتصادی جهانی انجام
 میگردد . در کشورهای سوسیالیستی ، طبقه کارگر قدرت حاکمه و نیروی نظامی را در دست خود
 دارد . این واقعیت در چگونگی مبارزه طبقاتی در هر یک از کشورهای سرمایه داری تاثیر میبخشد .
 کشورهای سوسیالیستی الزاماً با کشورهای سرمایه داری در سطح روابط بین دلتها سروکار دارند ،
 و مناسبات سیاسی و روابط بازرگانی با آنها برقرار میسازد . این مناسبات مبادلات در رشته علوم ،
 بهداشت ، فرهنگ و تحقیقات فضاپی را نیز در بر میگیرند . ولی هیچیک از این عوامل در این واقعیت
 که مبارزه بین دو طبقه متضاد اصل اساسی مارکسیسم - لنینیسم است ، تغییری نمیدهد و آنرا نقی
 نمیکند . اما محیط همزیستی و سیستم جهانی ملانهای تازه ای برای آزمایش صحت و سقم سیاست
 و برنامه ها میان میآورد .

کاهش و خاصیت مفهومی است که چگونگی مناسبات جدید میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه
 داری را بیان میدارد . ولی هر یک از دو طرف با مواضع متضاد و منافع طبقاتی متضاد به همکاری مسالمت
 آمیز برخورد میکند . کاهش و خاصیت در پرتوتناسب جدید نیروها در جهان امکان پذیر گردیده است .
 سوسیالیسم بر پایه نفوذ روز افزون و قدرت فزاینده خویش در راه کاهش و خاصیت مبارزه میکند و امپریالیسم
 بسبب تضعیف مداوم مواضع خود مجبور است به کاهش و خاصیت تن در دهد .

در سیاست خارجی ایالات متحده امریکا تغییراتی در جهت گذار از سیاست " جنگ سرد "

و تجاوز مستقیم به سیاست عقب نشینی و مانور پیدا کرده است . این سیاست ادامه تلاشهای
 پیشین برای یافتن نقاط ضعف و سیاست " نفاق افکن و حکومت کن " است . هدف این سیاست
 آنستکه میکوشد نیروهای گوناگون را در نقطه مقابل یکدیگر قرار دهد و از این راه برتری معینی بدست
 آورد . تغییر سیاست امپریالیستی در جهت تبدیل آن به سیاست ضد امپریالیستی انجام نگرفته
 است . ایالات متحده امریکا همچنان سیاست تجاوزکارانه خود ادامه میدهد ، ولی مجبور است
 در این زمینه پیش از پیش مانور کند .

مناسبات معینتی بر کاهش و خاصیت فقط در چارچوبی که ایالات متحده امریکا مجبور است از سیاست
 تجاوز مستقیم دست بردارد ، امکان پذیر است . کشورهای سوسیالیستی ضمن ادامه دفاع از منافع
 طبقه کارگر توانسته اند مناسبات خود را با کشورهای سرمایه داری برپایه کاهش و خاصیت استوار سازند .
 کاهش و خاصیت برای کشورهای سوسیالیستی شکلی از شکل مبارزه برضد امپریالیسم و در راه صلح

جهانی است . سیاست اتحاد شوروی با این خواستهها مطابقت کامل دارد .

ولی گاه دیده میشود که برخی هاد محیط گاهش وخامت تحت فشار امپریالیسم ، راه سازش اپورتونیستی در پیش بگیرند . دعوی وجود " دوا بر قدرت " در حکم دستکاری با امپریالیسم است . تبلیغات افترا آمیز علیه اتحاد شوروی در حکم تسلیم در برابر فشار آنتی کمونیسم و امپریالیسم است . کمک به ستمگران خلقهای بنگلادش ، شیلی و سودان در حکم کمک به امپریالیسم است .

در زمینه چگونگی برخورد به گاهش وخامت گروهی از سیاست طبقاتی ، انقلابی و مارکسیستی - لنینیستی پیروی میکنند و جمعی هم از سیاست تسلیم طلبی اپورتونیستی ، ضد پرولتری ، ضد سوسیالیستی و جانبداری از امپریالیسم .

برای مارکسیست ها - لنینیست ها مبارزه طبقاتی و برخورد طبقاتی اصل عمده و بنیادی است . این اصل تا بناتک ترین ستاره راهنمایی است که در جهت یابی صحیح به یاری میرساند . علت آنهم اینست که مبارزه میان طبقات ماهیت واقعی پویه تاریخ را تشکیل میدهد . رسالت تاریخی طبقه کارگر ، حقیقتی است که سراسر پویه تاریخ بر صحت آن حکم میکند و این روشننگر آنست که چرا تمام اپورتونیست ها ، رویزیونیست ها و دکماتیک ها بدون استثنا میکوشند در نظریه مارکسیستی - لنینیستی مربوط به مبارزه طبقاتی تجدید نظر بعمل آورند .

همچنین دیدیم که صحت تئوری انقلابی باید در پیوستگی اش با پراتیک مبارزه طبقاتی مورد آزمایش قرار گیرد . تئوری انقلابی و جریان انقلاب جهانی باید بهم درآمیزند و یکی در دیگری تاثیر بخشد . تئوری انقلابی رهنمون پراتیک انقلابی است ، ولی بنوبه خود تحت تاثیر پراتیک قرار میگیرد . تئوری های غیر پرولتری ، غیر انقلابی و خرده بورژوازی با اپورتونیسم ، تسلیم طلبی و ضد انقلاب بهم پیوسته و درآمیخته اند .

تئوری انقلابی از منافع طبقه کارگر و نیروهای مبارز ضد امپریالیسم دفاع میکند و در خدمت امور مشترک ترقی جامعه بشری است . ولی تئوری های دست دوم به منافع طبقه سرمایه داران یعنی بتمام زالوهای خون آشام و مطبوعاتی نیروهای ارتجاع خد متکیکنند .

آزمایش موفق بودن تئوری " بازسی " سالانه نیست . این کار را باید در جریان کار بصورت مداوم و روزمره تئوری انجام داد . مبارزه در راه حفظ پاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم فقط کارکنفرانها ، کارشناسان نیست و فقط با تالیف کتب ویژه نمیتوان بیان بسنده کرد . این مبارزه اپراتیک انقلابی جدایی ناپذیر است . این وظیفه روزمره تمام انقلابیون است .

سیر تکامل مارکسیسم - لنینیسم همانند تمام دانشهای دیگر پایان ناپذیر است . مارکسیسم لنینیسم از خرد و تجربه جمعی طبقه کارگر و خلقهای سراسر گیتی فیض میگیرد و به همین جهت حقیقت و بهترین آفریده خرد انسانی است .

جامعه بشری در محیطی که پیکار تاریخی میان نیروهای ترقیخواه و نیروهای ارتجاعی، میان سوسیالیسم و امپریالیسم شدت می پذیرد به آخرین ثلث صده ماگام نهاده است. این پیکار سراسر جهان و تمام شئون زندگی اجتماعی یعنی اقتصاد، سیاست، ایدئولوژی و فرهنگ را در بر میگیرد.

دامنه جبهه ضد امپریالیستی طی دوران پنج ساله پراکنندگی جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری که این نتیجه گیری در آن انجام گرفته گسترش یافته است. طبقه کارگر، نیروهای دموکراتیک و انقلابی با صفوفی هرچه فشرده تر متحد میگردد و پیش از پیش بر ضد دشمن عمده جامعه بشری متحداعمل میکنند.

پیکار ایدئولوژیک دوران کنونی

آلکساندر ولیف

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست
بلغارستان

نیروهای صلح و سوسیالیسم در حال تعرض اند. در رپرتو سیاست صلح و ستانه پیگیری، اقدامات هماهنگ جامعه کشورهای سوسیالیستی، فعالیت خستگی ناپذیر احزاب کمونیست و دیگر جنبشهای مترقی معاصر چرخش اساسی در مناسبات بین المللی بوجود میآید. حقیقتاً بخشی ما را بر آن میدانند با حقیقتناسی عمیق تصریح کنیم که در این امر نقش قاطع با اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی است که برنامه صلح مصوبه بیست و چهارمین کنگره خود را با پیگیری تمام تحقق میبخشد. تحولاتی که در سیاست جهانی روی میدهد نفعتمند رسر نوشتن نسلیهای کنونی عوثر است، بلکه در مسیر تاریخ آینده جامعه بشری نیز تاثیر بزرگ اعمال میکند. زیرا مبارزه بر سر تائید ضروریترین شرط پیشرفت انسان و تمدن و حفظ زندگی و امنیت خلقهاست و به نیروی این مبارزه بنیاد استواری برای بسط مناسبات صلح آمیز دراز مدت میان کشورهای جهان ایجاد میگردد. همه می بینند که نیل به این هدف مقدس در رپرتو موجودیت و دستاوردهای سوسیالیسم واقعاً موجود میسر شده است.

سیاست خارجی جامعه کشورهای سوسیالیستی، برنامه تامین صلح و اقتصاد استوار و گسترش همهجانبه دامنه جریان کاهش تنش و همکاری فعال و تشریح اقتصاد و فرهنگی بین دولتها را بسود خلقها در بر میگیرد و این همان تحقق عملی اصول همزیستی مسالمت آمیز در محیط کنونی جهان است.

آینده اهمیت تغییراتی را که امروز در محیط بین المللی انجام میگیرد، تمام و کمال نشان خواهد داد. ولی هم اکنون نیز بهجرات میتوان گفت که نیروهای صلح و سوسیالیسم پیروزی بزرگی بدست آورده اند و مواضع نوین و استوارتر و امید بخش تری را تصرف کرده اند.

کمیونست ها در همان حال که برای تحولات تکنونی وضع جهان ارزش عالی قائلند و بنام آینده با خوش بینی مینگرند، واقع بینی خود را در سیاست حفظ میکنند و لحظه ای از یاد نمیبرند که گامهای صهی که تاکنون در راه دشوار و طولانی بصوی هدف، یعنی صلح جهانی استوار و عادلانه و دموکراتیک برداشته شده، فقط گامهای اولیه است. امتناع رسمی اکثریت دولتها و پیروانهای آزادانه سیاست، "جنگ سرد"، بهیچوجه بدین معنی نیست که نیروهای ارتجاعی امپریالیسم در مقاصد و هدفهای استراتژیک خویش تجدید نظر کرده اند. شکست خط مشی "جنگ سرد" بخودی خود نه هواداران آنرا بکلی از صحنه بدر میکند و نه موجب برانداختن کامل عواقب و ریسکها چندین ساله ناشی از آن در مناسبات بین المللی میگردد. برای حفظ و تقویت کامیابی هائی که تا بحال بدست آمده هنوز باید کارهای زیادی انجام داد و از آنهایم بیشتر باید کوشید تا عواطفی را که موجب تشنج بین المللی میگردد، برای همیشه از میان برانداخت.

در جریان دیداری که تا بهمان سال گذشته میان رهبران احزاب و دولت های کشورهای سوسیالیستی در کریمه صورت گرفت، احزاب برادر یار و یگر عزم راسخ خود را برای تحکیم وحدت عمل در زمینه تحقق مشی سیاسی مشترک اتخاذ شده با قاطعیت تمام تایید کردند تا بدینوسیله تحولات مثبتی را که در زندگی بین المللی بدید گردیده است، بازگشت ناپذیر سازند. شرکت کنندگان در این دیدار، در این عقیده متفق القول بودند که برای سالم سازی کامل محیط بین المللی باید بطور پیگیر و مستمر در سراسر جنبه بهارزه ادامه داد. ضمانت در این دیدار تصریح گردید که تعرض امید فولوژیک سوسیالیسم باید با تعرض صلح آمیز آن همگام باشد. این وظیفه اصولی و دراز مدت است که امروز احزاب کشورهای سوسیالیستی برآورد و مقابل خود قرار میدهند. هم باید فهمی نهائی جنبش انقلابی و هم مقتضیات و خواسته های کنونی آن مطابقت دارد.

اوضاع احوال نوین

در جریان گذار از دوران "جنگ سرد" به دوران همزیستی مصالحت آمیز چگونگی شکل آید فولوژ (تئوریک) مبارزه طبقاتی که سوسیالیسم جهانی در عرصه بین المللی انجام میدهد، بحکم توانین عینی اهمیت روز افزون کسب میکند. علت آنهم روشن است.

همانگونه که رفیق ژبوکف ضمن سخنرانی خود در پنجم ژوئیه سال ۱۹۷۳ کمیته مرکزی حزب کمیونست بلغارستان خاطر نشان ساخت، تحولات اوضاع بین المللی چگونگی تناسب پایگاههای اساسی مبارزه میان سوسیالیسم و سرمایه داری را نیز تغییر داده است. بدین معنی که اکنون پایگاههای اقتصادی، سیاسی، آید فولوژیک و دیپلماتیک در رده اول قرار دارند. مشی همزیستی مصالحت آمیز به معنی صلح طبقاتی و همکاری طبقاتی نیست. مسئله "کی بر کی فائق خواهد آمد؟" اکنون نیز بعنوان مسئله اساسی دوران ما بقوت خود باقی است. پایان "جنگ سرد" بمعنی پایان مبارزه طبقاتی و انقلاب و نیز بطوریکه حوادث فاجیع شیخی نشان میدهد، بمعنی بهسایمان ضد انقلاب نیست. اما تحولات انقلابی خصلتهایی دارند و در گذرگاه تاریخ هیچکس قادر نیست متوقف ساختن آنها نیست. پیشرفت اجتماعی تاریخ جهانی سیر خود را با سرعتی روز افزون ادامه میدهد و جریان انقلاب جهانی جنبه هر چه گسترده تری را در بر میگیرد. بیکار میان عقاید و اندیشه های جامعه نو و کهنه، میان آید فولوژیک طبقه کارگر و آید فولوژیک پیروانهای نئو لیبرالی از بخش

های مقدم جبهه این پیکار تشکیل خواهد داد .
 همزیستی مسالمت آمیز ماهیت اجتماعی و پایه های جهان بینی سوسیالیسم و سرمایه داری را .
 تغییر نمیدهد . سخن بر سر آنست که پیکار تاریخی میان دو سیستم اجتماعی متضاد به مجردی
 مناسبات مسالمت آمیز سوق داده شود و تمام اقدامات ممکنه بعمل آید تا جامعه بشری از خطر
 برخورد جنگی میان دو سیستم رهایی یابد و همکاری مبتنی بر سود متقابل در عرصه های اقتصادی
 علم و تکنیک و فرهنگ میدان داده شود . چنین است شیوه اصولی و یگانه شیوه واقعی برخورد به
 مسئله همزیستی مسالمت آمیز .

بنابراین در عرصه ایدئولوژی - همزیستی مسالمت آمیز وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته
 باشد . در این عرصه از همان هنگام انتشار " مانیفست حزب کمونیست " تا کنون میان اندیشه های
 کمونیستی و بورژوازی مبارزه ای شدید و بی وقفه انجام گرفته است و این مبارزه تا پیروزی کامل کمونیسم
 ادامه خواهد داشت . این یک قانونمندی عینی است که به تبعیت از اراده ذهنی هیچکس تن
 در نمیدهد . تحولات و تغییرات مناسبات بین المللی در چگونگی شرایط و اشکال این مبارزه تاثیر
 بخشیده است ، ولی ماهیت طبقاتی هر دو ایدئولوژی و نیز هدفهای طبقاتی آنها بدون تغییر
 و آشتی ناپذیر مانده است .

ایدئولوژی مانبرو و برتری عظیم دارد . اقبال به این ایدئولوژی روز بروز فزونی میگردد . در
 اوضاع و احوال کاهش تشنج ، برای آشنایی میلیونها انسان دیگر با عقاید و آرمانهای کمونیستی ،
 برای تبلیغ حقایق مربوط به دستاوردهای سوسیالیسم و اقامت وجود و نشان دادن برتری های زندگی
 سوسیالیستی امکانات بیشتری فراهم آید . بهمین جهت کمونیست ها با یز بکوشند تا در مبارزه
 ایدئولوژیک بر ضد امپریالیسم ابتکار عمل را همواره در دست خود داشته باشند و شیوه های فعالیت
 ایدئولوژیک خود را پیوسته تکمیل کنند . تشریح بموقع مسائل جدید ناشی از سیر تکامل جهان بر
 بنیاد عمیق علمی ، آشکار ساختن سرشت ارتجاعی ایدئولوژی بورژوازی و افشای مستدل و سائنس
 ایدئولوژیک دشمنان طبقاتی ما ، بکار بردن شیوه های مقنع برای آگاهی انسان ها از چگونگی سیاست
 و دستاوردهای واقعی کشورهای سوسیالیستی ، - چنین است مفهوم همگامی با مقتضیات زمان
 و چنین است شیوه علمی تعرض ایدئولوژیک سوسیالیسم .

کامیابی بیش از پیش تعرض صلح آمیز سوسیالیسم تا حد و زیادی به گسترش دامنه تعرض
 ایدئولوژیک و از جمله توضیح مقنع و بموقع مفهوم و اهمیت سیاست همزیستی مسالمت آمیز برای سرشود
 خلقها و نیز به پشتیبانی وسیع محافل اجتماعی جهان از ابتکارهای جامعه کشورهای سوسیالیستی
 و افشای اقدامات مخالفان کاهش تشنج یعنی محافل تجار و کار و ارتجاعی امپریالیسم وابسته خواهد
 بود . این کافی نیست که ما فقط افسانه " تجاوزکاری کمونیسم " را که ساخته و پرداخته تبلیغات
 بورژوازی است کاملاً فاش سازیم ، بلکه علاوه بر آن باید این حقیقت سترگ را نیز که سوسیالیسم
 و صلح از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و صلح دوستی سوسیالیسم از سرشت آن ناشی میگردد ، به حد کمال
 روشن کنیم و در ذهن خلقها جا بگیرد . ما مبارزه خود را در جبهه ایدئولوژیک بسستی سوق
 میدهم که بتواند راه را برای تقویت بیش از پیش جریان کاهش تشنج هموار کند و از تمام عواملی که
 میتواند موجبات تثبیت کامل و بازگشت ناپذیری این جریان را فراهم آورد ، بهره گیرد . ما وظیفه
 خود را در آن میدانیم که نه فقط آگاهی اجتماعی نیروهای مترقی یعنی طبقات و احزاب مترقی و جنبش
 خلقها را در زمینه مسائل همزیستی مسالمت آمیز بر پایه صحیح استوار سازیم ، بلکه این آگاهی را
 به نیروی مادی و فاعل از امر صلح مبدل کنیم .

اهمیت روز افزون پایگاه ایدئولوژیک در مبارزه دو سیستم در برخورد توجه خاص است ، زیرا پیکار

برای جلب عقول و قلوب انسانها هیچگاه چنین شدت و وسعتی نداشته است . و روشکستی سیاست " توسل بزور " بهیچوجه بورژوازی را از تلاش برای دست یافتن به هدفهای طبقاتیش باز نداشته بلکه فقط موجب شده است تا شیوهها و وسائل دیگری را که با چگونگی تناسب کنونی نیروها در عرصه جهانی تطابق بیشتری داشته باشد ، بکاربرد . تصادفی نیست که دشمنان ایدئولوژیک ما با چنین اصراری تز " جریان آزاد عقاید و رفتوآمد آزاد انسانها " را مطرح میسازند و عرضشان هم از این " جریان آزاد " پیشتر از هر چیز با رست از صد و بیلا مانع فرآورده های کنسرن های ایدئولوژیک و اعمال تاثیر دهنده عقول و شعور خلق ها و بویژه خلقهای کشورهای سوسیالیستی از طریق اشاعه ایدئولوژی فریبده و بیگانه برای این خلق ها و تحمیل نظریات و اصول اخلاقی و عادات و رسوم بورژوازی و شیوه زندگی بورژوازی .

گ . شیلر ، محقق و دانشمند آمریکایی چندی پیش نوشت : حالا دیگر دیپلماسی ناوهای جنگی به موزه آثار عتیقه سپرده شده ، ولی بازار دیپلماسی وسایل ارتباط جمعی گرم است . این عقیده یک دانشمند است . اما ظاهر نظر رسمی کمیسیون دولتی که پرزیدنت نیکسون آنرا مامور کرده بود تا گزارش راجع به چگونگی فعالیت رادیوهای " اروپای آزاد " و " آزادی " در اوضاع و احوال جدید تهیه کند ، بدین قرار است : کمیسیون پیشنهاد کرد تا زمانی که دولتهای سوسیالیستی " جریان آزاد اطلاعات و افکار و عقاید " را چه در داخل کشورهای خود بیرون چه در مناسبات با جهان سرمایه داری مجاز نساخته اند ، برنامه های این رادیوها باید ادامه یابد . پرزیدنت نیز این گزارش برآب و تاب راد رژیوئی ۱۹۷۳ تا بید کرد و بطوریکه میدانیم کنگره ایالات متحده آمریکا پنجصد میلیون دلار اعتبار اضافی برای کار این دو ایستگاه راد یوئی در سال ۱۹۷۴ اختصاص داد . این دعوی که گویا کشورهای سوسیالیستی با گسترش دامنه تماس ها و ارتباط و همکاری معنوی میان انسانها و خلق ها مخالفت میورزند چیزی جز افتراء موزیانه دستگاه تبلیغات ارتجاعی نیست .

سوسیالیسم تضمین ها و ضوابط واقعی مادی برای تامین حقوق و آزادی انسان ها پدید آورده و دستاورد انکارناپذیر آن نیز در همین است . مگر سوسیالیسم دستاورد های حیاتی مهمی چون تضمین کار برای همه ، شرکت وسیع زحمتکشان در اداره امور جامعه و دولت ، بهداشت و فرهنگ رایگان ، امکان استفاده وسیع از گنجینه هنر مبین و فرهنگ جهانی ، برانداختن تبعیض طسی و نژادی و غیره را تامین نکرده است ؟

و اما در مورد همکاری بین المللی فرهنگی ، تماس ها و تبادل اطلاعات تا باید گفت که بنظر ما هدف این اقدامات در اوضاع و احوال جدید باید تحکیم صلح و کمک به غنای معنوی خلقها باشد . این بخش مهمی از سیاست خارجی ما است که از سرشت سوسیالیسم بمثابة یک نظام اجتماعی ناشی میشود . میدانیم ، که در همان نخستین مرحله تدارک کنفرانس امنیت اروپا در سال ۱۹۷۴ در هلند جمهوری توده ای بلغارستان و جمهوری توده ای لهستان پیشنهادی درباره گسترش دامنه همکاری فرهنگی ، تماسها و تبادل اطلاعات مطرح ساختند .

ولی ما با این نکته که از عنوان کردن " جریان آزاد اندیشه و عقاید " برای جهت زنی و افتسرا به سیستم سوسیالیستی ، اشاعه نظریات ضد انسانی میلپتاریسم ، قلدری و زورگویی ، خصومت ملی ، نفرت نژادی ، فساد اخلاق و انحطاط معنوی استفاده شود ، جدا مخالفیم . ما در آینده نیز نه فقط با نهایت شدت از تبلیغ این نظریات در کشورهای خود جلوگیری خواهیم کرد ، نه فقط برای جلوگیری از تبلیغ چنین نظریاتی در کشورهای خود با قاطعیت عمل خواهیم کرد ، بلکه مبارزه برای منع تبلیغ این نظریات را در سراسر جهان نیز شدت خواهیم داد .

قدرت و نفوذ صحافان افراطی ، ارتجاعی و نظامی امپریالیسم و فعالیت های اقتصادی و سیاسی

آنها را که همواره خصلت ضد سوسیالیسمی دارد نباید دستکم گرفت . اما با تمام اینها باید انتظار داشت که در اوضاع و احوال نوین بهرروازی بخش مهمی از کوشش خود را در مبارزه بر ضد سوسیالیسم در عرصه ایدئولوژیک متمرکز سازد . در شرایط کاهش تشنج ، تضییق و فشار ایدئولوژیک بهرروازی نه فقط ادامه خواهد یافت بلکه شدت بیشتری هم میسر شود .

در سالهای اخیر تشنج متنازحاً کم بهرروازی نقش فعالیت تخریبی ایدئولوژیک خود را در استراتژی کلی مبارزه امپریالیسم بر ضد سوسیالیسم ، مورد تجدید نظر جدی قرار داده است . تصادفی نیست که در ستگاه تبلیغاتی و پیش از همه تبلیغات خارجی کشورهای امپریالیستی با چنین سرعت و وسعت چنین دامنه ای توسعه یافته است . البته مکانات آن نباید پرمیاد اولی در همین حال نباشد فراموش کرد که دشمن طبقاتی در عرصه ایدئولوژیک به تعرض تدارک شده و در حقیقت سازمان یافته بر ضد ما دست زده است . سرمایه گذارهای عظیم برای توسعه در ستگاههای تبلیغاتی نشان میدهند که بهرروازی بیگانه ایدئولوژیک بر ضد سوسیالیسم را تا چه اندازه جدی تلقی میکند . تمداد کسانی که کار تدارک و انتشار اطلاعات دشمنانند ، تمداد موسسات تخصصی در این رشته ، مراکز یاد و دولتویز یون ، مجله و کتب ، مجلات روزنامه های کهنسری باید بهمیزانی رسیده که در تاریخ سرمایه داری به سابقه است .

بدین ترتیب در اوضاع کنونی به اهمیت استراتژیک مبارزه ایدئولوژیک افزودند و میشود ایدئولوژی بطور مستقیم و یا غیر مستقیم ، اما بشکلی همه گیر در تمام رشته های ضامسات بین المللی راه می یابد . امکانات تاثیر ایدئولوژیک به میزان قابل توجهی توسعه می یابد . در ضامسات میان سوسیالیسم و سرمایه داری اشکال و عرصه های فعالیت ایدئولوژیک بی طرف وجود ندارد .

مقاصد استراتژیک بهرروازی

استراتژی کنونی امپریالیسم بر پایه واکنش در مقابل تعرض تاریخی سوسیالیسم در عرصه تشریری و پراتیک به بیان دیگر بصورت استراتژی متقابل طرح ریزی شده است . وظایف آن " رد " مارکسیسم لنینیسم ، بی اعتبار ساختن سوسیالیسم بمثابه نظام اجتماعی و تخریب سیستم جهانی سوسیالیسم و جنبش بین المللی کمونیستی است . در اوضاع و احوال جدید نیز امپریالیسم همین هدف را تعقیب میکند .

در استراتژی کنونی امپریالیسم سه بخش اساسی چشم میخورد : بخش اول آنرا میتوان تخریب ضد کمونیستی و بخش دوم راستای شگری از واقعیت کنونی سرمایه داری و سپس را طر خریداری دورنمای امید بخش برای جامعه بهرروایی نامید .

بخش تخریب ضد کمونیستی از تلاش امپریالیسم برای انتقال مبارزه بر ضد ایدئولوژی ماهی رین " سرزمین " سوسیالیسم بداخل عرصه و جنبش کمونیستی ناشی میگردد و در آن از هر وسیله و شیوه ای که به تحقق این هدف کمک کند از جملات خشن گرفته تا تحریف های ذلرتی و اطمینات و عرضه داشت " خیراندیشانه " آنها ، از جمله بنام ترنا سیرتالیسم پرولتری و ترغیب نامیرتالیسم و آنتی سوسیالیسم گرفته تا پشتیبانی مستقیم از روزنامه های و غیره ، استفاده میشود .

بخش ستایشگری پیش از هر چیز با تشریح های " سرمایه داری خلق " ، " مشارکت و همکاری اجتماعی " ، " حاشه واحد صنعتی " ، " جامعه در باز " و غیره آرا پش یافته است . این تشریها میگویند برتری سرمایه داری معاصر را بر سوسیالیسم " با ثبات " رسانند .

بنادوما ، بخش سوم در استراتژی ایدئولوژیک امپریالیسم شایان توجه خاص است در سالهای اخیر این بخش از استراتژی ایدئولوژیک امپریالیسم دامنه نصیحتا وسیعی بخود گرفته است .

هدف اصلی آن عبارتست از بررسی و مطالعه تشویک و رونمای تاریخی پیشرفت آتی جامعه بورژوازی و توجه آن .

روشن است که ایدئولوژی بورژوازی بیش از هر چیز از ناگزیری عینی فنانی سرمایه دار و تصویر آن با سوسیالیسم و کمونیسم که آموزشها را کمیستی - لنینیستی آنها بر بنیاد علمی به ثبوت رسانده است هراس دارد . سیر پیشرفت اجتماعی کنونی جهان این قانون عینی را بدون چون و چرا تحقق خواهد بخشید . به همین جهت ، همانگونه که رفیق برژنف خاطر نشان ساخت : " در عرصه ایدئولوژی نیز مانند عرصه های دیگر مناسبات ما با جهان سرمایه داری ، سوسیالیسم در حال تعرض تاریخی و سرمایه داری در حالت دفاعی است " (۱) .

ایدئولوگ ها و تقویصین های بورژوازی سخت میکوشند تا در مقابل این قانون عینی که صحت آن بر پایه علمی به ثبوت رسیده يك اکثریت تشویک بیابند و بدینسان ابتکار استراتژیک را در عرصه مبارزه ایدئولوژیک بخود بازگردانند و برای خود جامعه بورژوازی يك دورنمای تاریخی جستجو کنند و آنرا طبق اصطلاح رایج کنونی ایدئولوگ های بورژوازی بعنوان " سیاستی که را آینده بروی آن با زامست " عرضه دارند . یکی از علل گسترش سریع رافنه آینده نگری بورژوازی در دوران اخیر نیز همین امر است . البته امروز دیگر سرمایه داری برای عرضه داشت اندیشه هایی که بتوانند به آرمان ترقی اجتماعی بدل گردند ، نه از منابع مصنوعی لازم و نه از شرایط عینی ضروری برخوردار است ، ولی با وجود این کم بهاداران به امکانات واقعی تبلیغاتی آن در این زمینه اشتباهی فاحش خواهد بود .

امپریالیسم به پیشرفت آینده نگری بورژوازی ، امید های فراوان بسته است و میکوشد آنرا با تحویب و ورزن ایدئولوژیک خود بدل سازد . تشویب های ضد مارکسیستی در روزهای تشویب های " مراحل رشد اقتصاد " ، " همگرایی و سیستم متضاد " ، " جامعه ماوراء صنعتی " ، " جامعه تکنوترون " و تشویب های بسیاری دیگری از این قماش برای پیشبرد همین نقشه استراتژیک امپریالیسم وضع شده اند . تمام این تشویبها با سو استفاده از نتایج انقلاب علمی و فنی میکوشند : اولاً آموزش مارکسیستی - لنینیستی را در باره تکامل جامعه و ناگزیری تاریخی سوسیالیسم برای تمام کشورها و تمام خلقها مردود اعلام کنند و چنین جلوه دهند که گویا سوسیالیسم و کمونیسم تنها یکی از طرق ممکن پیشرفت آتی خلقها و آنهم بطور عمد و در کشورهای کم رشد است . ثانیاً آنها میکوشند فرق های اصولی میان جامعه سوسیالیستی و جامعه بورژوازی را در پرده رنگا رنگ بدارند و ثابت کنند که گویا سوسیالیسم و سرمایه داری فقط شقوق دو گانه ای از یک نوع جامعه یعنی با اصطلاح جامعه صنعتی هستند و ضمناً سوسیالیسم فقط مرحله پایینی این جامعه صنعتی است . ثالثاً آنها میکوشند ایالات متحده امریکا را ، کشوریکه به " به مرحله عالی مصرف و همگانی " و به مرحله " جامعه ماوراء صنعتی " رسیده جلوه دهند و تودمهای مردم را متقاعد سازند که مدل جامعه آینده ، کشورهای سوسیالیستی^۲ اتحاد شوروی نیستند ، بلکه کشورهای پیشرفته سرمایه داری و در رجه اول ایالات متحده امریکا هستند . رابعاً واضعین این تشویبها میکوشند ثابت کنند که سوسیالیسم حتی پهن از ورود به مرحله " جامعه صنعتی " نیز قادر نیست تمام برتری های " جامعه صنعتی " را نمودار سازد . این امر را آنها ناشی از وجود سیستم " بوروکراتیک " و " غیردموکراتیک " سوسیالیسم که گویا " نخچیان " بر آن حاکم اند جلوه میدهند و مدعیند که بدینجهت گویا سوسیالیسم نمیتواند هدف تاریخی تمام کشورها و بطریق اولی هدف کشورهای سرمایه داری باشد .

۱ - لئونید برژنف : " به پیروی از روش لنین " ، جلد ۱ ، چاپ سال ۱۹۷۰ ، ص ۴۹۸ .

هراندازه که تثبیت اصول همزیستی مسالمت آمیز در عرصه مناسبات بین المللی دامنه وسیعتر کسب میکند ، بهمان اندازه طراحان ایدئولوژی امپریالیسم برای یافتن آلترناتیف تاریخی در قبال سوسیالیسم و کمونیسم تلاش بیشتری بخرج میدهند . مجموعه این عوامل ضرورت هماهنگی بیش از پیش فعالیت تئوریک و عملی احزاب برادر را در عرصه تبلیغات ، هم برای افزایش مستدل بی پایگی تئوریهای آینده نگری بورژوازی و هم بویژه برای تحلیل علمی عمیق مسائل تازه ایجاد میکند .

رهنمود های استراتژیک کمونی ایدئولوگ های امپریالیسم چگونگی تاکتیک آنان را نیز مشخص میسازد . اشکال خشن آنتی کمونیسم جای خود را به شیوه های انعطاف پذیر تر و ظریف تر نسفتند . ایدئولوژیک میدهد و اسلوب های تبلیغاتی و محتوی تبلیغات بسته به چگونگی شنوندگان آن تغییر میکند . ضمانت کوش فراوان بکار میرود که تبلیغات با ظاهری بیطرف و بیخبرض انجام گیرد تا تاثیر روانی آن بیشتر گردد . در فعالیت دستگاه ایدئولوژیک کمونی بورژوازی برای پیشی گرفتن در بخش اخبار و اطلاعات یعنی تشریح و تفسیر هر چه سر میخورد بر او ها باید پدید های مشخص بشیوه ای که افکار عمومی را بموقع بسود سرمایه داری آماده سازد ، اهمیت فراوان قائلند .

در عین حال وزن مخصوص و نقش تبلیغات با اصطلاح سوسیولوژیک نیز افزایش مییابد . این نوع تبلیغات عقاید و اندیشه ها بطور مستقیم عرضه نمیدارد ، بلکه با استفاده از اشکال بسیار جذاب و ظاهرفریب در باره تحقیق آنها به شرح وسط میپردازد و هدف آن نیز ضد و عقیده و اندیشه نیست ، بلکه صدور " شیوه زندگی " است ، بدین معنی که نوآوریهای تکنیک و فرهنگ و مسائل مربوط به بازرگانی و مد و چگونگی گذراندن اوقات فراغت و توریسم و غیره بوسیله آن تبلیغ و تفسیر میشود . افراد سطحی و آسان پسند این نوع تبلیغات را با اعتماد بیشتری تلقی میکنند ، این تبلیغات ترکیب بسیار حساب شده ای از یکمشت اخبار ارزنده و افراض کاملاً استتار شده است و هدف آن ایجاد پندار باره بهروزی و امکانات نامحدود انسان در جامعه بورژوازی است . بطوریکه میدانیم در کشورهای سرمایه داری طرح های ویژه ای برای " تبلیغات سوسیولوژیک " پدید آمده که تزاسی آنها در این دعوی خلاص میشود که تاثیرات نامحسوس فاکت ها از تاثیر آیین ها (دکترین ها) سر میخورد و بهتراست و شیوه های استقرائی (Induction) (یعنی از جز به کل راه یافتن) از شیوه های استنتاجی (Deduction) (یعنی از کل به جز راه یافتن) اثر بخشی ایدئولوژیک بیشتری دارد .

فعالیت روز افزون رویونیسم

هنگام تجزیه و تحلیل ویژگی های مبارزه ایدئولوژیک ، در اوضاع و احوال جهانی جدید نمیتوان فعالیت روز افزون سیاسی و ایدئولوژیک رویونیسم و اپورتونیسم " چپ " و راست را از نظر ردوداشت ، انواع عقاید و نظریات مارکسیستی کاذب و رویونیستی و تلاش هایی که برای قبولاندن همزیستی تئوریک مارکسیسم و تئوریهای گوناگون بورژوازی بعمل میآید ، مورد پشتیبانی وسیع امپریالیسم قرار میگیرد و در خرابکاری ایدئولوژیک امپریالیسم بر ضد کشورهای سوسیالیستی نقش هر چه فعال تری بازی میکند . تلاش برای فرسایش درونی جنبش کمونیستی و تمام جنبش انقلابی و تهاهی نیروهای پیشاهنگ انقلاب جهانی از درون ، اینک یکی از جهات اصلی استراتژی طبقاتی امپریالیسم را تشکیل میدهد .

حزب ما بر آنستکه امروز مبارزه با ماژوتنیسم حائز نهایت اهمیت است . رهبران جمهوری تو د های چین اکنون یکی از سرسختترین مخالفان مشی لنینی جامعه کشورهای سوسیالیستی در عرصه سیاست خارجی هستند . آنها با فعالیت انشعابگرانه و ضد شوری خویش ، مبارزه بر ضد اتحاد شوری و سایر کشورهای سوسیالیستی را به وظیفه درجه اول سیاست خویش مبدل ساخته اند . مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی رهبری پکن علیه اتحاد شوری و کشورهای سوسیالیستی برادر رشد و وسعت

روزافزون کسب میکند .

رهبران پکن از اصول بنیادی مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری روی برتافته و به سرانجام ناسیونالیسم و شوونیسم عظیم طلبانه و هژمونیسم در غلبه اند . به همین جهت مبارزه با ماوئیسم و تجزیه و تحلیل عمیقاً ماهیت ضد مارکسیستی و ضد لنینی آن ، بمعنیه حزب مایکی از وظایف اساسی فعالیت ایدئولوژیک را تشکیل میدهد . روشن است که ، کمونیست های تمام جهان و بطریق اولی جامعه کشورهای سوسیالیستی صمیمانه خواستار برقراری مناسبات عادی میان کشورهای سوسیالیستی و جمهوری توده ای چین هستند .

انتقاد از ارتداد ایدئولوژیک رهبران پکن در حالت درامورد اخلی حزب کمونیست چین و با جمهوری توده ای چین نیست . مارکسیسم - لنینیسم تعول این یا آن حزب نیست ، بلکه ستاورد همگانی و سلاح انترناسیونالیستی تمام جنبش جهانی کمونیستی است . و به همین سبب وقتی ما کمونیست های بلغارستان مپیئیم که مارکسیسم - لنینیسم را تحریف میکنند و آنرا به رویزیونیسم میآلایند ، نمیتوانیم از مبارزه علیه آن برکنار بمانیم . ما انتقاد از ماوئیسم را وظیفه انترناسیونالیستی حزب خود و تمام جنبش کمونیستی میدانیم . انتقاد از ماوئیسم مبارزه ایست علیه تحریفیات رویزیونیستی " چپ " در آموزش مارکسیستی - لنینیستی . این مبارزه باید با حداهلای اصولیت انجام گیرد و در آن جایی برای سازش وجود ندارد .

بطوریکه تجربه نشان میدهد ، در شرایط همزیستی مسالمت آمیز ، اپورتونیسم راست بر شدت فعالیت خود میافزاید ، بدینمعنی که میکوشد ایدئولوژی رفورمیستی را جایگزین مارکسیسم - لنینیسم سازد ، اهمیت مبارزه در راه دیکتاتوری پرولتاریا را نفی کند ، شیوه های پارلمانی را مطلق کند و نقش رهبری احزاب کمونیست را بی اعتبار جلوه دهد .

مسئله چگونگی برخورد کمونیست ها در قبال سوسیال دموکراسی اکنون اهمیت صرم کسب کرده است . بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان در سال ۱۹۷۳ درباره این مسئله قرار خاصی بتصویب رساند . حزب ما برخورد سطحی و سکتاریستی و دکماتیک به جنبش سوسیال دموکراتیک را مردود می شمارد . ما پشتیبانی از اقدامات مثبت احزاب و دولت های سوسیال دموکرات را در عرصه سیاست خارجی و برقراری تماس های جصورانه و گفت و شنود آشکار با سوسیال دموکرات ها و پشتیبانی فعال از هر اقدام و عملی را که بوحثت طبقه کارگر در مبارزه ضد امپریالیستی کمک کند ، ضروری میدانیم . در همین حال حزب کمونیست بلغارستان هیچگونه پندار واهی درباره چگونگی مواضع ایدئولوژیک و هدف های نهائی لیدر های راستگرای سوسیال دموکراسی ندارد و میدانند که آنها عمیقاً دشمن مارکسیسم - لنینیسم بوده و هستند . نظریات سیاسی و ایدئولوژیک سوسیال رفورمیسم در آخرین تحلیل هدف واحدی را تعقیب میکند که عبارتست از خلع سلاح ایدئولوژیک یکایک واحد های ملی و مجموعه طبقه کارگر جهانی و ایجاد تفرقه در صفوف آنان و تخریب وحدت انترناسیونالیستی آنها در مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری . لیه تیز جبران " نوسازی ایدئولوژیک " که در میان احزاب سوسیال دموکرات دامنه وسیع بخود گرفته ، در درجه اول علیه ایدئولوژی کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی متوجه است . هدف فعالیت شدید ی که اکنون برای توجیه تئوریک " سوسیالیسم دموکراتیک " انجام میگردد و برخی از احزاب سوسیال دموکرات برای تهیه مدل آن حتی پژوهشگاه های ویژه ای ایجاد کرده اند ، تنها دفاع از اندیشه های کهنه سوسیال رفورمیسم در شرایط جدید نیست ، بلکه پیش از هر چیز تلاش برای ابداع یک آلترناتیف در مقابل سوسیالیسم واقعا موجود در آری خصلت دموکراتیک اصل است . خصیصه اساسی کارها به (پلاتفورم) ایدئولوژیک سوسیال دموکراتیسم و ویژه گروهها و جریانهای راست آن ، اکنون نیز

همان آنتی کمونیسم است .

بهمین سبب حزب ما ضمن کوشش برای گفت و شنود ثمربخش با سوسیال دموکرات ها و هماهنگ ساختن فعالیت خود با آنها در زمینه يك سلسله مسائل مهم دوران کمونی و به ویژه در زمینه سیاست خارجی ، به انتقاد علمی و مستدل از ماهیت اپورتونیستی سوسیال رفرمیسم نیز توجه فراوان معطوف میدارد و کم بهاد آن به تاثیر ایدئولوژیک زیان بار سوسیال رفرمیسم را در محیط همزیستی سالمتاً میزما و زخمی شمارد .

ابتکار عقل در دست سوسیالیسم است

ویژگی اساسی مبارزه طبقاتی در دوران ما ، بدون تردید ، عبارتست از تشدید فشار ایدئولوژیک بورژوازی و فعالیت روزافزون رویزیونیسم . اما نتیجه عمده تغییراتی که در رهبریتکاهش و خاصیت اوضاع جهان در عرصه ایدئولوژی پدید میگردد ، افزایش قابل ملاحظه امکاناتی است که برای گسترش و تشدید تعرض ایدئولوژیک سوسیالیسم فراهم آمده است . کم بهاد آن به بورژوازی در شرایط جدید برای نفوذ ایدئولوژیک و توسعه دامنه تبلیغات خود در اختیار دارد ، البته خطرناک است . ولی کم بهاد آن به امکانات خود ما اشتباه بزرگتری است . نیروی ایدئولوژیک جامعه کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی عظیم است . بسیج این نیرو برای تامین تعرض پرتوان ایدئولوژی کمونیستی در تمام طول جبهه مبارزه طبقاتی معاصر کار بفرنجی است . کمونیست ها نیز مساعی خویش را به ویژه در همین جهت عمدتاً متمرکز میسازند تا در مبارزه طبقاتی دوران کمونی ابتکار استراتژیک و تاکتیکی را بطور ثابت و پایدار در دست خود داشته باشند .

برای تحقق بخشیدن به تعرض ایدئولوژیک جهانی موجبات لازم فراهم است . پایگاه اجتماعی و معنوی و روانی لازم برای درک اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی در تمام کشورهای پیوسته گسترش مییابد . کاهش و خاصیت بین المللی زمینه ها و تازه ای برای آشنائی توده های انبوه مردم کشورهای غیر سوسیالیستی با کامیابی ها و ارزش های معنوی جامعه سوسیالیستی پدید میآورد . تجربه کشور ما نیز بنوبه خود گواه بر همین حقیقت است .

در سال ۱۹۷۳ ، بیش از ۸۰ هیئت نمایندگی احزاب کمونیست و کارگری سوسیالیست کشورهای اروپای غربی و جنبش های آزاد بیخشم ملی و دیگر سازمانهای شرقی از بلغارستان دیدن کردند و این یکی از نمودارهای علاقه روزافزونی است که جهانیان نسبت بد ستاورد ها و تجارب کشور های سوسیالیستی نشان میدهند . نمودار بارز دیگر آن اینست که ۵۰۰ هزار با پشتیبانی وسیعی که در سراسر جهان از فعالیت رهبران احزاب برادر رود درجه اول از فعالیت مجدانه لئونید برژنف در بزرگ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در عرصه سیاست خارجی بعمل میآید ، توجه به آثار شوریک آنها نیز روز بروز بیشتر میشود . محافل شرقی غرب پاسخ به هر ضرترین مسائل دوران معاصر را در همین آثار جستجو میکنند . چاپ و انتشار کتاب ها و مقالات و سخنرانیهای رهبران احزاب برادر و از جمله حزب کمونیست بلغارستان در کشورهای سرمایه داری پیوسته رو بفرزونی میروند . طی همین سالهای اخیر آثار رفیق ژبوکوف ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان در کشورهای اتریش ، ایتالیا ، یونان و لبنان بچاپ رسیده و در سایر کشورهای نیز برای طبع آماده میگردد .

در پیلنوم فوریه (سال ۱۹۷۴) کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان تجزیه و تحلیل همه جانبه از جنگونگی وضع و وظائف جبهه ایدئولوژیک انجام گرفت و برنامه خاصی برای ترفیع جدی سطح

فعالیت ایدئولوژیک و اثربخش کردن و هماهنگ ساختن آن با مقتضیات مرحله کنونی پیشرفت سوسیالیستی کشور ما و با تحولات نوین جهان معاصر، تدوین گردید.

در شرایط تعرض ایدئولوژیک وسیع و رازمدت سوسیالیسم گرایش بسوی همپیوندی (انگراسیون) بحکم قوانین عینی قوت میگیرد و تعالیل احزاب برادریه تحکیم وحدت و هماهنگ ساختن پیش ازین اقدامات خویش در جنبه ایدئولوژیک - هم از طریق اقدامات و وجانبه وهم برپایه اقدامات تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی - بیشتر میشود. بنظر ما، دامنه این همکاری مسلماً پیوسته گسترش خواهد یافت و برپایه های صمیمت استوار خواهد شد و پیش ازین به تنظیم مشترک برنامه های جامع ایدئولوژیک و تحقق آنها خواهد انجامید.

تشکیل جلسه مشاوره در بیان کمیته های مرکزی احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی در پایان سال گذشته، گواه عینی بر تحکیم همکاری آنان در عرصه ایدئولوژیک بود. چنانکه میدانیم شرکت کنندگان این جلسه با توجه به مشی اصولی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی در زمینه تحکیم صلح جهانی، تصریح کردند که باید با استفاده از تمام وسایل ایدئولوژیک به پیشرفت جریان کاهش و خاتم و تثبیت اصول همزیستی مسالمت آمیز در زندگی بین المللی کمک شود. این جلسه مشاوره نمایانگر مزمز و اسخ احزاب برادریه گسترش دامنه همکاریها و وجانبه و چند جانبه برای تقویت پیش ازین وحدت جامعه کشورهای سوسیالیستی و تحکیم دوستی برادرانه بین خلقهای این کشورها و تربیت زحمتکشان با روح میهن پرستی سوسیالیستی و انترناسیونالیسم پرولتری بود. مهم ترین وظائف مبارزه ایدئولوژیک در این جلسه مورد بررسی قرار گرفت.

در اوضاع و احوالی که دامنه تماس های در جهان روز بروز گسترش میابد و ایدئولوژی متضاد مستقیماً با یکدیگر روبرو میشوند اهمیت تربیت نسل های مردم و پیروز جوانان کشورهای سوسیالیستی با روح میهن پرستی و انترناسیونالیسم سوسیالیستی فزونتر میگردد. به همین جهت بررسی و تحلیلی مسائل ناشی از همکاری روز افزون و آزمایشی منافع ملی و انترناسیونالیستی در حیات مادی و معنوی کشورهای سوسیالیستی ضرورت مبرم مینماید. حزب کمونیست بلغارستان بر این عقیده است که در مرحله کنونی پیشرفت سوسیالیسم میهن پرست واقعی کسی است که نه فقط میهن پرست کشور خود، بلکه میهن پرست تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی باشد و با عمل خود به تحکیم و پیشرفت آن کمک کند.

تربیت کمونیستی زحمتکشان با مبارزه قاطع و سازش ناپذیر با آنتی سوسیالیسم پیوند ناگسستنی دارد. حزب کمونیست بلغارستان این مبارزه را در شرایط کنونی مهمترین شرط تحکیم وحدت جامعه کشورهای سوسیالیستی میداند و آنرا نه فقط وظیفه بین المللی، بلکه وظیفه ملی قدر اول خویش میشمارد. این رهنمود گفوری دیامتروف که چگونگی برخورد به اتحاد شوروی و به حزب کمونیست اتحاد شوروی ملاک صداقت و وفاداری هر حزب به انترناسیونالیسم پرولتری و سنگ محک صداقت و شرافت هر انسان انقلابی است، در جنبه کمونیستی شهرت وسیع دارد. بنظر ما این اندیشه امروز نیز اهمیت و ارزش خود را کاملاً حفظ کرده است. کمونیست های بلغارستان تربیت زحمتکشان را با روح دوستی صادقانه و برادری با مردم شوروی و با اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی، اساس تربیت انترناسیونالیستی خلق و یکی از جهات عمده فعالیت ایدئولوژیک مشترک احزاب برادر میدانند.

همسئولیت ترین بخش همکاری احزاب برادریه عرصه ایدئولوژیک عبارتست از بررسی تئوریک مشترک مسائل اساسی پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کشورهای سوسیالیستی. انجام این وظیفه با مبارزه ضد ایدئولوژی بورژوازی و رویین پوئیستی پیوند ناگسستنی دارد. ضمناً همانطور که تجزیه

نشان میدهد در آمیزی صحیح تبلیغ اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی و اصول سوسیالیسم با تشریح چگونگی تجلی مشخص آنها در قالب دستاوردهای واقعی کشورهای سوسیالیستی حائز نهایت اهمیت است. تقویت و تکمیل تبلیغ شیوه زندگی سوسیالیستی و دستاوردها و برتریهای واقعی سوسیالیسم نیروی عظیمی برای تشدید تعرض ایدئولوژیک در خود نهفته دارد که منافسانه گاه از آن چنانکه باید و شاید استفاده نمیشود. عاملی که در محیط همزیستی و سیستم اجتماعی و مقابله و ایدئولوژی تاثیر قاطع اعمال میکند جریان های واقعی و گرایش های رهگشا و آوره های مشخص است.

انجام تعرض ایدئولوژیک گسترده و دامنه دار با افزایش اثربخشی مجموعه فعالیت ایدئولوژیک و فعالیت تبلیغاتی و بالنتیجه با استوار ساختن آن بر مبنای علمی پیوند ناگسستنی دارد و این اصرار بنظر ماطبع ایجاد دستگاه مناسب را برای هماهنگی ساختن اقدامات مشترک و انجام پژوهش های مشترک در این عرصه، ایجاد میکند. کشورهای سوسیالیستی برادر مساوی ناشی از تحکیم جدی بنیاد مادی و فنی جبهه ایدئولوژیک را نیز همیشگی از طریق همکاری بایکدیگر آسانتر میتوانند حل کنند و نسبت باین امر همان توجهی را معطوف دارند که نسبت به تحکیم اقتصاد اردوگام سوسیالیسم معطوف می دارند.

با اطمینان کامل میتوان گفت که انجام برنامه ای که احزاب برادر مشترک برای تعرض ایدئولوژیک سوسیالیسم در اوضاع و احوال جدید در نظر گرفته اند به پیشرفت سیاسی سوسیالیسم نیز کمک خواهد کرد و موجبات لازم را برای احراز پیروزی های جدید در رنبرد کنونی عقاید و تقویت مبارزه ضد امپریالیستی و پیشروی هرچه بیشتر در راه تامین صلح پایدار و عادلانه، فراهم خواهد ساخت.

گامهای نخستین، امید بخش است

درباره جنبه ملی مترقی میهن پرستان عراق

عادل حبا

عضو مشاور کمیته مرکزی حزب
کمونست عراق

قشرهای وسیع جوامع مترقی کشورهای عربی و تمام جهان، جنبه ملی مترقی میهن پرستان عراق را که حزب بعث و حزب کمونست در ژوئن سال ۱۹۷۳ تشکیل دادند، با خرسندی فراوان تلقی کردند. پشتیبانی و توجهی که احزاب کمونست و نیروهای مترقی و آزاد یخواه جهانی به این جنبه معطوف میدانند نمایانگر آنستکه این واقعه نه فقط برای جنبش آزاد بیخش عرب که علیه امپریالیسم، ارتجاع و صهیونیسم درگیر مبارزه بی امان است، بلکه برای تمام جنبش انقلابی نیز اهمیت دارد.

شعار جنبه ملی که در سال ۱۹۳۴ هنگام تأسیس حزب کمونست عراق اعلام گردید در نخستین کنگره حزب (سال ۱۹۴۵) مورد تأیید قرار گرفت. حزب ما در این زمینه تجربه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و جنبش آزاد بیخش ملی و نیز وضع واقعی جامعه عراق و وظائف ناشی از مبارزه آزاد بیخش در عراق و دیگر کشورهای عربی را ملاک عمل خود قرار داده بود.

حسین محمد الشهبی عضو بروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونست عراق که قهرمانانه به شهادت رسید در کتابی که در سال ۱۹۴۶ در دوران کار مخفی انتشار داد، نوشت: "جنبه واحد ملی، شعار تمام مبارزان کشورهاست که در راه استقلال یا تحکیم آن مبارزه میکنند. این بیگانه خط مشی عملی است که تمام کسانی که در جنبش ملی فعالیت میکنند باید از آن پیروی کنند. این نخستین گام قاطعی است که تمام کسانی که به هدفهای میهن پرستانه ما اعتقاد دارند و در درجه اول دموکراتهایی که عدالت و آزادی اجتماعی را گرامی میدانند، باید به پیش بردارند."

این شعار همروند با افزایش وجهه آن در میان توده های مردم، با شکل متفاوت مورد استفاده سایر احزاب و گروهها و از جمله آنها که بیانگر منافع بورژوازی ملی بودند نیز قرار گرفت. ولی آنها سعی کوشیدند این شعار را تحریف کنند، آنرا از محتوی دموکراتیک تهی سازند و تابع منافع طبقاتی محدود خود کنند. در عراق نیز مانند سایر کشورهای عربی در زمینه چگونگی برخورد به امر اتحاد نیروهای ملی برای مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع و در راه تحقق دگرگونی های دموکراتیک، دو خط مشی بهم برخورد میکردند.

خط مشی حزب کمونست و سایر نیروهای مترقی در جهت ایجاد جنبه ملی متشکل از احزاب بیانگر تمام طبقات و قشرهای اجماع بود که علیه امپریالیسم و استعمار و ارتجاع مبارزه میکردند. در همین حال هر حزب نیز باید تئولوژی و استقلال سازمانی و سیاسی خود را حفظ میکرد. این راه صحت و

نیروی حیاتی خود راه ثبوت رسانید و آنهم نه فقط در عراق . هر بار که جبهه ملی بر پایه جنبش اصولی ایجاد میگردد ، مبارزه در راه استقلال واقعی و ترقی اجتماعی نتایج مثبت به بار میآورد . هواداران راه دوم هفتان معروف بر آن بود که احزاب سیاسی و نیروها را در يك سازمان واحد مستحیل سازند . حزب کمونیست عراق همواره با چنین برخوردی نسبت به جنبش ملی بنده مخالفت بر میخواست و آنرا برای آینده جنبش خطرناک میدانست . شعار ایجاد يك حزب واحد در این اوضاع و احوال کشورهای خاور نزدیک نشانگر عدم توجه به واقعیت اجتماعی همین ، یعنی وجود طبقات مختلف در جامعه است .

این اتحاد مصنوعی نه فقط به متحد ساختن و بسویج شود ، بلکه نمیتواند ؛ بلکه به تحمیل شعار های متحد و بسوی طبقات ضعیفتر از زحمتکشان و سرکنار ساختن یا افراد نیروهای اجتماعی و سیاسی سالم میانجامد ؛ بنیاد وحدت ملی را صست میکند و به امر آزادی ملی و در گرونیهای اجتماعی بنیادی زبان میرساند . چنین سازمانی قادر نخواهد بود در مقابل تهدیدات امپریالیسم ، استثمار و محافل ارتجاعی داخلی مقاومت کند . همانگونه که تجربه نشان میدهد ، رهبری چنین سازمانی در بریا زود ناگزیر علیه طبقه کارگر و حزب کمونیست به مخالفت بر میخیزد و میکوشد حزب کمونیست را منحل سازد . انحلال حزب کمونیست و با منقرض ساختن آن موجب تشدید گرایش های راست در جنبش ملی میگردد و دستاوردهای آنرا به خطر میاندازد . تجربه بسیاری از کشورهای غربی گواه بر این حقیقت است .

یکی از وظائف اساسی نیروهای میهن پرست عراق به فرجام رساندن انقلاب ملی و دموکراتیک بوده است . دامنه همکاری بین آنان ، در مبارزه بخاطر این هدف در هر مرحله اشکال متفاوت داشته است ، بهدین معنی که در هر مرحله اتحاد های ملی ، بسته به چگونگی تغییرات اجتماعی - سیاسی در ساختار (استروکتور) کشور ، قشرها و طبقات اجتماعی مختلف را در بر میگرفت .

حزب ما برای نخستین بار در سال ۱۹۴۸ هنگامیکه قیام ثوره ای بر ضد تسلط امپریالیسم بریتانیا در عراق و رژیم سلطنت هاشمی دست نشانده آن روی داد ، پیشنهاد های مشخصی برای همکاری ملی عرضه داشت . (امضای قرارداد اسارت آور پورتسموت با انگلستان موجب این قیام گردید) .

کارگران ، دهقانان و نیز قشرهای ضداستعماری زمینداران و بورژوازی ملی و بازارگانان و خرد بورژوازی شهر را این قیام شرکت جستند و این امرها هنگامی فعالیت احزاب سیاسی میانگر آنان را تأمین کرد . حزب کمونیست در این قیام نقش برجسته ایفا کرد . نیروهای میهن پرست عراق در آن هنگام پیروزی بزرگی بدست آوردند (قرارداد پورتسموت رد شد) . ولی همکاری میان آنان در بری نهایت و بسبب تزلزل محافل راست که از اوج جنبش خلق بوحسب افتاد ، بودند به تشکیل جبهه واحد منجر نشد .

گامهای تازه در راه توسعه عناصبات میان احزاب ملی ، در دوران نظا اهرات ثوره های رنوا میسر سال ۱۹۵۲ و سپس در دوران مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۵۴ برداشته شد . در آن هنگام برای نخستین بار در تاریخ عراق جبهه واحد ملی احزاب میهن پرست و سازمانهای دموکراتیک تشکیل گردید و تمهادهای از نامزد های جبهه واحد بهمنامیندگی مجلس انتخاب شدند . ولی آنزمان در قلمرو خود جنبش کمونیستی عراق وحدت موجود نداشت و این امر مانع آن شد که جبهه موفقیت های بیشتری بدست آورد . تجربه عراق گواه بر آنست که هر بار که طبقه کارگر و پیشاهنگ آن حزب کمونیست متحداً عمل کرده اند ، این امر در دیگر احزاب ملی تاثیر مثبت بخشیده است . وحدت همسته مرکزی یعنی

حزب کمونیست که جبهه ملی را بحرکت و امید ارد تحقق شعارهای جبهه راتا مین میکند . در نیمه اول سالهای پنجاه چه در زندگی سیاسی عراق وجه در سراسر کشورهای عربی ، درست همین تحول صورت گرفت . حزب کمونیست عراق موفق شد بود شواریهای درونی خود فایق آید و وحدت خود تحقق بخشد . این امر به حزب امکان میداد نیرومند تر از پیش باد دیگر نیروهای ملی وارد در مذاکره شود . آن زمان تضاد میان جنبش ملی عراق و استعمار حداثت بیشتری کسب کرده بود . جنبش آزاد پیشش عربی تحکیم یافت .

جمع این عوامل به حزب کمونیست عراق امکان داد تا اندیشه جبهه ملی را به شعار مشخص پاسخگوی آرمانهای توده های مردم بدل کند . نیروهای صوفی ، دموکراتیک و میهن پرست تشکیل جبهه واحد را اثر بخش ترین راه برون رفت از بحرانیه که عراق زیرستم رژیم سلطنت با آن رویرو بود ، میدانستند . در نتیجه این امر در سال ۱۹۵۷ جبهه وحدت خلق مرکب از حزب کمونیست ، حزب بعث ، حزب دموکرات ملی و حزب استقلال تشکیل گردید . بدینسان برای نخستین بار در تاریخ عراق وحدت توده ای نیروهای سیاسی تحقق پذیرفت . دامنه توافق میان احزاب که نخست در بالا انجام گرفته بود ، گسترش یافت و توده های انبوه مردم را نیز در بر گرفت . جبهه در ارتش نیز نفوذ داشت و این امر پدیدة نوین و مهمی برای کشور عراق بود .

جبهه نخستین وظیفه خود را با موفقیت بانجام رساند و رژیم سلطنتی نیمه مستعمره را واژگون کرد ولی برخی نکات منفی سبب شد که پیر از پیروزی انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ وحدت نیروهای میهن پرست کشور عملا از هم بپاشد .

نخست اینکه ، برنامه دگرگونیهای اجتماعی که پیر از احراز قدرت سیاسی میبایست تحقق پذیرد دقیق و مشخص نبود . برنامه جبهه فقط به خواستههایی که از تخییر ساختار (استروکتور) سیاسی ناشی میشد ، محدود بود . شعارهای دگرگونیهای اجتماعی جنبه کلی داشتند و هلت این امر در رجه اول چگونگی موضوعگیری احزاب بورژوازی بود . بدینسان بین خواستههای توده ها یعنی بانیان انقلاب و برنامه سیاسی کلی جبهه ، تعارض پیدا شد .

دوم اینکه ، در داخل جبهه نیز اختلاف نظرهای بوجود آمد ، زیرا انقلاب ۱۴ ژوئیه وظائف جدید بسیاری مطرح ساخته بود که گسترش دامنه آنها ایجاب میکرد . احزاب بورژوازی به تحقق این وظائف تن در نمیدادند . سرانجام قدرت حاکمه بانحصار بورژوازی ملی درآمد . سوم اینکه ، محروم ساختن ناسیونالیستهای گرد از شرکت در فعالیت های جبهه تا حد زیادی آنها تضعیف کرد ، (باستثنای کمونیست ها ، تمام شرکت کنندگان دیگر در جبهه مخالف شرکت حزب دموکرات کردستان در جبهه ملی بودند) .

پیر از فروپاشیدگی جبهه دوران پیره و تار مبارزه بین نیروهای ملی قرار رسید که زیانهای فراوان به ترقی اجتماعی عراق رساند . انقلاب سال ۱۹۵۸ در چهارچوب تنگ انقلاب بورژوازی محدود ماند . حوادثی که سپهر در سال ۱۹۶۳ رویداد ورطه عمیقی بین حزب کمونیست و حزب بعث بوجود آورد . نقطه عطف در سه بود مناسبات میان نیروهای ملی ، در پیر توافق صفوف نیروها در دوران پیر از تجا و اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷ پدید آمد .

در ژوئیه سال ۱۹۶۸ حزب بعث بارد پگرد عراق بحکومت رسید . حزب کمونیست در تعیین روش خود نسبت به دولت جدید هیچانها و احساسات را در نظر نمیگرفت ، بلکه به تجزیه و تحلیل صلح صمیمی برنامه حزب بعث و اقدامات عملی آن توجه داشت .

پیش از هر چیزی باید یاد آور شویم که دولت جدید برنامه های مثبتی برای حل معضل گرد عرضه داشت و در مارس سال ۱۹۷۰ موافقتنامه ای با رهبری حزب دموکرات کردستان امضا کرد که در آن

حق خود مختاری خلق گرد برصمیت شناخته شده است . بدینسان به جنگ داخلی که تقریباً ده سال ادامه داشت پایان داده شد . حزب ما در امر رسیدن باین توافق نقش برجسته ای داشت . دولت بعث در زمینه سیاست خارجی خط مشی ضد امپریالیستی اتخاذ کرد و جمهوری دموکراتیک آلمان ، دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی و دولت وحدت ملی کامبوج را برصمیت شناخت . رژیم جدید مناسبات خود را با کشورهای سوسیالیستی دوست و پیش از همه با اتحاد جماهیر شوروی و نیز روابط خود را با احزاب کمونیست و دیگر نیروهای انقلابی جهانی تحکیم بخشید . در سال ۱۹۷۲ قرارداد دوستی و همکاری با اتحاد شوروی با امضا رسید . دولت تدابیر مهمی در راه تحکیم استقلال اقتصاد ای اتخاذ کرد و برای بهره برداری از منابع طبیعی کشور با وسایل و امکانات خود ، با قسدا م پرداخت . برای استخراج نفت در منطقه رصیله شمالی با اتحاد شوروی و مجارستان و برای بهره برداری کامل از معادن گوگرد بالهستان قرارداد هایی با امضا رساند . در سال ۱۹۷۲ بزرگترین انحصار خارجی (شرکت نفت انگلیس) و در روزهای جنگ اکتبر (سال ۱۹۷۳) سهمیه های آمریکا و هلند در " شرکت نفت بصره " ملی اعلام شد . بدینسان ۸۰٪ تولید نفت عراق به کنترل دولت درآمد . بخش دولتی در صنایع تحکیم شد . بازرگانی خارجی بر پایه منافع و نیازها ی پیشرفت کشور استوار شد . در سال ۱۹۷۲ دولت ۵۰٪ واردات و ۸۵٪ صادرات کشور را (بدون در نظر گرفتن صادرات نفت) در کنترل خود داشت (واردات عراق از کشورهای سوسیالیستی در سال ۱۹۷۲ ، ۲۷٪ حجم کلی واردات عراق و صادرات بآن کشورها ۲۳٪ حجم کلی صادرات کشور را در همان سال تشکیل میداد) .

دولت قوانین و فرمان های جندی برای انجام دگرگونیهای اجتنابناهی به تصویب رساند . پیش از هر چیز باید تجدید نظر در قانون اصلاحات ارضی سال ۱۹۵۸ را که در سال ۱۹۷۰ انجام گرفت یاد آور شد ؛ باین قانون جهت ضد فئودالی بیشتری داده شد ، زیرا اصل پرداخت فرامت در اراضی اراضی ضبط شده و حق مالکان در انتخاب زمین ، از آن حذف گردید . در قانون ترمیم جریبان ضبط و تقسیم زمین ها و توسعه تعاونی های کشاورزی پیش بینی شده است - تدابیری نیز بسود کارگران اتخاذ گردید که از آن جمله است : قانون بیمه اجتماعی و حق بازنشستگی و قانون جدید کار . تمام این تدابیر علیه انحصارهای خارجی ، بخش کمپرادور ، بازرگانان کلان و مواضع اقتصادی فئودال ها در روستا متوجه است . ولی این اقدامات با موانع و کوششهایی برای اخلال یا کند ساختن آنها مواجه گردید و هلت این امر از یک سو خصلت دستگاه اداری با زمانده رژیمهای سابق بود که تصفیه کامل در آنها انجام نگرفته بود و از سوی دیگر فقدان تکیه گاه لازم در میان توده ها . مسلم شد که کامیابی در زمینه تحقق برنامه دولت فقط در پرتو همکاری نزدیک با تمام سازمانهای سیاسی میهن پرست امکان پذیر خواهد بود .

برخی از محافل سیاسی و از جمله حزب مادر سال ۱۹۶۹ طرح منشوری را در باره همکاری نیرو های ملی در جنبه ها واحد برای مذاکره پیشنهاد کردند . این پیشنهاد در آن هنگام پذیرفته نشد . ولی با ایجاد محیط مساعد سیاسی در کشور کمک کرد . در پایان سال ۱۹۷۱ حزب حاکمه بعث طرح منشور اقدامات ملی (میثاق الوطنی) را پیشنهاد کرد . در این طرح روی سخن با احزاب ملی ، یعنی عملاً علاوه بر خود حزب بعث ، با حزب کمونیست و حزب دموکرات کردستان بود . حزب صا اعلام کرد که طرح برای همکاری ، مذاکرات و جانیبه و تهیه منشوری از طرف تمام نیروهای مترقی و میهن پرست دارای مبانی سالمی است .

نیست

در ماه مه سال ۱۹۷۲ ماه پیشنهاد حزب بعث را در باره شرکت دوشن از نمایندگان حزب کمو

عراق در دولت پذیرفته شد . این گامی در راه حصول موافقت در زمینه طرح منشور بود . مذاکرات پیش

از یکسال ونیم بطول انجامید . برخی اختلاف نظرها برطرف گردید . فرمول هایی کمبود قبول طرفین بود تنظیم شد تا در آینده در شرایط مساعد تر ، در چهارچوب جنبه ، مسائلی که هنوز مورد اختلاف است ، حل شود . توجه فراوانی به ضرورت تامین پشتیبانی توده های مردم از جنبه معطوف گردید . هم حزب کمونیست عراق و هم حزب بعث در جریان مذاکرات مساعی فراوانی برای جلب حزب دموکرات کردستان به جنبه ملی بکاربردند . ما برآنیم که این امر صوف جنبش میهن پرستان را فشرده تر خواهد ساخت و تضمین بیشتری برای تحقق مواد اجرانشده موافقت مارس سال ۱۹۷۰ فراهم خواهد آورد (موافقتنامه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ میان دولت عراق و سران جنبش ملی کردستان در باره متارکه عملیات جنگی و حل مسئله کرد) . ولی حزب دموکرات کردستان بدون احساس مسئولیت لازم ، به خواستهای جنبش ملی در عراق و پیشرفت آن در آینده و بویژه در قبال حل خود مسئله کرد برخورد کرد . رهبری حزب دموکرات کردستان از همان آغاز روش منفی در پیش گرفت که به بهبود محیط سیاسی و مناسبات میان نیروهای ملی کمک نمی کرد . بعد ها رهبری حزب دموکرات کردستان بیش از پیش به مخالفت با جنبه برخاست و در همین حال تیرگی مناسبات با حزب کمونیست عراق را بویژه بلافاصله پس از اعلام تشکیل جنبه ، شدیدتر کرد . این اقدامات علیرغم پشتیبانی آشکار و اصولی حزب ما از خواستهای عادلانه جنبش ملی کرد و علیرغم همبستگی ما با مبارزه حزب دموکرات کردستان انجام گرفت . این موضعگیری از خصلت طبقاتی حزب دموکرات کردستان ناشی میشود . در این حزب عناصر نفوذی از نفوذ الیها و بیروزی ملی عضویت دارند که در تحقق محتوی مترقی اجتماعی منشور نفع نیستند . قطع ارتباط با این عناصر بعلل سیاسی معین برای این حزب آسان نیست . به حزب دموکرات کردستان امکان داده شده بود جای خود را در جنبه ملی اشغال کند و تحقق این امکان فقط به رهبری خود حزب دموکرات کردستان وابسته بود . هم حسن البکر ، رئیس جمهوری و هم عزیز محمد ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق ، هنگام امضای منشور جنبه تمایل جدی هردو حزب را برای پیوستن حزب دموکرات کردستان به جنبه آنان خاطر نشان ساختند و دعوت خود را برای چنین اقدامی بارها و از جمله در اسناد رسمی نیز تکرار کردند . یازده مارس سال ۱۹۷۴ در دولت قانون خود مختاری کردستان عراق را اعلام داشت . محافل مترقی عراق و سایر کشورهای جهان باین تصمیم تهنیت گفتند . تحقق خود مختاری در چهارچوب جمهوری دموکراتیک عملا معضل کردستان را حل خواهد کرد ، زیرا بکردارها حقوق و اختیارات ملی دموکراتیک و اجتماعی وسیعی میدهد .

ولی در رهبری حزب دموکرات کردستان هواداران مجزا کردن مسئله کرد از مبارزه مشترک مردم عراق تفوق دارند . این عناصر تحولا شترقی و دموکراتیک را در عراق و در خود کردستان نمیپذیرند ، در توطئه های امپریالیسم و دیگر نیروهای مخالف رژیم مترقی عراق شرکت میکنند ، کرد ها را به جنگ برادر کشی علیه اعراب میکشاند و با این اعمال در متاوردهایی را که مردم کردستان در جریان مبارزاتی طولانی بدان رسیده اند بخطر میاندازند . عناصر راست در حزب دموکرات کردستان محافظان ارتجاع عراق را بفعالیت تشویق میکنند و برای مداخله امپریالیسم و ارتجاع خارجی در امور داخلی عراق محیط ایجاد میکنند .

در اوضاع احوال کنونی هماهنگی کامل مساعی حزب کمونیست عراق ، حزب بعث و محافل دموکراتیک جنبش کردستان یعنی تمام نیروهایی که به مشی مترقی پیشرفت عراق وفادارند ، برای جلوگیری از گسترش دامنه اختلافات ، قطع ریشه مداخلات خارجی و حل نهایی معضل کردستان بر اساس موافقتنامه مارس ۱۹۷۰ و قانون خود مختاری سال ۱۹۷۴ ضرورت مبرم دارد . روز ۱۷ ژوئیه ، که در آن رهبران بعث و حزب کمونیست عراق صادقانه وجدی منشور و اصول

اساسی تشکیل جبهه ملی مترقی و میهن پرستانه را امضا کردند ، برای کشور عراق روزتاریخی بشمار میآید .

احمد حسن البکر ، رئیس جمهوری و دبیرکل رهبری حزب بعث آنروز اظهار داشت که : " ما جبهه ای را که امروز تشکیل شده و فرد الزهم بهاشد لازم نداریم ، ما جبهه استوار و دائمی ، جبهه ای که درونما استوار و مؤید داشته باشد ، برای انجام وظائف درازمدت بکوشد ، لازم داریم . ما میخواهیم این جبهه نمونه خوبی برای تمام نیروهای ملی مترقی میهن عربی ما باشد . " دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق ، رفیق عزیز محمد نیز هنگام اجرای تشریفات امضای منشور در تایید همین نظر گفت : " با وجود اهمیت واقعه ای که ما امروز شاهد آن هستیم ، آرمان ما کمونیست ها هم ازحد و داین سبب بسیار مهم هم ازحد و مناسباتیان متحدین که احزاب ما را بهم پیوند میدهد ، فراتر می رود . ما خواستار گسترش این حد و هستیم . امید ها و آرمان های ما امرزی نیست ، زیرا هرگز از کوشش برای پیشرفتن بازماند ، انقلابی نخواهد بود . "

منشور و اصول اساسی فعالیت جبهه ، تشکیل جبهه را برپایه های دموکراتیک تثبیت کردند ، زیرا استقلال سیاسی ، ایدئولوژیک و سازمانی هر حزب در آنها تضمین شده است . این امر به جبهه امکان میدهد قشرهای اجتماعی هر چه بیشتر و وسیعتری را برای تحقق برنامه ای که بر سر آن توافق شده است بسیج کند ، اقدامات امپریالیسم و ارتجاع داخلی را دفع کند ، و موجبات پیشرفت سریع کشور را در راه ایجاد در گرونیهای بنیادی اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی فراهم سازد .

در واقع خصلت ویژه جبهه کنونی در قیاس با جبهه های پیشین این است که جبهه ما هدفهای ملی را با در گرونیها اجتماعی پیوند میدهد . نیروهای اجتماعی که این جبهه بدانها متکی است عبارتند از طبقه کارگر ، دهقانان ، خرد و بورژوازی شهر ، قشرهای مترقی بورژوازی متوسط یعنی طبقات و قشرهایی که منافعشان با پیشرفت عراق در راه رشد غیر سرمایه داری بستگی دارد . در منشور اقدامات ملی گفته شده است : " انقلاب به نقش پیمانهنگ طبقه کارگر و سازمان آن در زمینه پیشرفت اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی کشور اهمیت خاص میدهد . "

این امر که یکی از شرکت کنندگان در جبهه یعنی حزب بعث ، حزب حاکم است اهمیت بسیار دارد . زیرا این واقعیت در تحقق برنامه جبهه تاثیر مثبت خواهد داشت . احزاب متحد یعنی حزب بعث و حزب کمونیست عراق جوانبختی و دشواریهایی را که در سالهای ۶۰ مناسبات میان آنان را تیره کرده بود ، بر طرف ساختند . علمبرغم فشارهای سیاسی و ایدئولوژیک که در مرحله انجام مذاکرات بکار رفت ، آنها احساس مسئولیت فراوان از خود نشان دادند و موفق شدند خود را بالا سر ارتضای های فرعی که نشان وجود دارد ، قرار دهند .

منشور اقدامات ملی وضع واقعه موجود عراق و جهان عرب را مشخص میکند . مرحله تاریخی که اینک عراق میگذراند در این منشور چنین توصیف شده است : " مرحله بفرجام رساندن انقلاب دموکراتیک ملی ، پیشرفت در راه ترقی اجتماعی و وحدت تعلق و آماده ساختن شرایط برای گذار به سوسیالیسم " . در آن ، جبهه ملی بعنوان اشرفشترین حربه بیکار در راه آزادی ملی و اجتماعی ارزیابی میشود و به ضرورت پایان بخشیدن به مرحله گذار و ایجاد ارگانهای مقننه و اجرایی مبتنی بر بنیاد قانون اساسی و تامین کلیه آزادیهای دموکراتیک و غیره نیز اشاره میشود . در بخش مربوط به مسئله کرد ، اهمیت حل آن از طریق مسالمتآمیز در منشور تصریح گردیده است .

در زمینه اقتصاد مشی سیاست انقلابی در استخراج نفت و دیگر مواد معدنی ، در کشاورزی ، در صنعت و بازرگانی و امور مالی ، مشی مبتنی بر برنامه ریزی ، تحکیم بخش دولتی و تبدیل آن به بخش حاکم خاطر نشان میشود . در منشور بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان و تامین کار و بیمه های اجتماعی

برای افراد کشور پیشبینی شده است .

منشور در رشته فرهنگ و تبلیغات به مسئله احیای فرهنگ ملی متمدنی و دموکراتیک و توجه به میراث فرهنگی ملی خلش کرد و همچنین اقلیت های ساکن عراق توجه خاص معطوف میدارد .
در بخش سیاست خارجی پیوستن بدون قید و شرط عراق به اردوگاه خلقپهانی که برضد امپریالیسم ، تجاوز ، صهیونیسم و دیگر اشکال تبعیضات نژادی مبارزه میکنند تصریح شده است .
عراق بطور همهجانبه از جنبش های آزاد بخش پشتیبانی میکند و فعالیت های آنها که بمنظور برانداختن جنگ از زندگی جامعه و برقراری صلح عادلانه انجام میگردد با و فعال شرکت میورزد .
در منشور از پیوند ناگسستنی بین جنبش های جهانی سوسیالیستی و آزاد بخش ملی سخن گفته میشود و اعلام میگردد که عراق روابط خود را با جامعه کشورهای سوسیالیستی و اتحادش را با اتحاد شوروی بر پایه قرارداد دوستی و همکاری تحکیم خواهد بخشید .

چنین است مهم ترین اصولی که جبهه ملی متمدنی پرست کشور ما بر پایه آنها فعالیت برداشته است . درباره مسائل سازمانی فعالیت جبهه توافق حاصل شده و ارگانهای آن -
کمیته عالی ، دبیرخانه ، کمیته بغداد و کمیته های ایالتی ایجاد گردیده اند .

جبهه در دوران جنگ اکتبر ۱۹۷۳ با تمام نیرو فعالیت میکرد و از مصروسوریه در نبرد برای بازپس گرفتن سرزمینهای اشغالی و همچنین از مردم فلسطین در مبارزه آنها برای بدست آوردن حقوق تعیین سرنوشت در سرزمین خویش پشتیبانی بعمل میآورد .

همین نخستین گامهایی که جبهه تاکنون برداشته امیدبخش است و نیروی حیاتی آنرا نشان میدهد . حزب ما امیدوار است که در آینده نزدیک تدابیری برای گسترش پایتوده ای آن که هنوز بقدر کافی وسیع نیست ، بویژه میان کارگران و دهقانان ، دانشجویان و زنان اتخاذ گردد . این امر برای آنکه جبهه به نیروی سیاسی واقعا اثر بخشی مبدل شود که بتواند توده ها و محافل کاملاً وسیع را برای مبارزه برضد امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع سازمان دهد ، بسیج کند و آنها را بخشش آنان باشد و مردم را به مجاهدت در راه ترقی اقتصادی برانگیزد ضرورت مطلق دارد .

تجربه انقلابی کمونیست ها

ویژگی های مرحله کنونی مبارزه ضد امپریالیستی در امریکای لاتین

تبادل نظریین الطلی

رویدادهای سالهای اخیر در کشورهای امریکای لاتین نمایانگر تلاشهای نوین برای انفا امپریالیسم برای متوقف ساختن جریان تحولات انقلابی است که انقلاب پیروزمند کوبا سرآغاز آن بود. در سانس ارتجاع هشیاری و وحدت عمل نیروهای انقلابی را ضرور میسازد. تبادل نظر کمیسیون مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" پیرامون مسائل جنبش آزاد بخش ملی کشورهای امریکای لاتین به بررسی یک سلسله مسائل مهم مبارزه ضد امپریالیستی در این قاره اختصاص داشت. در این تبادل نظر نمایندگان احزاب زیر شرکت داشتند: ارستس گیولدی، عضو کمیته اجرایی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین، یایمه شمیرگلد، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین، سرگیو پارد و لوئیس پادیللا، اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست بلوی، سیلو یوگس و لوئیس ریبریو، اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست برزیل، پدرو ارتگاد یاز، عضو بروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا، ژاک دورسیلین، عضو کمیته مرکزی حزب متحد کمونیست های هائیتی، اتوسانچس، عضو کمیسیون مربوط بکارهای ایدئولوژیک کمیته مرکزی حزب کارگواتالا، مافوئل سیدا، عضو کمیته اجرایی مرکزی حزب کمونیست کلمبیا، تئودوسیو و رلا، عضو مشاور کمیته اجرایی مرکزی حزب کمونیست کلمبیا، برنارد و سونیکا، عضو کمیته مرکزی حزب پیشاهنگ خلق کمتاریکا، مارگریتا و نل پساداس، عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست مکزیک، لوئیس سانچس، دبیر اول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست نیکاراگوئه، بالد و مروکنسالس، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب خلق پاناما، کارلوس ماسیل و پدرو واسکس، اعضای کمیته سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست پاراگوئه، آلفرد و آبارگا ولسدرو سائتا، اعضای کمیته سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو، فرانکلین ابیری ساری، عضو بروی سیاسی حزب کمونیست پورتوریکو، انریکو رودریگس، عضو کمیته اجرایی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اوروگوئه، والودیا تیتل بیلم، عضو کمیته سیاسی حزب کمونیست شیلی و فلیپ شوارس، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی.

تیتل بیلم در آغاز سخن گفت: نقشه جغرافیائی امریکای لاتین رنگ آمیزی غیرهادی دارد. در این نقشه ما هم کوبای سوسیالیستی، هم کشورهای باد و لتهای نظامی میهن پرست و بورژوا - دموکراتیک و هم کشورهای راکه زیر سلطه دیکتاتوری های ارتجاعی قرار دارند، مشاهده میکنیم. کودتای خونین شیلی یکی از مهمترین وقایع دوران اخیر بود. ما در یک سلسله از سخنرانی ها برخی از نظریات خود را در باره علل شکست موقت جبهه وحدت خلق شیلی بیان داشته و ضمن آن تصریح کردیم که این کهررسی و تحلیل مسائل شیلی در انحصار ما نیست و تمام احزاب برادرباید در آن شرکت ورزند.

وظیفه پیکارجوی ما این است که همیشه در قلب مبارزه باشیم و مبارزات مردم را رهبری کنیم . ولی این وظیفه مسئولیت تحلیل تشویریک چگونگی جریان انقلاب را از دوش ما برنمی‌دارد . به پیرامون خویش همیشه باید توجه داشت : خواه هنگامیکه انسان سوار بر اسب چهارنعل مبتازد و خواه زمانیکه با گام های محتاط پیش می‌رود . ما کمونیست ها ، باید از دشمنانمان که برای تهیه نقشه ها و پیش بینی های خویش از پژوهشگاه های علمی و شمارگرهای مدرن الکترونیک استفاده می‌کنند قدرتی بیشتر داشته باشیم ، به رویدادها با خلاقیت بیشتر برخورد کنیم و مبتکار بیشتری به خرج دهیم . هنگام تهیه و تنظیم استراتژی و تاکتیک انقلاب میبایست شیوه ها و اسلوب های ضد انقلاب را بررسی کرد .

بررسی و تجارب مبارزه ای که احزاب برادرانند و خسته اند ، و از جمله تجارب ناشی از اتحاد نیروهای مردم نینزی انداز سودمند است . باید پیرامون این تجارب تبادل نظر بعمل آورد ، نکات عام و ویژه آنها را مشخص کرد و بر این اساس اقدامات بر ضد دشمن مشترک را هماهنگ ساخت . بهمین جهت با پیکار مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " که این دیدار را ترتیب داده است باید تنهت گفت .

دانشه مبارز آزاد ببخش

شرکت کنندگان در تبادل نظر خاطر نشان کردند که امپریالیسم در نتیجه تشدید بحران عمومی سرمایه داری ، از نظر تاریخی بحالت دفاعی درآمده است ، اقتدار جامعه کشورهای سوسیالیستی برهبری اتحاد شوروی پیوسته تحکیم میپذیرد . تناصب نیروها در جهان آشکارا به سود سوسیالیسم تغییر کرده و مواضع استراتژیک امپریالیسم ضعیف تر شده است . تعرض صلح کشورهای سوسیالیستی تاثیر قاطع در اوضاع بین المللی می بخشد و در کاهش تشنج و پیشرفت مبارزه بر ضد کسانی که میکوشند جامعه بشری را در حالت " جنگ سرد " و " تعادل هراس " نگهدارند ، نقش محسوس ایفا میکند .

اوضاع احوال جدید بین المللی در وضع کشورهای امریکای لاتین نیز بیشک تاثیر می بخشد . ساختمان سوسیالیسم در کوبا ، در گرنزی های عمیق در پرو ، پیکار دلیرانه مردم پاناما در دفاع از خواستهای ملی خویش ، شکست نصیب الیگارش و روی کار آمدن هواداران پرون در آرژانتین و مبارزات تودمهای مردم در اروگوئه و کشورهای دیگر به پیشرفت مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی کمک میکند . روی کار آمدن دولت جبهه متحد تخلیق در شیلی که ساختمان سوسیالیسم را هدف خود اعلام کرده بود واقع بینان بین المللی بسیار مبهی بود .

تحت تاثیر یکسلسله عوامل نیرومند تغییرات کیفی مهم در محیط سیاسی سراسر قاره امریکای لاتین صورت گرفته است . جریان درهم شکستن محاصره کوبا آغاز شده و گروهی از دولتها به صحنه آمده اند که از سیاست ضد امپریالیستی پیروی میکنند . تعداد هر چه بیشتری از کشورهای آشکارا بدفاع از حاکمیت و ثروت های ملی خود و مبارزه علیه سیاست تحکیم امپریالیستی امریکای شمالی و در راه گسترش روابط خویش با تمام دولتها ، صرف نظر از نظام اجتماعی آنها می پردازند .

طی پنج سال اخیر گرایش آشکار و زگشتناپذیری در جهت گسترش و پیشرفت مبارزه آزاد ببخش در امریکای لاتین و تبدیل آن به مبارزه علیه مضم سرمایه داری پدید آمده است .

واسکن : این امر نتیجه تشدید بحران نظام اجتماعی و اقتصادی کشورهای سرمایه داری این قاره است . بحران زائیده عیوب ذاتی سرمایه داری در محیط وابستگی به انحصارهای امپریالیستی و در همین حفظ بقایای ماقبل سرمایه داری و اشکال کهنه تولید اجتماعی است . ساختار (استروکتور)

بیقوار و ناسالم اقتصاد ، محدودیت بازاری داخلی که خود زائیده فقرتود مهاست ، سلطه امپریالیسم والیگارشلی مجلسی وابسته به آن مانع پیشرفت نیروهای مولده و ارتقاء سطح زندگی مردم است . کوشش طبقات حاکمه برای اینکه به کمک اصلاحات نیم بند و جلب سرمایه خارجی و تشدید استثمار زحمتکشان پیشرفت سرمایه داری را تشریح کنند ، تخییری در ساختار اجتماعی و اقتصادی موجود وارد نیسازد . کشورهای این منطقه همچنان در حال وابستگی و عقب ماندگی باقی هستند . وزن مخصوص آنها در مجموع سیستم تولید سرمایه داری مانند گذشته اندک است . وضع زندگی توده های مردم بدتر میشود . کلاف تضاد های اجتماعی هر چه بیشتر سردرگم میشود . بحران بنیسادی بصورت تشدید مبارزه طبقاتی زحمتکشان شهرود و وقایع ترشدن مبارزه قشرهای متوسط نمودار میگردد . این مبارزه با جنبش های آزاد بیخشی ملی و دموکراتیک در میآیزد و جریان واحد پیگوار دموکراتیک ضد امپریالیستی ضد سرمایه داری را بوجود میآورد .

گیلوی : در تائید این نظر گفت : یکی از ویژگیهای این مبارزه گسترش پایه اجتماعی آنست . در آرژانتین که این او خریه عرصه نبرد های شدید طبقاتی مبدل شده است ، جنبش کارگری تحکیم میپذیرد ، دهقانان ، محصلین ، توده های مردم هر چه بیشتر در مبارزات شرکت میکنند . بطور متوسط هر ساله ده میلیون نفر در کشور در اعتصابات شرکت میکنند . تظاهرات جمعی در کرد با ساریو ، توکومان ، مندوسه و دیگر شهرها به قیام های واقعی مبدل میگردد .

رد ریگس اظهار داشت که تعداد اعضا و اعتبار و نفوذ حزب کمونیست بطور چشمگیری افزایش می یابد ، تلاشهای مخالفان " چپ " و راست ماکه میخوانند نیم میلیون کمونیست امریکای لاتین را از محاسبه حذف کنند خندناور است . این یک نیروی سیاسی عظیم ، پیشاهنگ پرولتاریا و خلق و تشریح کننده جریان انقلاب است .

نقشه های امپریالیستیک ترور شیلی و برخی کشورهای دیگر اثرات مخربی در روحیه شان باقی میگذارد مارانی ترسانند . ماهیروزی و شکست هر دو را دیده ایم . این دیالکتیک زندگی است . اما آینده از آن ماست ، اگرچه راه رسیدن بآن نزدیک و هموار نیست . شرایط عینی لازم برای گسترش مبارزه آزاد بیخشی در امریکای لاتین موجود است . مهمترین وظیفه کمونیست ها این است که شرایط ذهنی لازم را برای استفاده از این امکانات بوجود آورند .

گیلوی : حزب کمونیست آرژانتین رشد میکند . ما ۱۲۶ هزار عضو داریم . امید داریم که اگر میسر باشد تا ژانویه ۱۹۷۵ تعداد اعضای حزب را به ۲۰۰ هزار نفر برسانیم . در سال گذشته در شبکه های آموزش حزبی ۳۵۰۰ نفر تعلیم یافته اند ، اسامی در نظر داریم ۱۲ هزار نفر را به تحصیل جلب کنیم . وظیفه سنگینی است ، ولی باید آنرا انجام داد .

شرکت کنندگان در این تبادل نظریات آورشدند که در جریان مبارزه آزاد بیخشی ، گرایش وحدت نیروهای مبارز ضد امپریالیسم والیگارشلی کاملاً مشخص شده است و با شکل گوناگون ، از تظاهرات توده ای تا تشکیل جبهه های وسیع سیاسی نمودار میگردد . طی سالهای گذشته نه فقط در زمینه ایجاد این جبهه ها بلکه در مواردی هم که یکی از جبهه ها در اس حکومت قرار گرفته ، تجارب فراوان بدست آمده است .

سوارین : جبهه وحدت خلق در شیلی ، کمونیست ها ، سوسیالیست ها ، رادیکال هسبا ، مسیحیون دموکرات ، سوسیال دموکرات ها و گروه های مستقل چپ را در بر میگیرد . این وحدت بر اساس برنامه ای بوجود آمده که تحقق هدف های زیرین در آن پیشبینی میشد : برقراری حکومت

مردم و راندن سرمایه داران بزرگ از مواضع سیاسی و اقتصادیشان ، تشکیل دولت خلق از طریق تصویب قانون اساسی جدید و تأسیس مجلس ملی واحد ، ایجاد سیستم اقتصادی نوین در عین وجود سمنوعالکیت (دولتی ، خصوصی و مختلط) ، گسترش دامنه اصلاحات ارضی تا لغای کاملاً مالکیت بزرگ زمین ، ترقی اقتصاد کشور ، بالا بردن سطح زندگی اهالی ، اجرای سیاست خارجی بر پایه احترام به حق حاکمیت خلق ها و توسعه همکاری با تمام کشورهای صرافت را از چگونگی نظام سیاسی آنها . برنامه جبهه وحدت خلق را منهدم با آزادی ملی و سوسیالیسم را از طریق اقدامات هماهنگ احزاب چپ و سایر نیروهای مترقی نشان میداد .

در کشور برای نخستین بار دولتی تشکیل گردید که عملاً به تحقق مواد برنامه انتخاباتی خود پرداخته بود . جبهه واحد نیروهای خلق که احزاب کارگری آنرا رهبری میکردند و از تئوری مارکسیسم لنینیسم الهام میگرفت ، توانست از طریق انتخابات بخشی از قدرت سیاسی را بتصرف خود در آورد و طی سه سال انقلاب را از راه نسبتاً مسالمت آمیز تکامل دهد و با تجارب خود تاریخ جنبش انقلابی جهانی را غنی تر سازد .

رد ریگس : در او رو گوئه در نتیجه فعالیت مشترک چندین ساله کمونیست ها در آغاز سال ۱۹۷۱ جبهه سوسیالیستی مرکب از حزب دموکرات سوسیالیستی و حزب کمونیست ، جبهه چپ آزادی ، گروه های چپ که از احزاب " سنتی " بورژوازی جدا شده بودند ، حزب سوسیالیست ، یک سلسله از گروه های چپ و بسیاری از رجال مشهور غیر حزبی (از جمله نظامیان) پدید آمد . همانطور که در گزارش کمیته مرکزی به بیست و یکمین کنگره حزب کمونیست او رو گوئه خاطر نشان گردید ، این " یک گام تاریخی بود و پشتیبانی پرشوری که ما از این جبهه بعمل می آوریم با برنامه گسترده تر و قاطع تر ما و با تحقق هدف های کد در نظر گرفته ایم ، تضاد ندارد " .

گیولدی : در آرژانتین نیز جریان ایجاد جبهه واحد در حال پیشرفت است . در همان دوران دیکتاتوری نظامی سازمان ملی آرژانتینی ها ، جنبش دفاع از شرف های ملی ، جنبش ضد امپریالیستی همبستگی خلق های امریکای لاتین ، جبهه انقلابی خلق (مرکب از چهار حزب) و سازمان های توده ای دیگر ایجاد گردید . این سازمانها بر پایه برنامه های ضد امپریالیستی و دموکراتیک نیروهای بزرگی را در بر میگيرند که بیانگر قشرهای مختلف جامعه هستند ، ولی هدف واحد آزادی آرژانتین از دست امپریالیستی و دفاع از ثروت ها و حاکمیت و دموکراتیزه کردن حیات کشور را تعقیب میکنند . در سایر سال گذشته نخستین اجلاس همگروهی ضد امپریالیستی در آرژانتین برگزار گردید . موفقیت آن مافوق انتظار بود . این کنگره مجمع بسیار وسیعی بود که در کار آن ، نه فقط احزاب سیاسی بلکه برخی از واحدهای دستگاه اداری دولت (وحتى وزارتخانه ها) و نمایندگان مجلس و ارگانهای محلی قدرت حاکمه شرکت داشتند ، اینک ما باید برای تشکیل کنگره ضد امپریالیستی تمام قاره کوشیم این کار ضرورت عمده دارد . همبستگی یا کوبا ، پرو ، پاناما و با خلقهای شیلی ، برزیل و کشورهای دیگر تشکیل چنین کنگره ای را ایجاد میکند .

دیاس : پیروزی جبهه وحدت خلق شیلی در انتخابات سال ۱۹۷۰ به اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و نزول کک کرد . در سال ۱۹۷۲ در ونزوئلا یک جبهه خلق تحت عنوان " نیروی نوین " تشکیل یافت که با توجه به پراکندگی جنبش های مترقی گام بزرگی به پیش بود . در این جبهه علاوه بر کمونیست ها ، حزب " جنبش انتخاباتی خلق " نیز شرکت دارد . این حزب از حزب " سنتی " اقدام دموکراتیک جدا شد و همواره در راه های منافع ملی پیوسته ، در جبهه " نیروی نوین " برخی از گروه های دیگر و رجال سیاسی مستقل وابسته به قشرهای مختلف اجتماع نیز شرکت دارند و هرگز

آن وظایف اساسی آزادی کشور را در همین توجه به دورنمای گذار به سوسیالیسم مطرح میسازد و ملی کردن برخی از رشته‌های اقتصاد را پیش‌بینی میکند و چگونگی فعالیت دولت و موقتیک خلق و دگرگونیهایی بنیادی و بهبود زندگی مردم در آن تشریح میگردد .

سپیدا ضمن سخنرانی خود خاطر نشان ساخت که در سال ۱۹۷۲ نیروهای مترقی کلمبیا موفق شدند بر پایه شمار جنبه وسیع به اتحاد ملی نیروهای اپوزیسیون که یکسلسله از احزاب و جنبش‌ها در آن شرکت دارند ، تحقق بخشند . ما با ایجاد این جنبه پس از سالها نخستین بار متحدین واقعی پیدا کردیم . اتحاد ملی نیروهای اپوزیسیون بر پایه وسیع خواستهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی در انتخابات سال ۱۹۷۴ شرکت خواهد کرد . ولی باید اعتراف کرد که حوادث ششلی به تفرقه رای دهندگان و تجمع آنها پیرامون نمایندگان الیگارشی کمک کرد بود فعالیت جنبه واحد و امکانات آن تاثیر نامطلوب بخشیده است .

ماسیل : گرایش نیروهای ضد امپریالیستی در جهت ایجاد جنبه واحد در کشورهای دارای رژیم‌های دیکتاتوری نیز از خود را باز می‌کند . فعالیت انتخاباتی سال ۱۹۷۳ در پاراگوئه سرشار از نمونه‌های وحدت عمل نیروهای ضد امپریالیستی بود . جنبه وسیع و بی‌سابقه همبستگی برادرانه با خلق شیلی و اعتراضات جدی و قاطع به تبهکاریهای ارتجاع نمودار بر آن بود .

سپیدا : دستگاه تبلیقات امپریالیستی اکنون میکوشد ما را مجاب کند که سال ۱۹۷۳ ، سال تحول اساسی ، سال فنای آرمان‌های آکینده و پیروزی پیشوشه بوده است . و حال آنکه در همین سال شرکت انحصاری امپریالیستی " سرور پاسکوکورپوریشن " در پرو ملی شد ، مردم آرژانتین به پیروزی بزرگ رسیدند ، اجلاسیه شورای امنیت سازمان ملل متحد به مردم پاناما کمک کرد تا جنبش خود را در راه اعاده حاکمیت خویش بر کانال پاناما به سطح بالاتری ارتقاء دهند ، " سازمان کشورهای امریکائی " وارد مرحله بحران جدی تری گردید ، مبارزه بر سر نفت و نروژ را ادامه می‌دهد بخود گرفت ، در کلمبیا ما علاوه بر تقویت اتحاد ملی نیروهای اپوزیسیون توانستیم جنبش ضد یکایی و جنبش دانشجویان را نیز تقویت بخشیم . حزب ما سازمان نظامی خود را تحکیم بخشید و در همین حال در مجلس ملی و در رجبه‌های دیگر مبارزه نیز به فعالیت خود ادامه میدهد . پس سال ۱۹۷۳ فقط سال دستورها دشمن و عقب‌نشینی مادر برخی از مرصه‌ها نبود بلکه جنبش‌های خلق نیز به کامیابی‌های مشخص نائل آمدند . (۱)

شرکت کنندگان در تبادل نظر تصریح کردند که در مرحله کنونی مبارزه آزاد بیخس امریکای لاتین دگرپروا بسته بیکد پیگرو وجود دارد : گسترش جریان انقلاب و تمایل نیروهای انقلابی به وحدت عمل . این واقعیت سیاسی استواری و بازگشت ناپذیری تحولات انقلابی قاره امریکای لاتین را تضمین میکند .

استراتژی و تاکتیک امپریالیسم

طی پنج سال اخیر مواضع امپریالیسم در امریکای لاتین بشد تحت‌تزلزل گردیده است . ولی

۱ - در پایان ژانویه و اوایل فوریه سال جاری بلیوی به عرضگسترده تظاهرات مردم بدل‌گردید . زحمتکشان بلیوی با وجود اجحافات و ترور خونین (در دشت کوچا با مبارزندگان به ۲۰۰ دهقان کشته شدند) بمبارزه علیه دیکتاتوری که تزلزل آن هرچه بیشتر نمایان میگردد ، ادامه میدهند .

تسلط آن هنوز در هم شکسته نشده و امپریالیستها با تمام قوا میکوشند کشورهای تازه را در عرصه نفوذ خود در چهارچوب سیستم سرمایه داری نگه دارند .

سابعین : تعرض ضد انقلاب که ما شاهد آن هستیم برای عملی ساختن نقشه های اساسی استراتژیک انحصارهای بزرگ انجام میگردد . پنج سال پیش برای "توفیق" این نقشه هانلسون رکفلر، فرستاده انحصارها سیاحت مشهور خود را در کشورهای امریکای لاتین انجام داد . این اعتراف رسمی به ورشکستگی برنامه "اتحاد بخاطر ترقی" ، که پرزیدنت کندی مقتول طراح آن بود، نقشه خاصی برای "پیشرفت" منطقه بر اساس سرمایه گذاری امریکایی به شرط تضمین صونیت آن در قبال " ملی کردن " صادره و انقلاب " مطرح ساخت . رکفلر خواستار پایان دادن به "مارکسیسم ، کمونیسم و فعالیت تخریبی" شد (برای چندمین بار !) . بدینسان هدفهای اساسی استراتژیک امپریالیسم در زمینه حفظ سلطه اقتصادی و بالنتیجه سیاسی آن و جلوگیری از پیشرفت جریانهای انقلابی تأیید شد .

شرکت کنندگان در تبادل نظر تصریح کردند که یکی از طرق اصلی تحقق هدفهای امپریالیستی نفوذ اقتصادی است . برخی تغییرات در ساختار سرمایه گذاری ها و از جمله " انتقال " آنها از رشته صنایع استخراجی به صنایع استحصالی و بخش خدمات و اموری از ویژگی های تازه نفوذ اقتصادی امپریالیسم در این عرصه است . این امر هم از تغییر ساختار اقتصاد کشورهای منطقه و هم از اطمینان بیشتر به سرمایه گذاری در این رشته ها ناشی میشود . بطوریکه امید انهم تمایل بسیاری از کشورهای اصلی کردن در درجه اول انعکاسی است از تمایل مردم آنان به بازستاندن منابع طبیعی خویش از چنگ انحصارات خارجی .

پوسادایی : امپریالیسم معمولاً در کشورهای کمتامیل به ملی کردن شدید است ، به ویژه در کشورهای که جریان ایجاد بخش دولتی سرمایه داری دامنه وسیع بخود گرفته است ، با نقاب " ملی " بهیدان میآید و میکوشد موسسات مختلط بوجود آورد . در مکزیک وضع به همین متوال است . توسعه طلبی انحصارهای بزرگ یانگی ونفی ملی کردن اقتصاد با شعار مکزیکیز کردن پرده پوشی میشود .

ریپپرو : سرمایه خارجی در برزیل به رشته های کلیدی بخش دولتی - سرمایه داری مانند (زوب آهن ، استخراج نفت ، نیروگاهها ، حمل و نقل دریایی ، راه آهن و سیستم بانکی) نفوذ کرده و بر صنایع ماشین سازی ، کشتی سازی ، اتومبیل سازی ، پتروشیمی ، داروسازی و صنایع الکترونیک تسلط کامل دارد . انحصارهای خارجی که بازار و تکنیک مدرن در اختیار دارند با موسسات خصوصی دولتی برزیل شریک میشوند و آنها را تابع خویش میسازند (۱) .

یاردو : یکی از جوانب تازه فعالیت اقتصادی امپریالیسم آنستکه از آن کشورهای وابسته بخود که به پیشرفتهای معین رسیده اند ، برای استثمار کشورهای کم رشد ترا استفاده میکند . نفوذ الیگارشی برزیل به منطقه موتوم در بلیوی (که دارای منابع معدنی است) و به منطقه ایتابیپود ریبارا گوئه (که منابع آب فراوان دارد) از نمونه های آنست .

ریپپرو : الیگارشی برزیل با وجود تمایل به حفظ سلطه خود ابرازی پیش در دست انحصارهای امپریالیستی نیست : برزیل هم نظیر سایر کشورهای وابسته که در راه رشد سرمایه داری گام بر میدارند

۱ - این مطلب در درجه اول در مورد ایالات متحده امریکای سابق است ، ولی نفوذ سرمایه آلمان غربی ، ژاپن و فرانسه نیز شدت تحصیل دارد .

به استقلال اقتصادی نرسیده است . انحصارها پیشرفت هرزبیل را (گسترش بخش خصوصی ، سیاست درهای باز برای جلب سرمایه خارجی ، استعمار بلا مانع زحمتکشان) یکی از اشکال ممکن برای حفظ سلطه خویش میدانند (۱) . سهمین جهت برای تبلیغ بدل آن تلاش فراوان بکار میبرند و هر جا بتوانند آنرا معمول میدارند .

امپریالیسم امریکادرعین گسترش نفوذ اقتصادی خود برای تحکیم سیستم بلوکها یا استراتژیک
ونظامی نیز همچنان تلاش میورزد . در حالت مستقیم و غیر مستقیم ، فعالیت های خرابکارانه آن اکنون
نیز مانند گذشته ادامه دارد .

امپری ساری : پورتوریکو سنگرتجاوز امپریالیستی بر ضد جنبشهای آزاد به بخش قاره است . مزد و رانی که در سال ۱۹۶۱ در خلیج کوچینوس پیاده شدند ، در پایگاههای امریکادر کشور صا تعلیم دیده بودند . از همینجا بود که کشتی های امریکائی در سال ۱۹۶۵ برای تجاوز بر ضد جمهوری دومینیکان بحرکت درآمدند . اینجا قرارگاه واحد های بزرگ نیروهای زمینی ، دریایی و هوایی ارتش امریکاست . کونسالس یاد آور شد که منطقه کانالی پاناما در سیستم نظامی و استراتژیک امپریالیسم بانکی یکی از مهمترین حلقهها را تشکیل میدهد . کادولا زم برای اقدامات ضد چریکی در آنجا آماده میشوند و نقشه های سرکوب جنگی جنبش آزاد به بخش کشورهای این قاره در آنجا طرح ریزی میگردد . سانچس افزود که پنتاگون و سیا بر امریکای مرکزی نیز تسلط کامل دارند . در آنجا شبکه پایگاههای اقدامات خرابکارانه بر ضد کوبای سوسیالیستی ودولتها ی کستاریکا و پاناما گسترش مییابد و نقشه هم پیسوندی نظامی - سیاسی کشورهای این منطقه تنظیم میگردد . تکیه اصلی روی رژیم های ارتجاعی گواتمالا و نیکاراگوئه است . این رژیم ها چاکران محلی امپریالیسم در امریکای مرکزی اند (۲) .

سونیگادر سخنرانی خود تذکر داد که امپریالیست ها ، مانند گذشته تخم نفاق ملی میباشند ، تصادمات جنگی بر میانگیزند (نظیر جنگ میان سالوادور و هندوراس ، خطر برخورد میان ونزوئلا و کلمبیا) ، و بلوکهای نظامی تجاوزکار تشکیل میدهند . مثلا لیبتمیز محور گواتمالا - نیکاراگوئه - سالوادور و علیه کستاریکا متوجه شده است (۳) .

۱ - طی دهسال حکومت دیکتاتوری سیاست " انحصار " دستمزد ها موجب شده است که قدرت خرید مردم يك سوم کاهش یابد . در عوض سود انحصارها افزایش می پذیرد . طبق نوشته هفتنامه " این نیانو " سرمایه داران امریکائی در فاصله سالهای ۱۹۶۱ - ۱۹۷۰ - ۸۳ میلیار دلار سود برده اند . این مبلغ سه برابر سرمایه گذاری های آنها طی همین دوران است .

۲ - سانچس خاطر نشان ساخت که روز سوم مارس ۱۹۷۴ در گواتمالا مضحکه انتخاباتی تازه ای که هدف آن برقراری رژیم نئوفاشیستی ، مستبد و جاپروتمتر کثرتی بود و صورت گرفت . ژنرال لا وگرونده بهانگرمنافع گروههای حاکمه ، الیگارشی بورژوازی - مالکان و امپریالیسم امریکای شمالی است ، نقش تبهارانه ادامه " برقراری آرامش " در کشور و کشتار گواتمالایی های مخالف رژیم آراناسوربورا بعهده گرفت .

۳ - بنابه اظهارات رفیق سونیگا ، دولت بورژوا دموکراتیک فیگرس در کستاریکا مورد " توجه " امپریالیست قرار گرفته است ، زیرا این دولت از سیاست توسعه روابط دوستی با تمام کشورهای پیروی میکند و مایل نیست کستاریکا را به پایگاه تجاوز بر ضد مردم پاناما بدل کند . فیگرس از این رو نیز که نقشه های انحصار های نفتی را در سواحل اقیانوس آرام کشور خویش برهم زده است برای امپریالیسم " شخصیت نسا " (بقیه زیر نویس در صفحه بعد)

شرکت کنندگان در تبادل نظر تأیید کردند که کودتاهای ضد انقلابی وسیله ایست که هر بار در این یا آن کشور جنبش آزاد بپخش دامن میگیرد و بطریق اولی وقتی حکومتی پیرو سیاست ضد امپریالیستی روی کار میآید ، از آن استفاده میکنند . نکته تازه در این زمینه تمایل آشکار به واگذاری این نقش به سرسپردترین رژیمهای دست نشانده است .

ریپبلو : " گوریل " های برزیل در همین سالگرد استقرار دیکتاتوری راد ریحیط جنجال شویو نیستی برگزار میکنند و بحق در انتظار الطاف واشنگتن هستند . در سال ۱۹۷۱ با شرکت مستقیم آنان دولت نظامی مرفقی تورس در بلیوی ساقط شد . آنها در سانس ارتجاع راد را در و گوشه صور د پشتیبانی قرار دادند و به کودتای ضد انقلابی شیلی نیز کمک فراوان کردند .

شرکت کنندگان در تبادل نظر به بررسی چگونگی شیوه های تدارک کودتاهای ضد انقلابی توجه بسیار معطوف داشتند . **پاردو** گفت : آنچه در شیلی گذشت تکرار حوادث بلیوی در مقیاس وسیعتری بود . بنظر ما هر دو کودتای دارای خصائص مشترک زیرین هستند :

— شرکت امپریالیسم امریکا و همدستانش در تدارک کودتای ایجاد شرایط لازم برای عطفی ساختن

آن ؛
— فشار داخلی و خارجی اقتصاد ، کارشکنی و خرابکاری و کمکیه ایجاد هرج و مرج در صنایع و تجارت ؛

— نفوذ خائنانه احزاب بورژوازی راست و تشویق فعالیت انواع گروههای افراطی ضد کمونیست ؛
— تحریک گروههای مختلف مردم به تظاهرات برضد دولت و بیشتر کشیدن خواستههای غیرعقلی ؛
— پخش وسیع آکاذیب و افتراء علیه دولت بکمک وسائل ارتباط جمعی و شایعه پراکنی های ضد کمونیستی (۱) .

(بقیه از صفحه پیش)

مطلوب " بشمار میروید . ما مورین دولت کستاریکا تلاشهای چندیرا که برای کودتا و " قصد بجان فیگرس انجام گرفت ، عقیم گذاشتند (سازمان نیمه نظامی گواتمالا بنام " دست سفید " عمال خود را در لیبا مرجها نگرد به این کشور گسیل میدارد) . علاوه بر این امپریالیست ها جرگهای تحت عنوان " حزب مستقل ملی " که هوادار امریکا است بوجود آوردند و این حزب نیز در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۷۴ کاندیدی از خود معین کرد . برای تأمین پیروزی این دست نشانده انحصارها میلیون ها دلار صرف گردید ، ولی او در انتخابات شکست خورد .

۱ — پاردو برای نمونه از فیلم کوتاه تبلیقاتی ضد کمونیستی که در شیلی نمایش داد همیشه یاد کرد . این فیلم برای اعمال تأثیر در رقشراهای متوسط مردم در نظر گرفته شده بود . موضوع اصلی فیلم این بود که سوسیالیسم یعنی یکنواخت شدن زندگی همگانی ، انمان از خانه بیرون می آید و می بیند خدمتکار آسانسور ، راننده اتوبوس ، همکارانش در اداره و رئیس همه بیک شکل و بیک قیافه اند ، تهیه کنندگان فیلم می پرسند : آیا میخواهید دولت در همه جا شمارا تعقیب کند ؟ این فیلم جعلی را در سال ۱۹۷۳ ، هنگام تدارک انتخابات در ونزوئلا نیز نمایش دادند . از همان دوران پیش از روی کار آمدن دولت خلق در شیلی عمال امپریالیستها این نیرنگ را بکار میبردند که در سانتیاگو بین مردم پرسشنامههایی پخش میکردند و از اهالی پایتخت می پرسیدند : آیا حاضرند در خانههای کوچکتر و جای تنگتر زندگی کنند تا بتوان وضع خانهوسکن مردم بی بضاعت را بهبود بخشید ؟ آیا حاضرند بچههایشان را برای تعلیم و تربیت در اختیار دولت بگذارند ؟ ضمناً چنین وانمود میساختند که گویا همه این پرسشها از جانب جبهه وحدت خلق مطرح شده است .

مجموعه این اعمال برای ثورس و آلینده د شواری‌های فراوان پدید می‌آورد و مانع فعالیت آنها می‌شود و ثبات سیاسی را از بین می‌برد . توطئه‌گران موفق شدند در بلیوی و شیلی در صفوف نیروهای مترقی تفرقه اندازند ، طبقه‌کارگران را متحد پنداشتن جدا کنند ، قشرهای متوسط را بسوی ارتجاع بکشند و ارتش را براه شورش ضد انقلابی سوق دهند .

شرکت کنندگان در تبادل نظر ضمن سخنرانی‌های خود خاطرنشان ساختند که در نتیجه کودتای شیلی فعالیت ارتجاع و عناصر افراطی راست در کشورهای دیگر نیز شدت یافته است .
د یاس گفت : یکی از نمودارهای این امر پیروزی نامزد نیروهای راست در انتخابات اواخر سال ۱۹۷۳ در ونزوئلا است . رد ریگس یاد آورد که در اوروگوئه نیز دولت حزب کمونیست و سایر سازمانهای مترقی را غیر قانونی اعلام کرده است . این امر نشانه آنست که میخواهند دیکتاتوری بشیوه برزیل برقرار کنند .

سپیدا : فرستادگان نظامی امریکای شمالی ، برزیل و شیلی پیوسته به کمک می‌آیند . هدف این دیدارها هماهنگی ساختن اقداماتی است که برای سرکوب جنبش توده‌ها انجام می‌گیرد . تقریباً همزمان با شورش در شیلی ، در کلمبیا اقدامات وسیعی برای سرکوب چریک‌ها آغاز گردید (جنبش چریکی مدتهاست در کشور وجود دارد ، پیشرفت میکند و آینه دارد) در این سرکوبی ها ۳۰ هزار سرباز و افسر با پشتیبانی تکنیک جنگی و هواپیما شرکت داشتند .

گیولدی : پس از کودتای شیلی حلقه محاصره امپریالیستی بد و آرزوآنتین تکمیل شد . گروه‌های مرتجع نظامی و غیر نظامی میکوشند شکست سال پیش خود را به پیروزی بدل کنند و وضع کشور را برونق منافع طبقاتی خویش و سود امپریالیسم تغییر دهند . این گروه‌ها بمنظور جلوگیری از گسترش دامنه دموکراسی در کشور که برای سراسر قاره اهمیت دارد توطئه می‌چینند . دولت برون اکنون هم از راست و هم از جانب توده‌های زحمتکش و نیروهای دموکراتیک ضد امپریالیستی تحت فشار است . بنابراین در راه برای آینه وجود دارد . ما باید به تشدید فشار توده‌ها کمک کنیم ، گائونی بسرای اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی بوجود آوریم ، مانع وقوع کودتا شویم و برای برقراری حکومت مردم در نقطه مقابل حکومت استثمارگران مبارزه کنیم .

آبارکا : ضد انقلابیون پرونیز ، که ظاهراً این نتیجه رسیده اند که در دوران آنهاست ، فعالیت خود را تشدید کرده اند . آنها برای مقاصد تحریک آمیز خویش کوشیدند تا اختلافهای مرزی قدیمی بین پرو و شیلی را بار دیگر در صفحات روزنامه‌ها بعیان آورند و بدینوسیله دولت انقلابی را از امکان درگیری با خونتای شیلی مرعوب سازند و آنرا به عقب نشینی وادارند . عقب نشینی در زمینه ملی کردن از جمله مقاصد آنان بود . ولی آنها اشتباه کردند . دولت مردم را به هشجاری در مقابل دشمن ضد انقلابیون و جلوگیری از تکرار کودتاهای فاشیستی فراخواند .

نیروهای ضد انقلابی یعنی امپریالیسم ، الیگارش ، افراطیون راست و " چپ " از دشواریهای که خود در ایجاد آن سهم اندکی ندارند ماهرانه استفاده میکنند و اعتصابهای ضد دولتی راه می‌اندازند . حزب کمونیست و کنگره راسیون کل زحمتکشان پرو نقش بزرگی در حل اختلافات ایفا کردند و مناسبات ما با دولت بهبود یافت .

گونسالس : ارتجاع در ما ناما به تقلید از اقدامات توطئه‌گران شیلی پرداخته و به خرابکاری اقتصاد دست می‌زنند و میکوشد کارمندان خواری را به مردم مختل سازد . مترجمین میکوشند قشرهای متوسط را بسوی خود جلب کنند و اعتصابات نظیر آنچه که بریزد نت آینه ده ، در زمان حیات خود ، آنها را

"اعتصابهای بورژوازی" نامید، بهادارند و برای ایجاد تفرقه در میان مبارزان ضد امپریالیسم و ضد الیگارش به تبلیغات لجاجت گسیخته ضد کمونیستی دست میزنند. نیروهای مترقی کشورکاملاً مراقب تحریکات ارتجاع هستند و هشیاری انقلابی خود را شدت میدهند و میکوشند لحظه اقدام قاطع برای جلوگیری از ضربات ارتجاع بهرجنش آزاد بیخش خلق را بدقت معین کنند.

سپدا : بیداد خونین و یکتازی ارتجاع شیلی و سبیلای برای یاوه سرایی بدست مطبوعات بورژوازی داده است. در این مطبوعات دعوی میشود که گویا پیנוچت آفریده و پرورده و وحدت خلق است و اگر مردم خواستار فاشیسم نیستند باید از وحدت خلق چشم پهبوشند. ما باید بی پایگی این یاوه ها را فاش سازیم و ضماند رنظر داشته باشیم که چنین یاوه هایی غالباً و پیوسته در میان قشرهای متوسط، زمین مساعد پیدا میکند.

شرکت کنندگان در تبادل نظر خاطر نشان ساختند که استراتژی امپریالیسم تغییر نکرده و برای پیشرفت تاکتیک خود اشکال متنوع بکار میبرد و بر آنجا مقاصد خرابکارانه خود هر چه بیشتر از همدستان خویش استفاده میکند.

امپریالیسم امریکا و ارتجاع داخلی در نتیجه اقدام به تعرض متقابل شدید در تمام طول جبهه موفق شدند در برخی از کشورهای امریکای لاتین پیروزیهایی بدست آورند. حوادث ناگوار ایام اخیر و پیوسته حوادث شیلی، بار دیگر سیمای در صفت امپریالیسم و همدستانش را به جهان نشان داد. وقتی پای هستی سرمایه داری و خروج این یا آن کشور از مدار سیستم سرمایه داری به میان میآید، ارتجاع بهرجنایستی دست میزنند، بیرحمانه ترین شیوه های اعمال قهر را بکار میبرد، تمام موازین با اصطلاح دموکراسی بورژوازی را زیر پا میگذارد و دیکتاتوریهایی برقرار میکند که شیوه های تسلط آنها فاشیستی است.

نیروی اجتماعی انقلاب

شرکت کنندگان در تبادل نظر، بر اساس نتایج کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹، تصریح کردند که: برای پایان دادن به جنایات امپریالیسم، الیگارش و دست نشاندهگان آنها، برای گرفتن ابتکار عمل از دست آنها و پرداختن به حل مسائل مهم مرحله کنونی جنبش آزاد بیخش در امریکای لاتین، باید با استفاده از گرایش که طی سالهای اخیر رجعت و وحدت نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک پدید آمده و قوت گرفته است، آنان را متحد ساخت و متفقا عمل کرد. این یکی از مهمترین جهات فعالیت کمونیست ها است. در این راه مسائل بخرنجی وجود دارد که باید حل کرد. شرکت کنندگان در بحث به برخی از این مسائل اشاره کردند: ویژگیها و خصلت جبهه هائی که تشکیل میگردد، نقش و موضع طبقه کارگر و هقانان در این جبهه ها، جنگونی شرکت بورژوازی در آنها، پیوند میان وظائف دموکراتیک و وظائف سوسیالیستی، گسترش پایه جبهه ها و تبدیل آنها به نیروی اجتماعی جریان انقلابی.

تشکیل جبهه ها در کشورهای مختلف، بسته بوضع مشخص هر کشور و ویژگی های ملی آن، با اشکال گوناگون صورت میگیرد. ولی جبهه ها، در تمام موارد، در جریان مبارزات توده ها، برای تحقق خواسته های اساسی ملل، پدید میآیند. این خواسته ها در برنامه های مربوط به دگرگونی های مترقی تشریح شده اند.

پوسداس: گسترش مبارزه طبقاتی و جنبش توده ای عامل تعیین کننده سیاست ما در زمینه اتحاد

بانبروهای دیگر است . این بیان معنی نیست که ما از سازش با احزاب سیاسی صرف نظر کرده ایم . ولی تلاش اساسی ما متوجه آنستکه وحدت واقعی درگیرودار مبارزات توده ای پیدا آید . اکنون ما میکوشیم تا تاجا رب گرد آید . راتعمیم دهیم و سازمانهای مجلسی را در کارخانه ها ، موسسات آموزشی و در انجمن های دهقانی برپایمخواستهای مشخص تحکیم بخشیم و آنان را در هر استان متحد سازیم . این اقدامات را مادامیکه ضامن تحقق اندیشه وحدت نیروهای ضد امپریالیستی مکزیک و تبدیل آن به نیروی مادی میدانیم .

سخنرانان تصریح کردند که ، خصلت جبهه ها با ویژگیهای مرحله کنونی انقلاب در کشورها امریکای لاتین ، که اکثرشان در ربع اول قرن گذشته با استقلال دولتی نائل آمده اند ، پیوند دارد این کشورها در شرایط سلطه سرمایه خارجی و الیگارشلی مجلسی ، که بطور عمده ملاکان بزرگ را در بردارد ، راه درازی در جهت رشد سرمایه داری پیموده اند . ولی هنوز مسائل آزادی واقعی ملی و استقلال اقتصادی حل نشده است . خلقهای امریکای لاتین در آستانه مرحله دموکراتیک انقلاب قرار دارند و نیروهای سیاسی و طبقاتی بسیاری در تحقق این انقلاب دینفع اند . خصلت دموکراتیک ضد الیگارشلی و ضد امپریالیستی وسیع جبهه ها نیز از همینجانشی میگردد .

واکسن : باین ترتیب ما برای ایجاد ائتلاف هایی که با زتاب تنوع نیروهای طبقاتی و سیاسی هلاقمند به حل مسائل مرحله دموکراتیک انقلاب هستند میکوشیم . ولی محورا اصلی این ائتلاف ها را باید پرولتاریا تشکیل دهد . تجربه جنبش انقلابی جهانی بیا می آموزد که نقطه هنگامیکه طبقه کارگر متحد و آگاه تحت رهبری پیشاهنگ سیاسی آرموده و متحد با دهقانان وجود داشته باشد میتوان از وحدت نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک یک ائتلاف استوار پیدا آورد و مستگیری انقلابی و هدف های روشن آنرا تامین کرد . جبهه وحدت خلق شیلی به طبقه کارگر متشکل متکی بود که در وجود زحمتکشان روستا برای خود متحد بدست آورد و به هسته وحدت نیروهای انقلابی بدل گردید . هرجاتفرقه و خصلت خود بخودی جنبش طبقه کارگر از میان نرفته است و طبقه کارگر متحدین قابل اعتماد ندارد ، ائتلاف خلق ، بفرض آنکه تحقق هم بیاید ، ائتلافی در بالا خواهد بود و به همین جهت محکوم به بحالی و دنباله روی خواهد بود . این سؤال که از کجا باید شروع کرد - از وحدت پرولتاریا ، از ایجاد و تحکیم اتحاد کارگران و دهقانان ، از تشکیل جبهه ضد امپریالیستی ، بنظر ما جنبه سخن آرای دارد ، زیرا میان هر سه آنها باید پیوند دیالکتیکی استوار برقرار باشد .

دیسان : برخی از ایدئولوگ های بورژوازی و نیز مرتدان تر و تسکیمت نقش رهبری پرولتاریا را نفی میکنند . بعضی ها هم میگویند پرولتاریا " قلب ماهیت " پیدا کرد و انقلابیگری خود را از دست داده است . اینها اولاً وزن مخصوص سنگین پرولتاریا را در جوامع امریکای لاتین (۱) ، ثانیاً وسعت دامنه جنبش کارگری را در کشورهای ما و ثالثاً بالا بودن سطح آگاهی سیاسی پرولتاریای امریکای لاتین و اقبال آنرا به اندیشه های سوسیالیسم علمی فراموش میکنند . کافی است یاد آور شویم که ۶۰٪ از اعضای احزاب کمونیست آرژانتین ، اوورگوئه و شیلی را کارگران تشکیل میدهند . پرولتاریا که طبقه ای متشکل تر ، بیکار جوترو و انبوه تر از سایر طبقات است و پیشاهنگ آرموده براس آن قرار دارد هم اکنون در مبارزه اجتماعی - سیاسی برای دگرگونی جامعه نقش قاطع ایفا میکند .

۱- از ۸۰ میلیون جمعیت فعال این قاره ، ۵۰ میلیون نفر کارگر روزمزد هستند که ۱۵ میلیون به امور کشاورزی اشتغال دارند ، ۱۵ میلیون نفر در صنایع و ۲۰ میلیون بقیه در رشته های بازرگانی و خدمات اجتماعی کار میکنند .

واسکس : وقتی سخن از تشکیل جبهه همیمان می‌آید ، قاعدتاً این سؤال مطرح میشود که : آیا ما حق داریم بورژوازی را به شرکت در این جبهه جلب کنیم ؟ روشن است که باین سؤال نمیتوان پاسخ واحد داد ، زیرا از یکسو بخش معینی از بورژوازی بحمل عینی علیه امپریالیسم والیگارشسی بهمیکاربرمیخیزد واتحادیه های سیاسی با برنامه های آزادی ملی عرض میدهد . ازسوی دیگر در کشورهای ما قشرهایی از بورژوازی نیز وجود دارند که عیان یا نهان با امپریالیسم والیگارشسی همکاری میکنند . سرانجام سازشکاری وعدم قاطعیت ویاران یکالیسم افراطی از خصائص بورژوازی بطور کلی است . بهمین سبب نیز سؤال را نباید مشخص مطرح کرد ، یعنی با کدام بخش از بورژوازی با کدامیک از قشرها یا گروهها واتحادیه های آن میتوان برای حل مسائل مربوط به مرحله — در موکراتیک جنبش همکاری کرد ؟

دیاس : نمونه ای از ناپیگیری عناصر بورژوایی را خاطر نشان ساخت و گفت : درست در لحظه ای گنگه تصور میرفت جریان واحد تنبروهای توده ای ونزوئلا به اوج خود رسیده است ، رهبری حزب " اتحاد در موکراتیک و جمهورخواه " از جبهه موقوفه " نیروی جدید " خارج شد . اما این امر برخلاف انتظار آنان به تحکیم همکاری نیروهای بیانگرمنافع واقعی ملی مردم کمک کرد . ولی بعد ها درگیر و در فعالیت های انتخاباتی ، تئوری " کمترین شر " بعیان آمد . طرفداران این تئوری میگفتند چون نامزد انتخاباتی " نیروی جدید " امکان موفقیتش کم است ، ما باید از نامزد حزب سوسیال مسیحی پشتیبانی کنیم . درست است که این حزب انقلاب نخواهد کرد ، ولی در عوض مردم راهم تحت تضییق و فشار قرار نخواهد داد . در واقع آنها با پیشنهاد سازش با یکی از دو حزب الیگارشسی میکردند . چنین چیزی برای کمونیست ها در حکم خودکشی واتحلال طلبی بود . ما این نظریه اپورتونیستی راسخ را رد کردیم .

نظریه افراطی دیگری نیز وجود دارد ، برخی از کسانی که به تب انقلاب نمایی خرد بورژوایی مبتلا هستند ، سیاست کمونیست ها را در زمینه اتحاد های وسیع ، چیزی در حدود خیانت با — انقلاب جلوه میدهند و ما را متهم میکنند ، که گویا با انحصارهای خارجی مبارزه میکنیم ، بدون آنکه دست به تک وترکیب متحد آن ، یعنی سرمایه داری داخلی ، بزنیم . این " منقدین " که مراحل پیشرفت انقلابی را نادیده میگیرند ، دعوی میکنند که انقلاب ونزوئلا از همین امروز باید سوسیالیستی باشد . آنها در نظر نمیگیرند که در کشور ما هم ، نظیر سایر کشورها ، صد ها هزار رهپشه و روسرمایه دار کوچک و متوسط (بویژه در قشرهای مختلف روستائیان) وجود دارد . انقلاب در موکراتیک نه تنها برای پرولتاریا ، بلکه برای خرد بورژوازی و بورژوازی متوسط نیز ضروری است ، زیرا تعداد زیادی از نمایندگان آنان بعد ها در راهی که موجبات لازم را برای گذار به سوسیالیسم فراهم خواهد ساخت ، با ما همراه خواهند شد .

این روزها ، هر انقلاب ملی واقعی دارای محتوی ضد سرمایه داری است ، ولی وظیفه مشخص انقلاب در مرحله کنونی (که بنظر ما تنها به ونزوئلا مربوط نمیشود) عبارتست از واژگون ساختن حکومت انحصارهای خارجی والیگارشسی مجلسی . در اوضاع احوال کشور ما اعلام شعار ساختمان سوسیالیسم بمعنی عدم توجه به تناسب نیروها ونداشتن تصور درست از سوسیالیسم است . مخالفت با سیاست جبهه های وسیع نیز بمعنی فراموش کردن رهنمود مشهور لنین در باره اشتباه بودن این عقیده است که : گویا انقلاب را میتوان فقط بدست انقلابیون بانجام رسانید " (۱) .

پارادو : مخالفان ایدئولوژیک ما چنین دعوی میکنند که ما در سیاست اتحاد ها ، منافع محدود حزبی را در نظر نمیگیریم . کمونیست ها هیچوقت علاقه خود را به برانداختن انواع استثمار ، و دگرگونی سوسیالیستی جامعه مخفی نکرده اند . اما همانگونه که خاطر نشان شد نخست باید به سلطه امپریالیسم ، الیگارش ، و ورژیمهای دیکتاتوری پایان داد و به دموکراسی واقعی رسید . نه فقط پرولتاریا و پیشاهنگ آن ، بلکه توده های بسیار بزرگی از مردم نیز در این امر پذیرفند . ائتلاف هایی که کمونیست ها پیشنهاد میکنند از قماش ائتلاف های متزلزل ، موقتی و زودگذر خاصه در انتخاباتی نیستند ، بلکه اتحاد های درازمدتی هستند که وظایف مبارزه آزاد بیخبر را در طول یک دوران تاریخی که همیشه طولانی انجام میدهند .

در ضمن ما بر آنیم که مبارزان واقعی ضد امپریالیسم و ضد الیگارش ، هنگام گذار به مرحله سوسیالیستی انقلاب نیز با ما در یک صف قرار خواهند گرفت و از موضع دموکراسی انقلابی بسوی موضع مارکسیستی - لنینیستی خواهند پیوست . تجربه جنبش انقلابی جهانی نمونه های آموزنده بسیاری در این زمینه به ما عرضه میدارد .

سانچس : سوسیالیسم عالیترین شکل دموکراسی است . به همین سبب مبارزه ما در راه دموکراسی در اوضاع کنونی ، برخلاف آنچه که برخی ها تصور میکنند ، یک هدف تاکتیکی نیست ، بلکه بخشی از مبارزه ما در راه آزادی اجتماعی و سوسیالیسم است . چنین است پیوند دیالکتیکی میان وظایف دموکراتیک و وظایف سوسیالیستی .

شرکت کنندگان در تبادل نظر خاطر نشان ساختند که تنوع سیاسی جبهه های دموکراتیک نشانگر وجود جریانهای مختلف ایدئولوژیک در این جبهه است . وظیفه پر مسئولیت افشای آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم در درجه اول ، یقین و طبعه کارگر و حزب آن است . این شرط اصلی ایجاد و تحکیم جبهه واحد است . علاوه بر این مقابله با فرمیسم بورژوازی و اپورتونیسم راست و " چپ " ، بردن آگاهی سوسیالیستی ، بیامان جنبش توده ای و مبارزه با جریان خود بخود یخنده بورژوازی که بوجد شنبروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی زبان جدی میرساند ، نیز ضرورت دارد .

تیمتیل بیسم : آنچه برای ما ضروری است ، وحدت در عمل است نه در حرف ، وحدتی بر پایه اقدامات هماهنگ و احساس هر فرد به مسئولیت عمیق خویش . برکسی پوشیده نیست که درون جبهه و دولت وحدت خلق در شیلی و گرایش متضاد موجود بود و به همین جهت تاکتیک و استراتژی واحد و بهر گیر و نقشه دقیق و روشن برای تصرف کامل قدرت وجود نداشت . در نتیجه این امر اقدامات جبهه وحدت خلق فلج شد . جبهه ابتکار عمل در مبارزه برای جلب توده ها را از دست داد . دشمن توانست دست به محله مقابل بزند . اینک شورشیان میکوشند نیروهای جبهه وحدت خلق را نابود سازند و از هیچ اجحاف و بیاداری در حق آنها فروگذار نیستند . جریان تجمع نیرو در اوضاع و احوال جدیدی گسترش میابد و برای تشکیل جبهه وسیع ضد فاشیستی مبارزه انجا میگیرد . لنین میگفت : " . . . شکست . . . به احزاب انقلابی و طبقه انقلابی درسی واقعی و مفایمت سودمند ، درس دیالکتیک تاریخ ، درس چگونگی درک مبارزه سیاسی و توانایی و هنر انجام این مبارزه را میآموزد " (۱) .

بطوریکه شرکت کنندگان در تبادل نظر اظهار داشتند ، مهمترین نتیجه ای که از تجربه شیلی میتوان گرفت اینست که باید جبهه های توده ای را بر پایه تاکتیک دقیق اتحادها و فعالیت ایدئولوژیک

تجربه شیلی ، اهمیت دفاع از دستاوردهای انقلاب ، ضرورت تغییر سریع اشکال مبارزه و توانایی پاسخ به قهرارتجایی از طریق قهرانقلابی را خاطر نشان میسازد . این تجربه همچنین ضرورت طرحریزی سیاست صحیح را برای تمام عرصه های مبارزه نشان میدهد . شرکت کنندگان در تبادل نظر تصریح کردند که شیوه آزمون و اشتباه بدر کار انقلابی نمیخورد . باید تجربه جنبش انقلابی جهانی و تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی را موخت و بر این اساس ، برای تمام عرصه های مبارزه سیاستی طرح ریخت که امکان جلبتوده ها را فراهم سازد .

بسیاری از شرکت کنندگان در تبادل نظر مسئله گسترش پایه اجتماع جبهه وحدت خلق و از جمله جلب قشرهای متوسط جامعه و بخشی از نیروهای مسلح بسموی انقلاب را مطرح ساختند .

گیولدی : این مسئله از مسائل مشخص پراتیک سیاسی است . اگر ما میخواهیم که قشرهای متوسط از موکراسی هواداری کنند باید دفاع از خواسته های آنان را بعهده بگیریم . این کار را باید پرولتاریا انجام دهد . میان این قشرها باید با شعارهای مشخص فعالیت کرد . آنها را موکراسی را دوست دارند و در مقابل " نظم " سرتعظیم فرود می آورند . ارتجاع برای ماندن آنان از موکراسی از خصلت و گانه آنها استفاده میکند . حصول این مقصود در آرژانتین کنونی ، در کشوری که امواج ترور سیاسی و عاملش محیط اضطراب پدید می آورد ، دشوار نیست . خرد به روز رازی وحشت زده در مقابل دشواریهای کنونی و کمبود خواربار ، رفته رفته باین نتیجه میرسد که : بگذر از هر کس میخواهد زمام امور را بدست بگیرد ، بشرط آنکه باین وضع خاتمه داده شود . اوطی ۲۴ ساعت چنین میاندیشد و سپهر همانطور که در شیلی اتفاق افتاد ، با قیافه درنده شورشیان رو بر می شود و سراسیمه واپس می نشیند . ولی ارتجاع طی ۲۴ ساعت کار خود را صورت میدهد . در آرژانتین در سال ۱۹۶۶ ، یعنی هنگامیکه آن گانه نیایه حکومت رسید وضع چنین بود . اما سپهر قشرهای متوسط در مبارزه علیه دیکتاتوری شرکت جستند . امروز ۸۰٪ اهالی و از جمله قشرهای متوسط ، خواستار تغییر اوضاع هستند و این نیروی عظیمی است ، ولی پیروزی هنوز قطعی نیست . ارتجاع میتواند قشرهای متوسط را به عقب نشینی وادارد . پیکار سیاسی ، باید تئولوژیک و روانی ادامه دارد و ما باید شیوه پیکار را بیاموزیم .

استاد هایی که تا همین چندی پیش به وفاداری ارتش شیلی به وظیفه سرپازی و به بنیاد های دموکراتیک کشور میشد و نقش که عملاً ارتش در حوادث خونین اخیر بازی کرد در خورد تعمق کامل است . ارتش آرژانتین که روحیه گروهی و ارتجایی در سرنوشت وجودش ریشه دوانده است ، اینک رفته رفته بانجام وظیفه حرفه ای خود متمایل میشود . این گامی است بجلو . اما نباید فریب خورد . حرفه گرایی در زبان سیاست بمعنی بیطرفی است . ولی هنگامیکه مبارزه طبقاتی بمنقطه اوج خود میرسد ، هیچکس بیطرف نمی ماند . بهمین جهت باید همباز حرفه گرایی نیروهای مسلح واقف شد و دامنه فعالیت حزبی را در میان آنها برای جلب بخشی از آنان بسموی توده ها ، گسترش داد . امپریالیسم از اختلاف نظراید تئولوژیک میان دموکراتهای ارتشی و کمونیست استفاده میکند . ولی هم آنها و هم اینها هر دو در پیشرفت کشور بر پایه دگرگونی های بنیادی جامعه ذینفع اند .

آبارکی ضمن سخنرانی خود اهمیت همکاری کمونیست ها را با نظامیان مترقی سراسر قاره و از جمله با حکومت نظامی - انقلابی پرو خاطر نشان ساخت .

در جریان بحث این نکته تصریح شد که جبهه های ضد امپریالیستی موجود وجبهه هایی که بعد باید پدید خواهند آمد ، فقط گام های نخستین در راه ایجاد نیروی اجتماعی انقلاب هستند .

پارو : این مهمترین هدف استراتژیک کمونیست‌هاست که در اسناد احزاب برادرتشریح شده است. ما مرحله نوین وحدت نیروهای شرقی مطابقت دارد . در این مرحله نقش قاطع را باید طبقه کارگر و حزب آن بر پایه اتحاد استواری با دیگر نیروها بپذیرد . اکنون نه تنها برای طرح برنامه حداقل (که از نظر ما برنامه جبهه‌های وسیع است) ، بلکه برای برنامه حد اکثر یعنی درگرونی‌های سوسیالیستی (که کمونیست‌ها مطرح میکنند) امکان لازم فراهم میگردد . در شیلی پس از روی کار آمدن حکومت جبهه وحدت خلق هدف تشکیل نیروی اجتماعی انقلاب به میزان زیادی تحقق پذیرفت . در هر حال جبهه به انجام تحولات انقلابی که هدف نهایی آن ساختمان سوسیالیسم بود ، پرداخت . انقلاب درست هنگامی بدست شورشیان متوقف گردید که بسیاری از شوراییهای اقتصادی از پیش پایرداشته شده و علائم تثبیت حکومت مردم پذیر شده بود .

شرکت کنندگان در تبادل نظر تأیید کردند که جبهه‌های وسیع دموکراتیک و ضد امپریالیستی سلاح نیرومند مبارزه آزادی بخش و گامی در راه ایجاد نیروی اجتماعی انقلاب در کشورهای امریکای لاتین است . موفقیت نیروی حیاتی چنین جبهه‌هایی بچگونگی توانایی نیروهای شرکت کننده در آنها برای تحقق وحدت عمل واقعی و گسترش و تحکیم پایه‌های اجتماعی آنها بستگی خواهد داشت .

ضرورت اقدامات زیرین خاطر نشان گردید :

- پشتیبانی فعال از مبارزه کشورهای سوسیالیستی و در راس آنها اتحاد شوروی در راه صلح و کاهش تشنج بمثابه یکی از مهمترین شرایط پیشرفت مبارزه آزادی بخش ، افشای شبهکاریهای امپریالیسم والیگارش و براین اساس بسیج توده‌ها ؛
- اعتدای مبارزه توده‌ها بسطحی بالاتر ، تحکیم همبستگی با کوبای سوسیالیستی ، و با خلق های تمام کشورهای قاره کهنه امپریالیسم والیگارش مبارزه میکنند ، همبستگی با قربانیان رژیم های دیکتاتوری خونین رژیم های تروریست برزوا - مالکان ؛
- تحکیم وحدت تمام واحدهای جنبش آزاد بیخس با توجه باینکه دفع تعرض متقابل امپریالیسم و گسترش مبارزه ، تنها هنگامی میسر خواهد بود که وحدت یکپارچه خلق در نقطه مقابل نیروهای متحد ارتجاع تأمین شده باشد ؛
- تحکیم روابط دوستی میان احزاب برادر ، ملاقات های هر چه بیشتر و دیدارهای دو جانبه و چند جانبه برای تبادل اطلاعات و هماهنگ ساختن اقدامات در مبارزه برای آزادی سراسر قاره .

برخی اطلاعات درباره احزاب کمونیست و کارگری

(بقیه از شماره های پیشین)

حزب کمونیست اتریش

حزب کمونیست اتریش سوم نوامبر سال ۱۹۱۸ بر پایه گروهها و محفلهای کمونیستی تأسیس شد .
تعداد اعضای آن اینک ۲۰۶۷۶ نفر است .

در فوریه سال ۱۹۵۸ کنفرانس حزب کمونیست اتریش سندی را که در حکم برنامه آن بود (و در
هجد همین کنگره حزب کمونیست اتریش در سال ۱۹۶۱ به تصویب رسید) تحت عنوان " راه اتریش
بموی سوسیالیسم " پذیرفت . کنگره اخیر حزب که بیست و دومین کنگره آن بود در ژانویه سال ۱۹۶۳
تشکیل شد . کنگره پیر از بررسی چگونگی مبارزه حزب در راه منافع زحمتکشان و وظائف جدید آنرا
تعیین کرد .

ساختمان حزب بر پایه ملاحظه منطقه ای - تولیدی استوار است و هم سازمانهای منطقه ای و هم
سازمانهای تولیدی را در بر میگیرد . ارگان عالی حزب کنگره است . بین دو کنگره ، کمیته مرکزی
امور حزبی را رهبری میکند .

حزب فعالیت خود را برای بالا بردن تعداد اعضای حزب و جوان کردن صفوف خویش شدت می
دهد . بیش از ۵۰٪ از افرادی که در سال ۱۹۶۳ به عضویت حزب پذیرفته شده اند کمتر از سی
سال دارند . ۶۱٫۸۷٪ اعضای حزب را زحمتکشان ، ۵٫۴٪ را دانشجویان و ۲٫۷٪ اعضای
آنها زنان تشکیل میدهند .

حزب کمونیست اتریش در این اواخر نفوذ خود را در سازمانهای دموکراتیک گوناگون زحمتکشان
و از جمله در شوراهای تولیدی کارگران و کارمندان افزایش داده است . تعداد آرای کد رایسن
شوراهایه بلوک چپ تحت رهبری کمونیست ها داده شده نسبت به دوره ۱۹۶۸ - ۱۹۶۹ ، ۱۰۵٪
و تعداد نمایندگان حزب ۵۰٪ اضافه شده است .

حزب برای بالا بردن سطح آگاهی ایدئولوژیک و سیاسی کارکنان و فعالان حزبی اقدامات جدی
بمعمل میآورد . پیر از کنگره بیست و یکم ، ۱۵ سمینار یک هفته ای ترتیب داده شد ، چهار دوره کلاس
های دو هفته ای تشکیل گردید و آموزشگاه حزبی یکساله نیز راه افتاد . بخش بزرگی از دانشجویان
این آموزشگاه اعضای سازمان جوانان کمونیست اتریش و اعضای اتحادیه کمونیستی دانشجویان
هستند . در سال ۱۹۶۳ بیش از ۵۰٪ دانشجویان آنرا کارکنان و فعالان حزبی که در موسسات
تولیدی کار میکنند و ۹۰٪ آنها کمتر از ۳۰ سال دارند تشکیل میدادند . چهار کنفرانس تئوریک
ترتیب داده شد که صد هاتن در آنها شرکت جستند .

روزنامه " فولکس شتیمه " (صدای مردم) ارگان مرکزی حزب کمونیست اتریش و مجله ماهانه
" وگ اونند تسیل " (راه و هدف) ارگان تئوریک حزب است .

حزب کمونیست اند ونزی

تاریخ تا همین ۲۳ ماهه سال ۱۹۲۰ - در سالهای ۱۹۲۶ - ۱۹۲۷ حزب قیام خلق را علیه امپریالیسم هلند رهبری میکرد. پس از شکست مجبور شد به فعالیت پنهانی بپردازد و در این فعالیت شیوه‌های علنی و غیرعلنی مبارزه را با هم تلفیق میکرد.

اعلام استقلال اند ونزی در ۱۲ اوت سال ۱۹۴۵ شرایط نوینی پدید آورد. در این دوران حزب کمونیست اند ونزی در دولت شرکت ورزید و توده‌های مردم را برای دفع تجاوز امپریالیستی و اقدامات ضد انقلابی ارتجاع داخلی بسیج کرد. اما نیروهای ارتجاعی که بیانگرمافچه بورژوازی کمپرادور بودند در سپتامبر سال ۱۹۴۸ کار را به حوادث خونین کشاندند. در آن روزها بسیاری از اعضا و رهبران حزب کمونیست اند ونزی کشته شدند و حزب مجدداً به حالت غیرعلنی درآمد. سر پيشاهنگ انقلاب اند ونزی چنان ضربه‌ای وارد آمد که با استثمارگران هلندی امکان داد به جمهوری اند ونزی حمله کنند و کشور را بار دیگر تحت اشغال خود در آورند.

کمونیست‌ها در دوران کار مخفی با توافق سایر میهن پرستان بر ضد اشغالگران به جنگ چریکی دست زدند و اشغالگران را مجبور کردند در سال ۱۹۴۹ خاک‌اند ونزی را ترک گویند.

در سال ۱۹۵۱ تجدید سازمان حزب آغاز گردید. در سال ۱۹۵۴ کنگره پنجم حزب کمونیست اند ونزی که خود را برای حل مسائل انقلاب اند ونزی و تحکیم ارتباط حزب با توده‌ها آماده کرد صورت برگزاشد. در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۵۵ حزب کمونیست اند ونزی از نظر تعداد آرای که بدست آورده بود در ردیف چهارم حزب بزرگ اند ونزی قرار گرفت و دو سال بعد هنگام انتخابات شورا های محلی نمایندگان مردم، حزب کمونیست بهیچ‌از تمام احزاب رای بدست آورد. حزب نیروهای ملی و ضد امپریالیستی را پیرامون خود متحد کرد و رهبریت افزایش نفوذ آن بورژوازی ملی به همکاری با کمونیست‌ها تن در داد.

کنگره ششم حزب در سال ۱۹۵۹ مشی پیشین خود را تکمیل و تایید کرد. اما واکنش حزب در قبال بیماری اپورتونیزم که بدرون حزب ورهبری آن نفوذ کرده بود برخلاف قرارهای کنگره باندازه کافی موثر نبود. این بیماری در نتیجه تشدید نفوذ ایدئولوژی خرد بورژوازی در حزب و مخدوش شدن پایه طبقاتی آن و رسوخ هر چه بیشتر عناصر غیر پرولتری در صفوف آن دانستگیر حزب شده بود. در اثر این عوامل حزب خصلت پیشاهنگ خود را بهیچ‌از پیش از دست داد. کنگره فوق‌العاده حزب کمونیست اند ونزی (سال ۱۹۶۲) برخی از نظریات بورژوازی ملی را در اسناد حزبی وارد کرد و " منافع ملی برتر از منافع طبقاتی " را به پیش کشید.

وضع بغرنجی که برای حزب کمونیست اند ونزی پیش آمده بود مورد استفاده در اردو سته مائوتسده درون قرار گرفت و نفوذ آنها در حزب بیشتر و عسقتگرید. حزب از مارکسیسم - لنینیسم عدول کرد و چه در داخل کشور و چه در عرصه بین‌المللی منفرد ماند. در اواخر سال ۱۹۶۵، هنگام تظاهرات چپ روانه و ماجراجویانه گروهی از افسران جوان که بداحتریکات ژنرال‌های راست افتاده بودند، برخی از رهبران حزب کمونیست اند ونزی که تحت تاثیر مائوتسده قرار داشتند، در این ماجری شرکت کردند. پس از سرکوب شدن تظاهرات، تروری خونین آغاز شد، که در نتیجه آن به حزب زیانهای عظیم وارد آمد و آنرا به اختلافی کامل وادار ساخت. هنوز هم صد ها کمونیست و دموکرات بدون هیچ بازجوئی وادارسی در زندانها وارد و گاه‌ه‌های اعمال شاقه رنج میبرند. نیروهای مارکسیست - لنینیست حزبی کمونیست اند ونزی برخلاف مائوتسده ها که همان خط مشی سابق خود را دنبال میکنند، وظیفه اصلی خود را نوسازی حزب کمونیست اند ونزی بر بنیاد مارکسیسم - لنینیسم و نشر تراسیونالیسم پرولتری

قرارداده اند . چگونگی مشی و موضعگیری مارکسیست ها - لنینیست ها در دستند تحت عنوان " در راه اتخاذ مشی صحیح در انقلاب اندونزی " (سال ١٩٦٦) و " وظائف حیاتی جنبش کمونیستی اندونزی " (سال ١٩٦٩) بروشنی تشریح شده است .

حزب کمونیست اندونزی با وجود ادامه تضییق و فشار و تعقیب ، تجدید حیات کرده است . حزب در میان توده ها و بویژه کارگران و دهقانان به فعالیت سیاسی مشغول است و میکوشد آنها را برای مبارزه علیه رژیم نظامی ارتجاعی و امپریالیسم متشکل و مجهز سازد . دامنه تظاهرات مردم بصورت اعتصابات ، جنبش های دهقانی ، مبارزات دانشجویان و قشرهای دیگر جامعه در سالهای اخیر پیوسته گسترش می یابد و تعداد هر چه بیشتری از مردم در آنها شرکت میکنند . تشکیل جبهه وحدت خلق بر پایه شرکت در این مبارزه از وظائف حیاتی حزب است . هدف حزب عبارتست از تشکیل یک دولت ملی ، دموکراتیک و ضد امپریالیستی که بتواند راه آینده را بسوی سوسیالیسم هموار سازد .

روزنامه " هارپان راکیات " (نامه مردم) که در سال ١٩٥١ تأسیس شد در دوران کارلنسی ارگان حزب کمونیست اندونزی بود . اکنون مجله ماهانه " تکار راکیات " (اراده مردم) بزبانهای اندونزی و انگلیسی انتشار می یابد .

International Affairs

Selected articles from

the Review of the Communist and Worker Parties

for Theory and Information

1974 No 3 (69)

اشتراک سالانه ١ مارک آلمان غربی یا معادل آن

Annual Subscription 6 West German Mark or

its equivalent

مجله «مسائل بین المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آناست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۵ و ۶ (مه - ژوئن) سال ۱۹۷۴ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

شماره حساب بانکی جدید مجله
«مسائل بین المللی»:

Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

Druckerei des Verlages "Rudé Právo"

Praha